



بفرمان

ایحضرت همایون محمد رضا پهلوی
شاهنشاه آریامهر



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



بنیاد فرہنگ ایران

ریاست اقماری

علی حضرت فرح پھلوی شہانوی ایران

نیابت ریاست

والا حضرت شاہدخت اشرف پھلوی

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای تحقیق و جمع در آثار گرانبای ادبیات هزار ساله
 فارسی انجام گرفته و صد کتاب و رساله پر ارزش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران
 این سرزمین انتشار یافته است هنوز کارنا کرده بسیار است. در باره نکات و دقائق
 زبان فارسی هزاران نکته هست که باید باروش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد
 و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و در
 دسترس دانش پژوهان قرار گرفته است. بسیاری از متون و یقینت ادبیات ایران
 نیز اگر چه مکرر صورت طبع یافته باید با دقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که به فرمان مبارک علیحضرت بانیون شاهنشاهی آریا مهر
 برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تاسیس یافته تحقیق و جمع و کوشش در این زمینه است.

در سلسله «زبان و ادبیات فارسی» تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر شده کهین باقی که
 در حوز است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق در باره نکات و مسائل مربوط به زبان
 و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از متنهای منتشر شده نیز در مواردی که
 ضرورت داشته باشد متون اتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی
 و زبان شناسی از آنها به عنوان مأخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد.

دبیر کل و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران
 دکتر پرویز خانلری

تغایات و اصطلاحات فن کتابسازی

همراه با اصطلاحات
جلدسازی - ندیب - نقاشی

به کوشش
مایل مهروی



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۱۸۰۰

136804

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۳ در چاپخانه خرمی
چاپ شد

فهرست مطالب

نه- دوازده	مقدمه
سیزده	فهرست مآخذ
۲۶-۱	سابقه کتاب (کاغذ و رنگ)
	روش کاغذ سازی در زمان های قدیم ، ۶ . رنگ آمیزی کاغذ ، ۹ .
۳۹-۳۹	جلد سازی و ابزار آن
۵۱-۴۳	اسباب کتابت (قلم و قلمدان)
۹۹-۵۵	خط و خطاطی
۱۳۷-۱۰۳	تذهیب و مینیاتور
	سیری در هنر نقاشی ، ۱۰۳ - مکتب عراق ، ۱۰۵ - مکتب نقاشی منول ، ۱۰۶ - نقاشی دوره تیموریان ، ۱۰۷ - بهزاد ، ۱۱۲ - خصوصیات نقاشی بهزاد ، ۱۱۴ - مکتب بخارا ، ۱۱۵ - نقاشی دوره صفویه ، ۱۱۶ - تذهیب ، ۱۱۹ - نقاشی هندی ، ۱۲۱ - نقاشی مکتب پاهاری (شمال هند) ، ۱۲۴ - مکتب راجستان ، ۱۲۴ - مکتب دکن (جنوبی) ، ۱۲۵ - مکتب نقاشی راجپوت ، ۱۲۵ -
۱۶۴-۱۴۱	سواد الخط از مجنون رفیقی
۱۶۵	فهرست ها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روزی در اتاق کار دوست گرانقدر جناب استاد پرویز ناتل خانلری ، به مناسبتی گفتم: اگر فرهنگی متضمن و بیانگر اصطلاحات فن کتاب سازی و تجلید و تذهیب، خطاطی و نقاشی، و همچنین واژه‌های مربوط به ابزار و ادوات این کار تألیف و تدوین شود ، بسیار سودمند است. ایشان فرمودند : این کار را تو بکن که اهلیت و آگاهی داری . من عذر آوردم از اینکه در نظرم کاری خطیر و دشوار می‌نمود و فراهم نمودن مصادر و مدارك مستلزم فحص بسیار بود . چون اصرار و تشویق فرمودند، باری پذیرفتم که باور می‌دارم و بر این اعتقادم که جلب رضا و خشنودی خاطر خداوندان دانش و مردمی، دل و اندیشه فرمانبران را روشنی و صفا و نیرو می‌بخشد.

در آغاز کار به امید دست یافتن به‌آخذ و مدارك ارزشمند و معتبر به - هندوستان سفر کردم؛ زیرا از سال‌ها پیش، در این کشور در فن خطاطی و نقاشی، کتابها و رساله‌ها نوشته شده است. مدت سه‌ماه به تحقیق پرداختم و مطالبی بسیار فراهم آوردم. به‌هنگام تنظیم مطالب ، نخست تصمیم کردم که مقالاتی مختصر در نقاشی و خطاطی و شرح زندگانی برخی خطاطان زبر دست که به راستی خلاق این هنرها بوده‌اند ، و آثار هنری‌شان در موزه‌های بزرگ جهان نگهداری می‌شود بنویسم ، آنگاه فرهنگ اصطلاحات را به ترتیب حروف تهجی به صورت مختلط بیاورم . اما پس از بررسی و دقت بیشتر بهتر آن یافتم که واژه‌های قسمت خطاطی و نقاشی و جلد سازی و رنگها را

جدا از هم و به‌صفت خود قرار دهم و در آغاز هر بخش مقالات مختصری در همان موضوع بیاورم .

براین اساس در بحث مربوط به کاغذ ، اقسام کاغذها ، رنگهای آن و اصطلاحاتش یاد شد ؛ و نیز در بخش جلد سازی مطالبی راجع به جلد ، انواع جلدها ، و ابزار متعلق به این فن آورده شد . ولی معترف است که این گونه آرایش خالی از نقص و نارسایی نیست چه شاید تمام اصطلاحات کتاب سازی را دربر نگیرد ؛ وظیفهٔ ارباب ذوق و تحقیق است که در این زمینه مطالعات بیشتر کنند و نقائص این کتاب را تکمیل فرمایند و بهتر اینکه کتابی مستقل و کامل و خالی از نادرستی و کاستی تألیف کنند .

از مؤلفان پاکستان آگاه شدم که یکی از صاحبان ذوق در زمینهٔ اصطلاحات کتاب سازی ، کتابی در زبان اردو تنظیم فرموده که هنوز چاپ نشده است . انتشار این کتاب ، بی‌گمان دوستداران این هنرها را سودها خواهد بخشید .

مناسب شمردم که در پایان این کتاب رسالهٔ «رسم الخط» مجنون رفیقی را بیاورم ؛ زیرا این رسالهٔ منظوم در فن خطاطی است ؛ و به نام مظفر حسین میرزا مصدر شده است .

جزء اعظم خطاطی‌های این تألیف را استاد محمدعلی (آخند) خطاط هفت قلمی هرات در عهده گرفته است . از لطف ایشان صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم . چنانکه در سطور بالا یادآور شدم این فرهنگ اصطلاحات و لغات فن کتاب سازی را نمیتوان کاملاً بی‌عیب گفت ، باید تکمله‌ای بر آن افزود و شاید دهها نسخهٔ دستنویس موجود است که نگارنده بدان دسترسی نداشته است و این اصطلاحات بطور موجه و وسیع در آن متون آشکارا گردیده باشد .

اخیراً از شاد روان دکتر مهدی بیانی مجموعهٔ کوچکی بنام کتاب شناسی نسخه‌های خطی به‌سلسله انجمن آثار ملی نشر یافته است که از نگاه محتویات رسالهٔ مفتنمی است ، در این تألیف انواع قطع کتاب قطع بازوبندی و بغلی و حمایلی و سلطانی نیز ذکر رفته است و اندازهٔ آن قطع‌ها به‌میلیمتر به‌صورت تقریبی تعیین شده است و قطع رحلی نیز به بزرگی و کوچکی یاد شده است ، و هم در مورد ترنج ، سرترنج

و نیم ترنج مطالبی است . بعضی اجزاء آنرا در این مقدمه می آورم تا قسماً تکمله گونه ای باشد .

در مورد ترصیع نوشته اند «اگر در نقوش مذکور در تذهیب جز آب زر محلول شنکرف و لاجورد و سفیداب و زنگار و زعفران و سیلو و غیره به کار رفته و نقش و نگار رنگ به رنگ شده باشد آنرا مرصع گویند . معمولاً هر نقش مرصع ، مذهب نیز هست ولی عکس آن لازم نیست» و در مورد اصطلاح تحریر گفته اند «گاهی اطراف نقوش و یا کلمات و عباراتی را که به آب زر یا الوان دیگر مانند سفیداب انداخته و نوشته اند برای اینکه بهتر نموده و خواننده شود با قلم بسیار باریک با مرکب مشکی محصور می کنند این عمل را «تحریر» می گویند» در این جا نظر نگارنده اینست که تحریر در واقع همان طرح کار است که در نخستین خفیف کار میشود بعد از آن نقاشی آب رنگ بر روی آن قرار می گیرد ، شاعری گفته است :

نخستین نقش را تحریر بندی پس آنکه رنگها بر جا پسندی

تحریر یکه استاد توجیه کرده اند من آنرا دوره گیری حروف گفته ام . برخی خطوط به زر نوشته شده به قلم موی به مرکب سیاه دور آن خط باریک می کشند هم زیبایی و نمودی بخود می گیرند هم از جانبی جلو خط زر گرفته می شود که از کرسی حقیقی خود تجاوز نکند . این طور خطوط که دور آن خط باریک آنرا در بر گرفته است بسیار است و در مجموعه شخصی قرآنی دیدم به خط ثلث به سیاه نوشته بود ؛ دور خط به قلم موی زر گرفته شده بود .

حل کاری : «عبارت است از تلاکاری يك پارچه بدون خطوط تحریر از تصویر جانوران و بیشتر شاخ و برگ و گل و بوته و پرندگان و حیوانات افسانه ای مانند اژدها و سیمرغ که حواشی کتابهای تزئینی و بیشتر در حواشی مرقعات و صفحات بدرقه (صفحات سفید ابتدا و انتهای کتاب) با آن تزئین می شود.

عکاسی «پیش از اختراع عکاسی جدید» آنچه در قدیم به آن عکاسی اطلاق می شد و حواشی بعضی کتابها و مخصوصاً مرقعات را به آن تزئین می کردند ، عبارت بود از اینکه الگوهایی از مقوا با دقت از نقوش مختلف می بریدند و آنرا روی صفحه منظور می انداختند و با الوانی که انتخاب کرده بودند ، روی الگو را رنگ می کردند ، در نتیجه در مواضعی از مقوا که بریده شده بود ، اثر رنگ می ماند و بقیه سفید و نقوشی يك نواخت در صفحات مختلف حاصل می شد که بیشتر آن نقوش با زر تحریر

می گردید.»

«قطاعی: آنست که نقوش یا کلمات و عباراتی را که با مقراض و قلم تراش از کاغذ می چینند و قطعات بریده شده را اگر از کاغذ سفید باشد روی کاغذ رنگین و اگر رنگین باشد روی کاغذ سفید می چسبانند و نیز صفحه‌ای را که از آن قطعاتی بریده شده است روی کاغذ به رنگ مخالف می اندازند.» (۱)

مایل هروی

(۱) نقل از کتابشناسی کتابهای خطی

ماخذ و مدارك

- ۱- كتاب المخترع في فنون من الصنع از مؤلف نامعلوم عربي كتابخانه آصفيه
- ۲- گلستان هنر قاضي احمد غفاري كتابخانه موزيم سالار جنگ حيدر آباد دکن.
- ۳- آداب المشق بابا شاه اصفهاني چاپ لاهور.
- ۴- مفتاح الخطوط تأليف رضا علي شاه قادري مورخه سال ۱۲۴۹ ق
- ۵- رسم الخط مجنون ريفتي هروي نسخه سالار جنگ
- ۶- رساله قانون خوشنويسي از عبدالاحد رابط ابن محمد فايق ظاهراً در قرن ۱۳ موزه سالار جنگ
- ۷- رساله در علم خطاطي از محمود ابن محمد که بنام شهزاده علاء الدين نامي موشح کرده است. سالار جنگ
- ۸- ميزان الحروف رساله منظوم تصنيف مولانا محمد حسين كتابخانه آصفيه.
- ۹- رساله مفردات و مرکبات محمد حسين کشميري آصفيه .
- ۱۰- رساله فيض تأليف عز الدين خوشنويس شاگرد آغا رشيد . كتابخانه آصفيه.
- ۱۱- رساله از محمد قاسم نوري اصفهاني در موزيم سالار جنگ که خط زلف عروس را نمونه داده.
- ۱۲- تحفة الملوك رساله خطي در موزيم سالار جنگ از عبدالرضا ابن حاجي محمد مؤمن بن ملا عاشقي اصفهاني که در وقت سلطان ابوالحسن قطب شاه در حيدر آباد دکن تأليف شده و از مجنون و ديگران مطالب را گرفته است.

- ۱۳- تعلیم المشاقین از محمد حسین کشمیری.
- ۱۴- سواد الخط مجنون رفیقی هروی.
- ۱۵- رساله در علم خط و تذکره خطاطان ایران و هندوستان از مصنفات منشی بختاور-
خان در سال ۱۰۸۸
- ۱۶- تاریخ ایران پرسی سایکس.
- ۱۷- راحت الصدور راوندی.
- ۱۸- الفهرست ابن ندیم.
- ۱۹- احوال آثار خوشنویسان (نستعلیق نویسان) دکتر بیانی ج ۳
- ۲۰- سبک شناسی ملك الشعراء بهار.
- ۲۱- قانون الصور صادقی چاپ در مجله هنر و مردم
- ۲۲- گلزار صفا صیرفی چاپ در مجله هنر و مردم
- ۲۳- مرکب سازی مجنون رفیقی هروی. نسخه خطی دست داشته من
- ۲۴- مجله هنر و مردم.
- ۲۵- مجله آریانا
- ۲۶- فرهنگ ایران زمین.
- ۲۷- مجله سخن.
- ۲۸- اصول و قواعد خطوط دسته از فتح الله بن احمد بن محمود سبزواری بکوشش
ایرج افشار.
- ۲۹- رساله در خط و نقاشی از قطب الدین محمد قصه خوان بکوشش خدیو جم.
- ۳۰- رساله خط (در بیان کاغذ رنگهای الوان و نگارها و ترکیب مرکب و قلم و خط)
از آقا رضی الدین محمد بن حسن قزوینی متوفی بسال ۱۰۹۶ بکوشش پرویز
از کائی.
- ۳۱- مداد الخطوط میرعلی هروی.
- ۳۲- صراط السطور سلطانعلی مشدی.
- ۳۳- تاریخ آداب اللغة العربیه جرجی زیدان.
- ۳۴- تاریخ صنایع اسلامی دکتر دیمانند (ترجمه دکتر عبدالله فریار)
- ۳۵- تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان از استاد حبیبی
- ۳۶- رهنمای گنجینه قرآن در موزه باستان، دکتر بیانی.

- ۳۷- شاهکارهای هنر ایران از یوب ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری.
- ۳۸- تاریخ نقاشی در ایران دکتر زکی محمد حسن ترجمه ابوالقاسم سبحان.
- ۳۹- اصول خطوط سته از عبدالله صیرفی، موزه سالار جنگ.
- ۴۰- آداب خطوط مجنون.
- ۴۱- رساله جلدسازی منظوم بکوشش جناب ایرج افشار داخل فرهنگ ایران زمین
- ۴۲- فرهنگ معین
- ۴۳- تذکره خوشنویسان از خلیفه شیخ غلام محمد راقم هفت قلمی.
- ۲۴- امتحان الفضلا میرزا سنگلاخ.
- ۴۵- تذکره خطاطین میرزا هدایت الله لسان الملك.
- ۴۶- پیدایش خط و خطاطان میرزا عبدالمحمد
- ۴۷- اسرار الخط از محمد فضل الله انصاری فاروقی موزیم دهلی.
- ۴۸- رساله دفتر خطاط و نستعلیق بی مثال از محمد کریم الله خان کریم - کتابخانه رامپور
- ۴۹- رساله در فن خوشنویسی از عبدالرشید دیلمی، کتابخانه رامپور
- ۵۰- رساله که در وقت اکبر پادشاه محلی هند در فن خطاطی تألیف یافته کتابخانه اسلامی علیگر
- ۵۱- شاه اسماعیل صفوی اسناد و مکاتبات
- ۵۲- مجله رهنمای کتاب
- ۵۳- تاریخ ادبیات ایران از استاد جلال الدین همایی.
- ۵۴- کارنامه های ایران.
- ۵۵- فصلی از جواهر العلوم کتابخانه «کنج بخش راولپندی»
- ۵۶- شرحی بر خوشنویسان دیباچه دوست محمد گواشانی از فکری مرحوم.
- ۵۷- تطور الخط العربی از ناجی.
- ۵۸- ارداویرا فنامه
- ۵۹- کتاب مال الهند ابوریحان بیرونی
- ۶۰- سنی الملوك الارض والانبیا
- ۶۱- سفرنامه زوارچینی ترجمه فارسی مربوط انجمن تاریخ افغانستان
- ۶۲- ضحی الاسلام.
- ۶۳- مقدمه تاریخ ابن خلدون بحث خط.

- ۶۴- مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی
 ۶۵- آداب الفلاسفه نسخه خطی دانشگاه مرکزی تهران
 ۶۶- تاریخ بیهقی
 ۶۷- الحکیم نقطةالمصاحف از عثمان بن سعید ارمویی در داخل مجله آستان قدس
 ۶۸- ذیل خلاصة الاخبار از میرخواند.
 ۶۹- حبیب السیر میرخواند
 ۷۰- مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی
 ۷۱- عالم آرای عباسی
 ۷۲- شرفنامه خواجه عبدالله مروارید.
 ۷۳- نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی
 ۷۴- کتابشناسی نسخه‌های خطی از شادروان، دکتر بیانی

سابقہ کتاب
کاغذ و رنگ

در روزگاران قدیم، زمانی که هنوز کاغذ سازی اختراع نشده بود، مردم برای نوشتن از لوحهای سنگی، و پوست و برگ درختان، و استخوان و پوست جانوران، و لوحهای گل پخته سود می جستند. از این نمونه ها در وادی نیل و در بابل بسیار به دست آمده است.

اختراع کاغذ در چین به وسیله تسای لون در سال ۱۰۵ میلادی صورت گرفته^۱. بریک مجسمه اوزا هاریس در موزه واتیکان روم این مطلب یاد شده که داریوش پادشاه هخامنشی شخصی را به مصر فرستاد تا به کتابخانه ها کتاب بدهد و جوانان را به مطالعه تشویق کند^۲.

اوستا وزند بر پوستهای پیراسته گاو، به آب زر نوشته بود که اسکندر پتیاره بد کردار آن را بر آورد و بسوخت^۳.

در روزگار پادشاهان اشکانی، بعد از آنکه نشانه های شوم تسلط اسکندر و جانشینانش از میان رفت هفتاد کتاب که حاوی علم نجوم و فلسفه و کشاورزی بود به زبان قبطی و یونانی برگردانده شد^۴.

صاحب الفهرست گوید: ابو الفضل بن عمید برخی از این کتابها را

۱- رک به تاریخ کتیبه های کهن از استاد حبیبی. ۲- مجله هنر و مردم خرداد

ماه ۱۳۴۵. ۳- ارداویرافنامه ۴- تاریخ سنی الملوك الارض والانبیاء صفحه ۳۰

در سال ۳۴۰ به بغداد فرستاد و من به چشم خود دیدم و در نزد ابوسلیمان باقی بود.^۱

شاهان ایران برای اینکه فرهنگ عظیم این سرزمین پایسدار بماند از برگهای خدنگ که آن را توز می گفتند کتابها می پرداختند و اگر برچرم هم می نوشتند از نگاه مقاومت بوده است. زردشتیان کتابهای زیادی در تمام ساحات علوم فراهم آورده بودند که عمال اسکندر سوزانده اند. ابن ندیم به ما خبر می دهد که یکی از ملکان اسکندریه شخصی را موظف نمود که کتب علمی را فراهم آورد. وی پنجاه و چهار هزار و صد و بیست کتاب جمع کرد و گفت هنوز هم کتابهای بعضی جاها مثل سند و هند و گرگان و ارمن و چین باقی مانده است.^۲

البیرونی در کتاب ماللهند یکی از علمای دربار کابل شاهان را نام می برد که کتابی به نام شکفت برت تألیف نموده بود.^۳

بعد از آنکه معتصم خلیفه عباسی (۲۱۸-۲۲۷) افشین سردار ایرانی را به گناه زندقه به زندان افکند و نابود کرد، چنانکه طبری نوشته درخانه اش کتابهای زیادی یافتند.

در قسمت شرقی هیکل سی و پنج متری بودا در بامیان، در سال ۱۹۳۰، ورق هایی از پوست درخت به صورت کتاب پیدا شد که رسم الخط عصر کوشانی را بیانگر است.

بی گمان رسم و سنت کتاب نویسی از زمانه های قبل از اسلام به دوره اسلامی انتقال یافته است. هیون تسنگ جهانگرد چینی که در سال ۶۳۰ میلادی به افغانستان سفر کرده شش نوع کتاب دینی را برشمرده و معتقد بوده کسی که مطالب این کتابها را می دانسته مرتبه عالی دانش را درمی یافته است.^۴

۱- الفهرست صفحه ۳۳۸ . ۲- الفهرست صفحه ۳۳۴ . ۳- کتاب الهند

صفحه ۱۰۵ . ۴- سفرنامه زوارچین، مربوط به کتابخانه انجمن تاریخ.

ابن الندیم از چهل و هشت اثر ابن طیفور احمد بن طاهر که از سلالة ملوک خراسان بوده و در قرن سوم می زیسته خبر می دهد^۱. همین ابن طیفور آورده که: عتابی شاعر معروف دوره عباسیان (متوفی به سال ۲۰۸) به من گفت روزگاری چند به مطالعه در خزانه کتب مرو اشتغال داشتم. از دوران پادشاهی یزدگرد کتابهای بسیار در آن خزانه بود، و از مطالعه برخی از آنها دریافتم که لب و معنی علوم از ایشان است و لفظ و لغت از ما^۲.

گفتنی است که از نسخ کتابهای عربی و فارسی که در موزه ها و کتابخانه ها حفظ می شود و تاریخ مسلم دارد، در زبان عربی نسخه غریب الحدیث تألیف قاسم بن سلام است. تاریخ کتابت قدیم ترین نسخه موجود این کتاب ۲۵۲ هجری قمری مطابق ۸۶۶ میلادی است. بعضی اجزای این نسخه که در لیدن مضبوط است کوفی متمایل به نسخ است و قدیم ترین نسخ خطی عربی شناخته شده در جهان است. و نیز در خور تذکر است که قدیم ترین نسخه موجود به زبان فارسی دری کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه به خط شاعر معروف اسدی طوسی سراینده گرشاسب نامه است. تاریخ کتابت این نسخه ۴۴۷ است و شرح تعرف مکتوب به سال ۴۷۳ مضبوط در موزه کراچی و هدایة المتعلمین مکتوب به سال ۴۷۸، که در بادلیان اکتفورد حفظ می شود نیز از کتابهای قدیمی است.

حال اندکی راجع به کاغذ، انواع آن و اقسام رنگهایش سخن بگوییم.

در آغاز نوشته ابن الندیم را می آوریم^۳.

ورق: گویند آدم اول کس بود که برگل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. چه بسا هنگام حاجت بر روی تخته و برک درخت نیز می نوشتند و نیز روی توز که کمان ها را با آن می پوشانند می نوشتند تا همیشه پایدار

۱- الفهرست صفحه ۱۴۶. ۲- نجی الاسلام، صفحه ۱۸۰.

۳- الفهرست، ص ۱۰، (بحث کاغذ)

بماند. چون دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن می نوشتند. مصریان بر کاغذ مصری می نوشتند و رومیان بر حریر سپید ورق و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است می نوشتند. فارسیان بر پوست گاو میش و گاو و گوسفند، و عرب بر استخوان کتف شتر، و لخاف که سنگ پهن سپیدیست و شاخه درخت خرما که برگهای آن را کنده باشند، می نوشتند و چینیان بر کاغذ مصری که از گیاه خشک به مقدار فراوان به عمل می آوردند، و هندیان بر مس و حریر سپید می نوشتند. اما کاغذ خراسانی از کتان به دست می آید؛ و گویند این کار در زمان بنی امیه و به قولی در زمان بنی عباس رواج یافت. برخی آن را قدیم و برخی جدید دانسته اند. و نیز بعضی گویند کارگران چینی آن را در خراسان همانند کاغذ چینی می ساختند؛ و انواع آن طلحی، نوحی، فرعون، جعفری و طاهری است.

در بغداد مردم سالها از نوعی کاغذ استفاده می کردند که ممکن بود پس از نوشتن، آن را پاک کنند و باز بر آن بنویسند؛ نوشته اند چون پوستهایی که پس از دباغی با آهک برای نوشتن آماده می شد پس از مدتی بر اثر خشکی پاره و تباه می شد دباغی پوست با خرما معمول گردید، و این نوع دباغی تا زمانی که کاغذ سازی به شیوه جدید رواج یافت معمول بود.

روش کاغذ سازی در زمان های قدیم

ابتدا قطعات پنبه و پارچه و کهنه را جمع آوری کرده پس از جوشانیدن آنقدر می کوبیدند تا بصورت خمیر در می آمد. خمیر حاصل را در ظرف های بزرگی با افزودن آب رقیق کرده و به غلظت کرم در می آوردند و توری سیمی ریزبافی را در این خمیر فرو برده و پس از مدتی خارج می کردند تا

آب از سوراخهای توری خارج می‌شد و خمیر کاغذ بشکل نم‌روی شبکه باقی می‌ماند، الیاف مزبور را تحت فشار زیاد قرار می‌دادند و کاملاً خشک می‌کردند، بالاخره هر دو رویه کاغذ را به چسب مرغوبی می‌اندودند تا صاف و براق می‌شد.^۱

از مسلمین اول کسی که بکمک صنعتگران خراسان ساختن کاغذ را معمول کرد جعفر برمکی است. از آن زمان به تدریج در ساختن کاغذ ابداعاتی بکار برده‌اند و درست کردن آن را آسانتر کرده‌اند.^۲

بهترین کاغذ: سفید و نرم و بریان و صاف و هموار باشد، بهترین کاغذ خطایی است بعد از آن دولت آبادی و بعد عادلشاهی و بعد سمرقندی.

کاغذ آهاری: کاغذی که اندوده می‌سازند به ماده‌ای مثلاً تخم خطمی شبانه روزی در آب کند و بپالاید و کاغذ بدان برارد و خشک کند و دوبارگی کاغذ را به آهار برهم می‌توان چسبانید چنانکه هر دو یکی شود مهره زند و بنویسد که خط بروی بغایت خوانایی و زیبایی بنهایت می‌آید.^۳

کاغذ ابری: بر روی مایع نشاسته رنگ می‌ریختند و کاغذ را به شکل های رنگین و مرغوب در می‌آوردند و بعداً روی آن می‌نوشتند.

کاغذ ابریشمی: کاغذی که از ابریشم می‌ساختند و نازک و ظریف می‌باشد و کتابهای نبشته شده اندرین کاغذها دیده شده است.

کاغذ پوست دل آهو: از پوست دل آهو کاغذ می‌ساختند. اینجانب قرآنی نوشته بر پوست دل آهو دیده است. این قرآن در کتابخانه عامه افغانستان بخش نسخ خطی حفظ می‌شود.

۱- رک مجله هنر و مردم شماره هشتاد و سوم. ۲- رک تاریخ ادبیات ایران از میرزا جلال‌الدین همایی اصفهانی ص ۳۸۱. ۳- رک رساله‌ای در بیان کاغذ و رنگها والوان به تصحیح گلچین معانی نشر دانشگاه تبریز.

کاغذ بغدادی: این کاغذ ضخیم تر از انواع دیگر کاغذها بوده است.
 کاغذ حنائی: کاغذ را از حنا و زعفران و چند قطره مداد رنگ می-
 دادند و رنگ کاغذ مطبوع می شد و به چشم زیبا می آمد.

کاغذ خراسانی: از کتسان ساخته می شده است. مخترع آن اهالی
 خراسان بوده اند. اختراع و استفاده از این نوع کاغذ به قول معروف در زمان
 بنی امیه معمول شده است^۱

کاغذ خطائی: از کاغذهای خوب دنیای خطاطی است. از چین می-
 آورده اند. صاف و مقاوم بوده. سلطان علی مشهدی در صراط السطور خود
 آنرا چنانکه گذشت تعریف کرده است.

کاغذ دولت آبادی: نام درجه دوم کاغذ عادلشاهی است.

کاغذ عادلشاهی: بی دانه باشد.

حبذا کاغذ عادلشاهی که هنرور گل بیخارش خواند

قیمت آن قلم من داند که نثارش در شهوارش خواند

کاغذ سمرقندی: از کاغذهای خوب برای کتابت شناخته شده است.

حبذا کاغذ سمرقندی زود یابی اگر خرده بندی

خط براوصاف و خوب می آید صاف و پاک از عیوب می آید

کاغذ هندی: نسبتاً کاغذ معمولی است و اما اینقدر هست آن کاغذهایی

که آهار و مهره زده می شود بهتر از آب درمی آید.

قطع: در اصطلاح اندازه درازا و پهنای ورق کتاب را گویند؛

چون: قطع جانمازی- قطع وزیری- قطع نیم ورقی (نیم برگی)- قطع

خشتی- قطع بیاضی- قطع رحلی- قطع ربعی.

۱- همایی، ص ۳۸۱ تاریخ ادبیات ایران.

رنگ آمیزی کاغذ

در مورد کتاب سازی به رنگ توجه خاصی مبذول می شده است. زیرا عقیده داشتند کاغذ سفید چشم را ضعیف می کند. در رساله خط رضی-الدین محمد بن حسن قزوینی در مورد کاغذ و رنگ آن چنین آمده است: کاغذ های جمیع بلاد را تجربه کرده اند آنچه پسندتر و پاینده تر است کاغذ بغداد و دمشق و آمل و سمرقند است، که خطوط را قابل است؛ و کاغذ های جایهای دیگر اکثر شکننده و نشر کننده و ناپایدار است و کاغذ را اگر اندک گونه دهند بهتر بود بسبب آنکه بیاض قوه باصره را ضعیف می کند.

والوان مختلفه بسیار است بعضی مفرد مجرد چون زرد، سرخ، آل، کبود، زنگاری و خود رنگ و گاهی، و آنچه مرکب است بعضی دیگر چون عودی و سبز و گلگون و فریسه و نارنجی^۱.

رنگ: آنچه استادان رنگ قرار داده اند بعضی مفرد است و بعضی مرکب. اما آنچه مفرد است زرد، سرخ، آبی، کبود، زنگاری، گاهی، گل شفتالویی، خطایی، بعضی مرکب چون عودی، سوسنی، سبز و مرمری و نارنجی و بعضی درهم که عبارت از ابری باشد و آن نیز بردو قسم است آبی و آهاری ساده و هفت رنگ^۲. کاغذها را رنگ آمیزی می کردند تا هم زیبا بنماید و هم چشم را خسته و دردمند نکند. رسم چنان بوده است که از زبان سلطان وقت هر چند به اطراف و اکناف و اشراف و حتی به خواقین می نوشتند ادب نویسندگی تقاضا می کرده است تا به کاغذ سفید نویسند و غالباً مهره نسی زدند و اما وقتی به دوستان نامه می فرستادند و کاغذ رنگ داده و مهر زدند و یا افشان می نوشتند. در کتاب نویسی نیز این نکته را مراعات می کردند.

در مورد آنکه کاغذ پرز نداشته باشد و مقاومت و پایداری به خود

۱- رساله خط. ۲- اسرار الخطوط قلمی.

بگیرد و عمر آن بیشتر گردد تدابیری به کار می بردند. همین طور وقتی که دولای کاغذ را به هم می چسبانند تا کاغذ لك شود و دو کاغذ را به آهار نشاسته برهم می آوردند و مهره می زدند و می نوشتند خط بغایت زیبا می آمد. برای محکمی کاغذ آن را به لعاب سریشم ماهی می اندودند و مهره می زدند. گاهی نیز به همین منظور کاغذ را به آب خربزه شیرین و آب تخم خیار و شیرۀ انگور بی دانه و حلیم برنج بی روغن و آب صمغ عربی می آغشتند و سپس خشک می کردند.

رنگ آل: کسی که می خواست کاغذ را بدین رنگ در آورد قدری گل معصفر را بزر کوبی می افکند و اندک اندک آب بروی میزد تا هر زردابی که داشت مجموع از آنجا بچکد. هر يك من گل معصفر را دو سیر اشخوار سوده بکار بود و عامل يك ساعت دست بروی می مالید، بعد از آن اندک اندک آب گرم بر آن می افشاند تا رنگ از وی برون آید؛ آنگاه برای صاف شدن پاره بی آب گشته ترش یا آب نارنج یا لیمویا آب انار ترش یا آب غوره یا سرکه کهنه به رنگ می افزود، بعد از آن کاغذ را بیرون می آورد و بر همان قانون خشک می کرد. گفتنی است که این دشوارترین رنگ آمیزی کاغذ است.

آهار نشاسته:

حل آهار که دانی باشد	شیرۀ گندم صافی باشد
طبخ کن شیرۀ گندم بسیار	پس بپالای و ببر باز به کار
چونکه آهار کنی ای مهوش	بشنو از من صفت آن دلکش
تخته ای پیش نه از روی قیاس	نمد افکن بسرش یا کرباس
قدحی پر کن از آهار دگر	قدحی آب همان پیش آوز
جزوی آهار به پنبه بردار	کاغذ ای سرو روان ده آهار
ترکن از آب دگر پنبۀ پاک	پی به آهار بمالش چالاک

که همان مصلح آهار شود

آهار سریشم:

بعضی آهار بدین سان دادند
ز سریشم که بود از ماهی
که سریشم سه شبان روز به آب
نرم کردند به آتش در کار

آهار مختلفه:

هست شش چیز دگر ای دلدار
اولا بذر قطونا باشد
کاغذ انداز درو يك ساعت
دومین خربزه شیرین است
سومین تخم خیارست ضرور
از برنج است دگر بار لعاب
آب صمغ است دگر آخر کار

صفحه زین قاعده هموارشود

فرقه ای رسم دگر بنهادند
داده آهار به خاطر خواهی
بنهادند که تا گشت لعاب
چونکه شد نرم نمودند آهار

که مقویست بسان آهار
که لعابش چو مصفا باشد
پس برون آر که یابی راحت
آبش آهار پی تزین است
چارمین شیرۀ صاف انگور
کو بود خالی از چربی و آب
این همه هست بجای آهار

رنگ زنگاری: باید زنگار خوب را که از ورق مس و سرکه کهنه
حاصل شده در کاسه چینی به سرکه صلایه کند تا هیچ جرم در وی نماند.
پس هر يك سیر زنگار را ده سیر آب بیامیزد، و يك شبانه روز بنهد و سر
پوشد تا گرد و خاک بروی نرسد. بعد از آن صافی آن را بگیرد و کاغذ
بدان رنگ کند.

رنگ خود رنگ: قدری برگ حنای پاك را که ناکوفته بود در آب گرم
کند و يك روز یا يك شب بگذارد، بعد از آن بیالاید و صاف سازد و کاغذ
بدان رنگ کند. هر يك سیر حنا را ده سیر آب باید و اگر آب افزوده شود
رنگ مله ای می شود.

رنگ زرد: قدری زعفران بی غشی را که نیک تلخ باشد و زرد رنگ بود ریشه ریشه از یک دگر جدا کند و در شیشه اندازد و هر یک مثقال زعفران را پنج سیر آب پاک بیامیزد و سر شیشه محکم کند و در آفتاب نهد سه روز تا تمامت شیرۀ آن بیرون آید و جرم او چون گاه بماند آنگاه آنرا به زر کوبی پاک و نازک بیالاید و در قدح چینی بگذارد تا نیک صاف شود. پس در طبقی پاک و بزرگ ریزد و پهن کند و کاغذ را در آن بیالاید و چندان توقف کند که رنگ در مجموع اجزاء کاغذ اثر کند. آنگاه پاره ای کرباس پاک را بر طنابی اندازد و کاغذ را بر بالای آن کرباس افکند و در سایه خشک کند. بعد از آن مهره زند.

رنگ سرخ: به آب بقم جوشیده کنند و به آب گل بستان افروز کنند که جوشیده بود و به آب شاه توت. اما این رنگها را بقایبی نیست و زرد و متغیر می شود و کاغذ را درشت و شکننده می کند اما اگر از رنگ لاک کنند بغایت خوب و بی عیب است و هر پنج سیر رنگ لاک را که در دیگ سنگین بایک من آب و نیم سیر بجوشانند تا با ده سیر آید صاف کند و کاغذ را رنگ کند و بر همان منوال خشک کند.

رنگ سبز: قدری کبودک و اندکی زرداب بیامیزد و صاف سازد و کاغذ بدان رنگ کند و خشک سازد و باز رنگ کند.

رنگ عودی: قدری رنگ لاک و رنگ کبودک را با هم ضم و کاغذ را رنگ کند و آمیزش الوان تعلق به ارادت کاتب دارد از هر کدام زیادت کند تغییری در او ظاهر شود.

رنگ فریبه: قدری آب مازو و کبودک با هم بیامیزد و یک روز بگذارد تا صاف شود؛ کاغذ بدان رنگ کند.

رنگ تاهی: قدری از آن زرداب که از گل معصفر گرفته باشند نیک

صافی سازند و کاغذ بدان رنگ کنند و در آفتاب خشک گردانند.
 رنگ کبود: به «نیل سرابی» صاف کرده کنند و به آب گلهای کبود. اما
 آن پسندیده نیست؛ بهتر از همه آنست که در فصل تابستان قدری تخم
 علف «آفتاب گردش» بگیرد و رکوی پاک را به شیره آن بیالاید و در سایه
 خشک کند؛ باز بیالاید و در سایه خشک کند باز بیالاید تا سه بار. بعد از آن پاره ای
 خاک را به آب نوشار نمکین کند و آن رکوی رنگین یک ساعت در زیر آن
 خاک نمناک کند تا رنگ لاجورد گیرد و خشک کند. هر گاه که خواهد قدری از
 آن کبودک در آب سرد بیفشارد صاف سازد و کاغذ بدان رنگ کند. این نیز
 پایدار نباشد و از رنگ اصل بگردد.

رنگ گلگون: قدری رنگ لال و زعفران بایکدیگر بیامیزد و کاغذ بدان
 رنگ کند و اگر زعفران زیادت کند بهتر آید.

رنگ نارنجی: قدری زعفران و شاه آب گل معصفر باهم بیامیزد و کاغذ
 را نیم در وی بگذارد و بعد از آن در سایه خشک کند و اگر اول کاغذ را آل
 کند پس از آن به زعفران بر آرد.

اسفیداج حل: باید قدری از قلعی بستاند و نرم بسایند و به آب صمغ
 خمیر کنند. و بعد از آن در میان آب بسیار نهد تا اندک حل شود و آنرا نیز قدح
 به قدح پیماید و سر آب آنرا که روح می خوانند جمع کند و آب زیادی را
 بریزد تا بقرار آید. سپس به آب صمغ کند. بدان هر چه بنویسد پسندیده آید.
 افشان: در متن کتاب یا در حاشیه آن طلا پاشیده می شود. از بعضی رنگها
 نیز زمینه کاغذ خال خال می گردد. البته عمل افشان ذریعه آلات های مخصوص
 صورت می گرفته است که آنرا زرافشان نیز گویند.

افشان درشت: این نوع افشان همان زر ورق نشانست و گاه می شود
 به زرحل نیز افشان درشت صورت بگیرد.

افشان بیخته: یک نوع افشانی است که آنرا محمد مؤمن فرزند

خواجه عبدالله مروارید اختراع کرده است.

برنج و مس حل: باید قدری برنج مروی را با صفحه مس صافی بر سنگ آب بساید تا باز نشیند. آب آنرا بریزد و سریشم سیاه مثل زر و نقره بمالد و بدان کتابت کند و به سنگ جزع مهره زند خوب نماید.

رنگ حنا:

بستان برگ حنا را بسیار
آب کن گرم در آن رنگ نخست
وزن آن آب حنا را در یاب
یک شبا روز بجائیش بنه
پاک کن وانگهی از گرد و غبار
پس حنا ریز در آن آب درست
یکی از برگ حنا و ده آب
صاف کن آب به آن رنگ بنه

رنگ و روغن: یکنوع رنگ آمیزی است که به روی دیگر رنگها قرار می گیرد که در نتیجه رنگها را از پریدن محافظت می کند و غالباً در جلد های لاکی بیشتر استعمال می شود. صادقی در قانون الصور گوید.

شوی گر رنگ و روغن را طلبکار
بود این هم دو اصل ای یار جانی
یکی جسمی و دیگر نقره پوش است
ازینها خواهی ار کامت بر آید
بباید بوم کارت را رسانی
بطانه آسترکاری درین فن
مکرر بایدت کردن سفیداب
برو اکنون بهر راهی که خواهی
ترا پاکیزگی باید بنساجار
بگویم تا به فکرت در نمایی
ولی این کار نیش پرزنوش است
یکایک با تو گویم آنچه باید
به آئین بطانه تا بدانی
علاجت از سفیدابست و روغن
که تا نیکو شود این کار نایاب
بکن هر رنگ دلخواهی که خواهی

رنگ آل:

رنگ آل از طلبی بنمایم
قدری ورد معصفر بستان
آب می ریز که آن زردی او
پس بهر نیم من از آن یکسیر
پس بمالش که شود دیگرگون
وین گره نیز روان بگشایم
در لفافی کن و آنگاه بر آن
همگی آید از کیسه فرو
قلیه افکن که بود این تدبیر
بشود زان کف تو سرخ چو خون

آب گرم آن گهی از روی تمیز

رنگ زرد:

زعفرانی که بود تلخ بسی
چون ستانی تو ازو يك مثقال
آب يك سير به مثقالی کن
سر آن سخت کن و تا به سه روز
چوسه روزش بگذاری در شید
پس بیاور قدحی چینی خوب
پس بدستار پالای روان

رنگهای سریشمی:

ز گلهایی که آید رنگ بیرون
بکوبانش بهر طوری که دانی
کنی گر بستان ز اندازه بیرون
چو در رنگ تو باشد چاشنی کم
وگر بسیار شد جوشش نماید
رسد گر دست چربی بر رخ کار
بکش بر روی هم آن رنگ پیوست،
منه زافزونی و قلت بدل بار
چو گردد خشک روغن کاریش کن

رنگ سرخ:

آب گیر از گل بستان افروز
آب شاه توت و دگر آب بقم
ضم کن و هیچ مکش زان بیمی

اندک اندک به سر آن می ریز

ریشه پاک زهر خار و خسی
ریزه اش سازی از لطف کمال
ور ز جاجش پس خوشحالی کن
پیش خورشید بمانش در سوز
شیره اش زرد شود جرم سفید
بکنش پاک و بدارش مرغوب
بگذارش که نشیند ته آن

بنفش وارغوانی، زرد و گلگون
شود ظاهر ترا راز نهانی
ولی شیرینیش باید به قانون
جدا گردد بگاه خشکی از هم
برین تقدیر باید آزماید
بشو با انزروت آبش به هنجار
که گردد رنگ تو هموار و یکدست
که گردد آخر کار تو هموار
ز کاغذ لق ولی غمخواریش کن

وز من این رنگ بخوبی آموز
هر سه در وزن برابر با هم
بس بجوشان که شود کم نیمی

لیک اینگونه مدارش نبود
پنج سیر آور از لاک نخست
پس بجوشان که بماند ده سیر
لیکن این رنگ گذاری بسیار

رنگ سبز:

قدری رنگ کبودی بستان
اصلش اینست تو هستی مختار

رنگ عود:

رنگ لاک و دگر آن رنگ کبود
با هم از تجربه خود ضم کن

رنگ فریسه:

خوش بود رنگ فریسه ای دوست
آب مازو و کبودک با هم

چون دگر رنگ قرارش نبود
در کنش یکمن ونیم آب درست
کاغذ آنگاه بدان رنگ بگیر
تا شود صاف که اینست قرار

پس به زرداب معصفر برسان
خواه ازین خواه از آن کن بسیار

که بدان عمر گرامی معهود
یعنی آن هر دو قرین هم کن

خط برین گونه لطیف و دلجوست
چاشنی گیر و بکن جانا ضم

رنگ طلق حل: سنگیست که از میان توده های خاک که در کوه های
بزرگ باشد حاصل شود و آن دو نوع باشد. یکی ورق ورق بر روی یکدیگر
مثال آبگینه، و از آن تابهای حمام سازند، و دیگر ورق او بغایت ریزه و روشن
و تنک و پاک درخشنده پس ازین نوع ثانی قدری را در خریطه کند که از
کرباس باشد و پاره های یخ در خریطه اندازد و بر سر کاسه در دست میمالد و
آب آن به تدریج در کاسه می ریزد تا چون یخ تمام آب شود، بار دیگر یخ
در خریطه کند. همچنین چند تار صلابه کند پس یک شب بگذارد. بعد از آن
آب زیادتی را بریزد و به آب صمغ حل کند و بدان کتابت کند بر کاغذ
رنگین و اگر اندکی زعفران با آن آب بیامیزد مثل زر نماید. و اگر با
شنجرف بیامیزد همچون افشان نقره نماید. و اگر بر کاغذ آن نویسد و به جزع

مهره زند همچون زر و نقره نماید و این را محلوب گویند.

تا بسی خرد شود جهد نمای
 زین هنر شمع ضمیرت بفروز
 اندران کن ز برای نیرنگ
 خوبتر زین دو نوات خرما
 سعی کن تا شود آن طلق فرو
 باز از گرد بهارش به تمیز
 زعفرانش پی دایه می کن
 مهره از جزع کنش ای مطلوب
 رنگی ای دوست نکوانگیزی
 زیب آن چون دهی از کاغذ آل

طلق نقی طلب و خرد بسای
 پس ز کرباس یکی کیسه بدوز
 طلق در کیسه کن و ریزه سنگ
 عوض سنگ بود یخ زیبا
 کاسه آب به پیش آر و درو
 چون نشیند به ته آن آب بریز
 ز آب صمغش تو صلایه می کن
 تا چو زر رنگ دهد در مکتوب
 چونکه شنگرف به او آمیزی
 لیک تنها بود آن سیم مثال

رنگ کاهی :

بستان رنگ معصربی غش

رنگ کاهی چو کنی ای مهوش

رنگ کبود :

تخم خور گردش گیری پس از آن
 لته پاک به آن سازی تر
 دگرش رنگ کنی تا به سه بار
 خاک را نم کنی ای جان جهان
 که بر آید وی از آن بوی بهم
 تادم کار نگاهش می دار

شرط اینست که در تابستان
 شیره وی بفشاری و دگر
 خشک در سایه کنی ای دلدار
 آب نوشادر آری و به آن
 لته در خاک گذاری یک دم
 لاجوردی چو شود بیرون آر

رنگ گلگون:

که بود گونه کاغذ گلگون
 زعفران ریز درو از تسدبیر

چون شود میل ضمیر توفزون
 اولاً رنگ هم از لاک بنگیر

زعفران بیشترک بهتر دان چون کنی تجربه آمیزش آن

رنگ گل هر موز :

از قعر دریا حاصل شود. هر گاه آب با قعر افتد مردم از آن بسیار بردارند و خشک کنند. قدری از آن بستانند و در آب کند. بعد از آن ازین طبق بدان قدح، و از این قدح بدان کاسه می کند و هر بار آنچه بر سر آب می آید در قدحی میکند تا آخر همه را در دوات کند و قدری سوده بیخته با وی بیامیزد، عودی باشد.

میل طبیعت چو شود جانب این
بستان زان قدری و آنگاه
آب کن در سرش ای سرو روان
از قدح چون به قدح پردازی
زبده آن چو بگیری به تمام
در دواتش کن و بنویس به آن
رنگ لعلی: (لعلی ساختن)

به نیکویی جدا گردان ز چوبش
بکن در دیگک وانگه نه بر آتش
بزن با چوبکی هر لحظه بر هم
زلته سوده در وی ریز اندک
که دل از دیدنش گردد فرحناک

رنگ عروسک:

از شاه آب معصفر سازند چنانکه قدری شاه آب را در ظرفی کنند و پاره ای یخ در آنجا افکنند تا لخت لخت شود چون جگر اندک آبی که زیادت داشته باشد پاره ای پشم راشانه کنند و بر لب آن قدح نهند و قدح

را کڑ کنند تا بمرور بچکد. بعد از آن قدری صمغ سوده با آن بیامیزند و برنی، اندایند، تا در سایه خشک شود. بعد از آن که احتیاج باشد اندکی را در آب گرم حل کنند و بدان هر چه خواهند بنویسند و اگر شب در آب بماند تیره شود.

در کتابت بود ای مه سیما
شرط در ساختنش آن باشد
رنگ شاه آب معصفر بسیار
تا ببندد هم مانند جگر
آوری پشم لطیف بی غش
قدحی دیگر زیرش بنهی
رنگ را در قدحی پاک بگیر
پس بیاور قدری پارہ نی
خشک در سایه کن و در دم کار

خوبی رنگ عروسک زیبا
که به فصلی که زمستان باشد
بکنی یک نفسی با یخ یار
چون شود بسته کنی کار دگر
بر لب کاسه گذاری دلکش
تا چکد رنگ و شود کاسه تھی
ز اب صمغش بکن آنکه به ضمیر
رنگ را جمله طلا کن بروی
قدری حل کن و در کار درار

لیک در آب چو ماند یکشب
میشود تیره که رنگیست عجب

رنگ نارنجی:

رنگ نارنجی بس شوخ بود
هم به این رنگ اگر میل توهست
زعفران آب معصفر ضم ساز
نیمہ اورا در رنگ بمان

رنگها پیشش منسوخ بود
کاآید این گونه ترا زود به دست
کاغذ آنگاه در آن آب انداز
خشک در سایه نمایش پس از آن

زرحل :

بعد از آنکه استادان زر کوب زر خوب از یک مثقال طلای تمام عیار
مقدار صد ورق گرفته باشند از آن اوراق چند عدد بستاند و قدری سریشم سیاه

بگذارد و اندکی از آن در کاسه چینی کند و یک یک ورق در کاسه افگند و دست را به آب گرم و صابون رقی پاک بشوید و به دو انگشت یکی سبابه و یکی وسطی از دست راست برگرداگرد کاسه بمالد تا چون داند که آمیخته شد آب صافی بسیار در کاسه کند و دست و کاسه را پاک بشوید و از غبار چربی و سیاهی محافظت کند و بنهد تا تمام طلا با تک کاسه نشیند. پس آن آب زیادتی را بریزد و به قلم موی از آن حل بر کلمک کند و بنویسد و چون خشک شود به سنگ یشم یا جزع جلا داده آهسته آهسته مهره زند؛ و اگر تواند و به سیاهی تحریر نیک باریک کند.

ورق زربفگن در طبقی
به نمک کن حل و آن نیک بمال
باز در ظرف دیگر خالی کن
به کتابت چو ترا عزم شود
سیم را نیز چنین حل باید

به سریشم بشکن هر ورقی
چون شود حل بده آبش در حال
از من دلشده بنیوش سخن
قلم موی بدان جزم شود
لیکن ارضمغ کنی به آید

زنگار :

توفال مس را مقداری بستاند و در ظرفی کند و همان مقدار از سرکه کهنه با آن بیامیزد و در چاه آب آویزد و مدت چهل روز بگذارد پس چون بیرون آرد زنگار شده باشد. قدری را به رنگویی بیزد و در کاسه چینی به آب عنزروت صلایه کند و بدان آنچه خواهد بنویسد. و اگر اندک زعفران باوی بیامیزد فستقی شود، اما خاصیت او آنست که چون مدتی براید کاغذ را سوراخ سازد.

بکن چاهی دوگزد در جای نمناک
بریز از سرکه ناصاف چندان
در آن چاهی بنه یک مه کم و بیش

صفایح کن بتک لیک از مس پاک
که گردد صفحه ها در سر که پنهان
پوشان از کم و بیشش میندیش

پس از يك ماه بنگر کان تمامی شود زنگار خاطر خواه نامی
 زرنیخ حل : و این نیز دو گونه باشد زرنیخ ورق و زرنیخ کلوخ .
 اما زرنیخ کلوخ ورق رنگین تر و درخشان ترست . قدری از
 آن بستاند و بر روی سنگ نرم کند و بساید؛ پس کرباسی بیزد و به آب سرد
 صلایه کند ، و به صمغ بسریشد و بدان کتابت کند که به غایت رعنا نماید،
 اما نزدیک لاجورد و بر کاغذ کبود یاسیاه یا آل .

رنگ زرنیخ نماید زیبا
 کاغذ ارزانکه کبود است و سیاه
 لاجوردش چو قرینست ای دوست
 عملش آن بود ای راحت دل
 بستان جزوی زرنیخ ورق
 پس به کرباس ببیزش دیگر
 پس صلایه کن ده صمغ آبش

هست بر کاغذ آل آن رعنا
 آید آن رنگ برو خاطر خواه
 آن بسی طرفه و نغزود لجوست
 که بدان چون دل تو شد مایل
 سحوق کن تا که بیابد رونق
 ز آب سردش بنسا آنگه تر
 به قلم باز روان دریا بش

سفیداب

بگیر از سرب چندانی که باید
 بنه بر دیگران دیگ مقرر
 به آهن کفچه اش یکسان بپاشور
 بسان سرمه گردد تیره خاکی
 بنه سر پوش و محکم دار پیوند
 چو گردد سرمه باید بختن خوب
 سه بارش چون بشستی ای نکور ای
 به عذب ازوی نشادر پاک بستان
 چو کردی شستن و سحوقش مکرر

به دیگری از سفالینی که شاید
 بکن آتش که گردد آب یکسر
 چو خاکستر ز . . . شود دور
 فتد آتش در او از تبا بناکی
 گشوده راه آتشگاه مپسند
 به آب ملح شستن پاک و مرغوب
 بنه نوشادر و باسر که می سای
 بکن خشک و دیگر می سای با آن
 پرداز از خلاصش بار دیگر

ز بعد آن خلاص او را بشو پاک
 بری گر بار دیگر در خلاصش
 که گردی از صفای او فرحناک
 چو فارغبال گردی از دو آتش
 بینزایی خلاصی در خلاصش
 برون آید سرنج پاک بی غش
 شنجرف : اصل آن از گوگرد و سیماب است، و از گل حکمت
 ظرفی سازند و به آتش نرم نرم آنرا بپزند؛ و بهترین آن در فرنگ سازند. پس
 کاتبان را در بسیار محلها بکار آید، و در صلایه کردن آن احتیاط تمام شرطست.
 اول بر سنگ بسایند تا نیک نرم شود، بعد از آن اندک اندک به آن انار ترش صلایه
 کند؛ تا وقتی که هیچ جرم نماند به آب گرم سنگ و دست را در جای بشوید؛
 و دو ساعت بگذارد. پس زردابی که بر سر آن آمده بود بریزد و باقی را بر خشت
 پخته نو آب نارسیده کند تا زود خشک شود. پس قدری را به آب صمغ
 بسریشد و بدان کتابت کند .

لاجورد حل: از کوه بدخشان حاصل شود، آنرا صلایه کنند و
 بشویند و سر آب آنرا بگیرند و آنرا شمس خوانند؛ هر آنچه بماند بغایت
 رنگین و شگفته باشد. پس چون خواهد که بکار برد باید که اول به صمغ
 آنرا خمیر کند و بسیار در تک کاسه بمالد؛ بعد از آن به آب صمغ رقیق آنرا
 بدان مرتبه رساند که لایق و موافق کتابت باشد.

لاجورد عملی: تر کیب آن از نیل خام سرابی و اسفیداج و آب صمغ
 باشد که نیل به روی سنگ به آب بساید و اسفیداج را بشوید و نرم آنرا به نیل
 بیامیزد و تا آنگاه که بقوام آید، به آب صمغ صلایه کند و بکار برد و کتابت
 بسیار پایدار باشد .

آن سه قسم است چو مغسول بود
 و آن سرابست و میان آب و شمس
 لاجوردی که سرابست بیار
 بگن آن در قدح و نیک بمال
 لیک یک قسمش مقبول بود
 اولین قابل و باقی است غلط
 آب صمغش چو خمیر آربکار
 تا بگردد بسی از حال به حال

136804

ز آب صمغی که رقیق است دگر
چون به سرحد کتابت برسد
قلم موی بیاور در دم
پس کتابت کن و خوشدل می باش
لاجورد عملی هم داروست
نیک پاکیزه بگیر اول بار
ز آب صمغش بنما سحوق بسی
پس سفیداج لطیف مغسول
نوع دیگر بود ای سرو روان
ز سفیداج کند قطع نظر
و آن بشوید بسی و صاف کند
کوزه ای از گل حکمت سازد
از پی زیب عمارت نیکوست

گاه گاهی بکن آن جوهر تر
کار خامه به اجابت برسد
باقلم رنگت نما نوك قلم
حسن خط بنگر و مایل می باش
که مدارش بود و بس نیکوست
که سرابی بود او ای دالدار
پاك دارش تو زهر خار و خسی
ده به آن نیل که گردد مقبول
قشر بیض است مکلس شده آن
قشر را آورد ارباب هنر
تا همان رزغن و شفاف کند
قشر در وی کند و بگدازد
زانکه بس روشن و خوب و داجوست

مرکب : اگر خواهند مداد سیاه روان براق پیدا سازند و زیادت
از عادت بدان مهم پردازند، خود ساختن اولی می نماید و متقدمان در باب آداب
مرکب نسخه های منتخب و مجرب مرتب کرده اند ؛ و آنچه از همه بهتر و
آسانتر بوده اینست : باید که قدری روغن کتان خالص بستانند و از پنبه نو،
فتیله سطر بتابد، و اندک نم کند و در چراغ نهد و روغن پرسازد؛ و در کوی
بنهد که باد نباشد و روشن کند و سبویی آب نارسیده را پاره ای از طرف سر بشکند
و بر سر آن چراغ بیاویزد تا آنگاه که دوده جمع شود. آن دوده را از سفال
به پرمغ فراهم آرد و در میان کاغذ کند و محکم ببیچد؛ و در میان خمیر گیرد
و در تنور گرم برد تانیک پخته شود؛ و پس چون از آن چربی که اصل دوده
مستودعست شدت حرارت بسوزد از تنور بیرون آرد و مقداره درم بر کشد
و بنهد و صمغ عربی سفید پاک که اگر یک حبه در دهن گیرد در دم آب شود ،

و هیچ جرم نماند، مقدار بیست درم بستاند و سه شبانه روز در آب جوشیده کند که سرد شده باشد تا نیک حل گردد، آنگاه به کرباس محکم بپالاید. پس دوده را درهاون کند و بدان آب صمغ خمیر کند و بسیار بکوبد تا هر دو مضمحل شوند. بعد از آن مازوی رسیده بی سوراخ را نرم کند مثل جو و گندم پانزده درم و پنج روز در آب کند و در آفتاب نهد تا شیره وی تمام برون آید. آنرا نیز بهر کویی سطر بپالاید و از این آب مازو اندک اندک در آن دوده می ریزد و صلایه می کند تا تمام آن آب مازو را در وی صرف کند. آنگاه پنج درم زاگه ترکی را بر روی صفحه آهن یا مس نهد و بر سر آتش دارد تا آن گوگردی که در ذات زاگه و دیعت و طبیعت است پاک بسوزد. پس نرم بساید و صلایه کند تا اجزاء مجموع بهم ضم شود. پس قدری آب حنا و آب برگ مورد و آب و سمه و قدری گلاب و عرق نسترن و آب زعفران و صبر سوده و نمک فشانی و اندکی مروارید و مرجان سوده و مشک و عبیر اشهب و زرو نقره و مس و برنج حل و شنجرف و لاجورد با آن سیاهی بیامیزد که از اینها هر یک خاصیتی دیگر دارند و فایده دیگر، و این ترکیب عجیب هرگز به سبب آب و هوا تبدیل و تغییر نپذیرد و سالهای بسیار و قرنها بی شمار بر صفحات روزگار ناهموار، پایدار و برقرار بماند.

و اگر به سبب مرور و کرور شهورو اعوام و حرارت و یسوست هوای صبح و شام اندک غلظتی در وی مشاهده کند و نا روان رود چاره آنست که اندک کفک دریا و صمغ و سندروس سوده، در دوات کند تا غلیظتر شود پس اندک گلاب در وی ریزد تا باز بحال اصل آید.

نوع آسان دیگر:

صمغ عربی درو فگن چاردرم
از بهر مر کبش بفرسای بهم

بستان دودرم دود چراغ بی نم
مازو سه درم نیم درم ترکی زاگه

نوع دیگر:

همسنگ دوده زاگ است همسنگ هر دو مازو

همسنگ هر سه صمغست آنگاه زور بازو

نوع دیگر: قدری مازو را خرد کند و سه روز در آب بگذارد؛ پس

آن آب صاف را در هر کاره سنگین کند و آتش نرم نرم کند تا چنان باقوام آید که چون بر کاغذ نویسد نشر نکند. آنگاه زاگ بی گوگرد و خاک باوی بیامیزد و بیالاید؛ مدادی نیکوست.

نوع دیگر: ازین نیز آسان تر آنست که قدری نشاسته را بر تابه

آهنین کند و آتشی تیز کند تا بسوزد، و آتش در وی افتد. پس با آب یا گلاب، حل کند و بدان کتابت کند.^۱

مربک نشاسته: از نگاه مجنون رفیقی هر وی:

قدری نشاسته در تابه آهنین کند و بر سر آتش بگذارد تا وقتی که

آتش در وی اثر کند و پاک بسوزد و آنگاه به گلاب و با آب حل کند و بر سر آتش نرم بجوشاند تا وقتی که بر کاغذ اگر نویسد نشر نکند. بعد از آن از آتش بردارد و آن مقدار دوده در وی کند که باید، صلایه کند تا دوده در آن حل شود آنگاه نرم کرده مرکبی سیاه و براق باشد.

نقره حل: هم برین طرز که زر را حل کنند و به آب صمغ غلیظ

نیز حل توان کرد و به عسل مصفی هم حل می کنند؛ و شرط آنست که هر گاه که کتابت تمام کند و زر و نقره حل کرده بماند آن آبی که در کاسه باشد بریزد و آنرا بر آتش خشک کند که در میان آب اگر بسیار بگذارد تیره شود. پس هر گاه که باز آغاز کند به نوشتن زر و نقره به همان دو انگشت به آب صمغ یا سریشم قدری بمالد آنگاه بران منوال کتابت کند.

سیاه: نوعی سبز خاص است که از آمیزش دو رنگ به دست

۱- نقل از رساله خطی رضی الدین محمد قزوینی منوفی ۱۰۹۶

می‌آید و بسیار ملاحظت و زیبایی دارد.

جوهر کرم : (قرمز دانه) که از خون کرم ساخته می‌شده است.

ته دم : قرمز دانه و عصاره ریوند را با رنگ مشکی آمیزش می‌دادند و از آن رنگی قهوه‌ای مایل به سرخی به دست می‌آوردند که در قرون چهارم و پنجم در سر لوحه‌ها بکار می‌بردند و بعداً در نقاشی نیز بکار برده می‌شده است.^۱

سبز چمنی : در نقاشی‌های بهزاد این رنگ بیشتر بکار برده می‌شده است .

۱- مجله راهنمای کتاب مقاله همایون فرخ .

جلد سازی و امیران

وقتی کار خطاط و نقاش تمام می شد نوبت هنر نمایی به صحاف می رسید و وظیفه او بود که با ساختن جلد وسیله حفاظت ورق هایی که نویسنده به زحمت بسیار نوشته بود فراهم آورد .

در آغاز جزوه دانه ها که از چرم و چوب و فلز ساخته می شدند حکم جلد را داشتند که جزوهای روی هم در بین آنها محافظت می شد، و بعد از آنکه جلد ساخته می شد این جزوه دانه ها بکار صحافت می آمد که همه جزوه ها در يك محفظه روی هم گذاشته می شد و شیرازه می گردید. جلد ها از چرم ساخته می شد؛ بعضی جلد های چوبی نیز دیده شده است. روی چنین جلد ها لاک روکش می شد و از آن پس بارنگ روغنی نقاشی می شد. از این گونه جلد نزد نگارنده موجود است، و ساخت چین است. در پهلوی کاوش های علمی تورفان برخی جلد های چرمی به دست آمده که از مهارت خاصی آینه داری می کند. در آن زمان هنرمندان مانوی برای حفظ اوراق مانوی به آرایش جلد ها برخلاف قبطیان مصر اهتمام می ورزیدند، و اساس تزئینی جلد کتاب روی چرم با خطوط باریک چرم معرقانه در زمینه بوم لاجوردی و یا طلا و رنگ های مرغوب اعتنا شد، که در واقع همین شیوه های تزئین جلد بهرورکاری که هنر در دوره تیموریان تجلی بیشتری کرده بود انتقال و استواری یافت .

می‌دانیم تزئین روی جلد اندرونی و یا حصه اندرونی آن شیوه‌های مختلف داشته و در مصر قدیم بیشتر در اشکال هندسی تزئین نقش می‌گرفته است. هر چند ابن ندیم از جلد سازانی که در قرن سوم و چهارم می‌زیسته‌اند و در خزینة الحکمت کتابخانه مأمون عباسی کار می‌کرده‌اند به ما خبر می‌دهد ولی جلد‌های آن کتاب‌ها در دست نیست که مشخصات آن نمودار باشد. ولی دیماند عقیده دارد که قدیمترین جلد کتاب از دوره اسلامی متعلق به مصر است و بین قرن هشت و یازده قرار دارد که تزئینات روی این جلد خطوط هندسی است^۱.

تزئین کتاب از دیرباز رواج داشت ولی در آغاز جلد محض برای حفظ اوراق شناخته شده بود و بکار برده می‌شد.

افشین یکی از شریف زادگان اسروشنه که در ماوراءالنهر قاید بود و در عصر معتصم عباسی (۲۱۸-۵۲۲۷هـ) نفوذ و شهرتی داشت دسایس درباری راجع به کتابیکه در دست داشت و جلد شکوهمندی از طلا و جواهرات بر آن تعبیه یافته بود او را متهم به زندقه کرد. این خبر را به ما طبری می‌دهد. این مطلب می‌رساند که تزئین کتاب در قرن دوم هجری در سرزمین‌های خراسان رواج داشته است. تفسیری وقفی در تربت جام بوده که ظاهراً در سال ۵۸۲ نوشته شده. نقش جلد این چهارمجلد تفسیر به سبک ضربی و دارای متن و حاشیه بوده و باز به خانه بندی‌های هندسی تزئین یافته بوده است. قرآن‌های قرن پنجم و ششم و حتی هفتم در آستانه قدس هم جلد ضربی دارد. در دوره ایلخانان نیز نقش روی جلد رواج پیدا کرد. حاشیه باریک و ترنج سطح جلد ستاره چارپر که در میان گوشه‌های آن نیمه‌هلال‌هایی قرار دارد و در بالا و پائین نیم ترنج به صورت آویز نقش بدیع می‌یافته^۲ و جلدگر آن عبدالرحمن یاد شده. بعد از دوره

۱- راهنمای صنایع اسلامی ترجمه دکتر فریادص ۸۶

۲- راهنمای گنجینه قرآن .

ایلخانان دوره تیموریان است. درین دوره جلد‌های نفیسی که آنرا معرق گویند و چرم‌های سوخته باریک بخطوط اسلیمی برینده می‌شده و در داخل ترنج و نیم ترنج روی زمینه و بوم لاجورد، به صورت بدیعی نصب می‌یافته است. البته قسمت اندرونی کتاب و روی جلد به صورت مرغوبی و قالب‌های پر نقش فشار که سطح را پست و بلند نشان میداده است. گاه این قالب‌های پر نقش به اشکال حیوانات و پرندگان افسانه‌ای چینی مثل سیمرغ و آهو و درختان، نقش آفرینی می‌گردیده است. گاه داخل جلد از روی جلد زیبا تر ساخته می‌شده و می‌بینم در بعضی جلد‌ها مجالسی ترتیب یافته و گاه در حاشیه جلد کتیبه‌ها به خط ثلث محصور می‌گردیده. (در یکی از جلد‌هایی که در بریتیش موزیم محفوظ است طوریکه در شمارش آورده‌اند نیم میلیون نقش دستی بکار رفته است.) گفته می‌شود در اواخر قرن نهم جلد‌های لاکی رنگ روغنی رواج پیدا کرده است که گل‌های زیبایی در متن آن و در صفحه اندرونی آن گل‌نرگس و یا گل‌دان نقش می‌یافت. گل‌ها خیلی زیبا و برنگ‌های جالب و دلفریب جلد را مقبول می‌ساخت. دوره عروج آنرا از آغاز قرن دوازدهم باید گفت. روی مقوا لاک مالیده می‌شد، بعد از آن نقش آفرینی می‌یافت و رنگ روغنی می‌دادند تا رنگ‌های مرغوب آن هوانکند.

جلد‌های لاکی آنقدر کسب رواج پیدا کرد که حتی در هندوستان نوع جلد قلمدانی زیاد می‌ساختند و یکی از نقاشان بزرگ دوره جهانگیر، منصور نقاش است که نقاشی‌های رنگ روغنی او بجا مانده است و گفتنی است که جهانگیر خود به گل‌سازی شوق تمام داشت. غرض آنکه هنر جلد سازی نیز کم از دیگر هنرهای تزینی نبوده است و جلد‌های لاکی زیبا و جلد‌های معرق هر یک را توان یک آیت هنری دانست.

ولی چیزی که مایه تأسف است فقدان آن‌گونه آلات و ابزار است

۱- شاهکارهای هنرایران ترجمه اسناد خانلری.

که از بکار بردن آن‌ها جلدهای معرق زیبا عرض وجود می‌کرده است و ماهنوز توفیق کامل نیافتیم تا صورت و شکل واقعی آن همه آلات و ابزار را دریابیم و ترسیم نمائیم.^۱

و هم این نکته قابل یاد آور است همانطوریکه مناقشان و خطاطان زیادی را می‌شناسیم جلدسازان را کمتر می‌شناسیم چنانکه سمرقندی بعد از آنکه از هنر دوستی بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ متوفی ۸۳۷ ذکر میکند و خطاطان را نام می‌برد در مورد سایر هنرها گوید: و جلد ساختن و باقی نقوش و صنایع پرداختن چنان نازک و زیبا شد که همانا در ازمنه سابقه بسعی ملوک سالفه کمتر میسر شده باشد. و باقی حرفه‌ها زرگری و نجاری و خاتم بندی و حدادی از آنچه در خیال مردم گذرد زیادتر شد و آن جناب مجموع فضلا و هنرمندان و پیشه‌وران را به مواجب انعامات و مواهب عنایات بنوعی خوشوقت داشت که بیش از آن امکان ندارد و امور دیوانی و اسباب جهانبانی در غایت انتظام سرانجام یافت.^۲

تیمور در اواخر قرن هشتم ۵ در پایتخت خود سمرقند عده‌ای از جلدسازان و صحافان ماهر را در پهلوی دیگر هنرمندان مصر و شام طلبید.^۳ ابن ندیم از عده صحافان خزانه الحکمت مأمون الرشید نام می‌برد مثل ابن ابو حریش که صحاف مخصوص خزانه الحکمت بوده؛ همین طور شفة المقراض عجیفی، ابو عیسی بن شیران، دمیانه اعسر بن حجام ابراهیم، و فرزندش محمد و حسین بن صفار.^۴

۱- رکن‌الدین همایون فرخ انواع تزیینی جلدها را به هفتاد نوع در مقاله ممتع خود

آورده است. شماره شهریورماه ۱۳۵۰ مجله راهنمای کتاب.

۲- مطلع ص ۶۵۶

۳- از یادداشتهای نگارنده.

۴- الفهرست ابن ندیم ص ۱۶ ترجمه فارسی

شك نیست که در هر کتابخانه صحاف و وراق و وصالی بوده است که کتابها را ترمیم و تجلید می کرده است.

دیمانداز زبان مورخ ترك (علی) می نویسد استاد محمدی مشهور یکی از هنرمندان بوده که جلد کتاب نقاشی می کرده است.^۱

عبدالرحمن نامی که در يك جلد چاربار امضاء نموده در راهنمای گنجینه قرآن دکتر بیانی از آن یاد شده است.^۲ همین طور قرآنی که در تبریز در سال ۷۳۵ پایان رسیده است جلدش کار استاد محمدعلی نامی است^۳ در دوره زندیه و قاجاریه نیز در بعضی جلدهای قلمدانی نام اشخاص جای جای ذکر رفته است.

آستر کتاب : ورقی که در سطح اندرون کتاب به جلد نصب می گردد.
اشکنج : اشکنجه آلت چوبی باشد که کتاب را بدان محکم بر گیرند و بعد از آن لبه کتاب را بکار ببرند.

کش از صافی نماید چهره یار
برون گیرش پس از خشکی به پنجه
بنه اندر شکنجه پیچ اورا
شکنجه نه به تخته سنگ و اجزا

پیرازه : يك نوع تارکشی که بدان تهداب شیراز را گذارند و تارکشی روی لته زیرین .

بگیری بهر پیرازه کتابش
بداری باز پیرازه همه فرد
بدان ز آنکه که پیرازه ببندی
بگیر این را سلف پیرازه گویند

که بعد از این همین بینم صوابش
که زوج آیند در شیرازه ای مرد
و شیرازه دگر رنگ ببندی
پس از اتمام این شیرازه جویند

۱- راهنمای صنایع اسلامی ص ۸۸

۲-۳- راهنمای گنجینه قرآن ص ۶۱-۶۲

بلبلی : نوعی از چرم که آنرا بسیار لطیف و نازک سازند و به الوان غیر مکرر رنگ کنند و در جلدها بکار برده می شود .

تاپه : آلت گل و برگ داری که از فلز به شکل ترنج و یا نقوش زیبا تعبیه یافته، روی جلد به اثر فشار نقش گیرد و آنرا ضربی نیز می توان گفت.
تخته مهره : تخته مسطحی بوده که سطح کاغذ آهار زده بر آن قرار می گرفته و مهره می کشیدند تا کاغذ صاف و براق شود .

جزو بندی : یک نوع دوخت خوب کتاب که صفحات کتاب به آسانی گشوده شود .

جزودان : مثل سر صندوقچه بوده که جزوهای کتاب بدان گذاشته می شده .

نخستین سطر را بر سطر بگذار
پس آنگه جزوها در دست جمع آر
میان هریکی جزودان نشان کن
به قطر ایمن و ایسر نشان کن
جلد تیماج : همان جلد چرم سوخته بوده که مقاومت داشته است
گاه دو رویه و ساده و خالی از تزئین می ساخته اند

جلد چوبی : از چوب ساخته، و روی آن لعاب لاک مالیده می شده،
و به کردار جلدهای لاکمی مقوایی و قلمدانی و نقاشی و رنگ و روغن می شده.
جلد زرکوب : چرم جلد را روی فشار ضربی گل و برگ تعبیر کنند و
بعد در جاهای فرورفته زر جای می دهند و آنرا زرکوب گویند .

جلد زری دوز : بعضی جلدها برای تزئین و زیبایی زری دوزی
و ابریشم دوزی می شده است .

جلد ساغری : مستحکم ترین جلدها شناخته شده که از پوست
دباغی شده خر ساخته می شده و این نوع چرم را به نحوی پخته می نمودند که مانند
چوب استوار می گردیده است. این جلدها در آغاز امر، ساده ساخته، و در ثانی

۱- رك، رساله جلد سازی سید یوسف حسین شماره (۱۶) فرهنگ ایران زمین.

نقش ضربی و غیره بدان تعبیه می شده است .

جلد سوخت : قسمتی از موزایک چرم بوده که چرم پخته می شده و حالت استخوانی به خود می گرفته است. این چرم به گل و برگهای زیبا به صورت خطوط اسلیمی بریده می شده ؛ روی بوم طلائی و یا لاجورد و شنگرف نشانده می شده است و هم روی قطعات ریز بریده شده که اشکال زیبایی داشته چسبانیده می شده است. تارها خم و پیچ باریک آن رنگ داده می شده است که این نوع جلد های مشبک یک رویه اندرون مشبک و از برون ضربی منقش، مثال اعلی جلد بوده است .

جلد صدفی و صدف کار : که در روی چرم صدف نصب می کردند و تزئین گل و بوته انداخته می شد .

جلد ضربی : با اساس افزارهای پر نقش و نگار فشار در جلد های چرمی داده می شود و با ترنجهای پر گل و برگ عرض وجود کند .

جلد لاکمی : روی مقوا لاک مالیده می شود نقاشی های نرم و باریک گل های زیبا و خیال انگیز طرح می شود و بعداً مدهون می گردد، تا رنگ های جالب آن هوا نکند. این نوع جلد از هنر نقاشی فراوان برخوردار است. جلد لولادار : جلدی که بالک و سرپوش دارد تادم ورق های آن آسیب نبیند. و هم به شکلی و اندازه بالک را ترتیب می نمودند که خطوط نقاشی بالک با جلد برابری می کرده است تا تزئین جلد را نامنظم نشان ندهند. بالک جلد که او راق را می پوشاند و در جلد قر آن ها بیشتر بکار برده می شود و افزاری که بالک را به جلد وصل می کرده است .

جلد مخملی : که بر روی مقوا مخمل نصب می شود .

جلد مشتویی : همان جلد ضربی است که به واسطه آلات و افزار

فلزی منقوش که روی جلد چرمی فشار وارد می شود نقش می پذیرد.

جلد معرق : جلدی که از چرم ساخته می شود بر بنیان هنر مینیاتور

چرم را موی باریک ساخته بطورترنج و پیچکی و گل‌های پیچیده چرم بریده گردد و بروی جلد چسبانیده شود و زمینه به طلا و یا لاجورد اندوده می‌گردد و چون کنده‌کاری نمایان می‌گردد و بهترین جلدها همین نوع معرق است.

حاشیه سازی: هر قطعه را که بر حاشیه وصل می‌شود باید آستر آن درست شود و از هر چار کناره بادم کارد یکسان کاغذ تراشیده شود و بین کاغذ بالاب حاشیه صاف بچسبانند و شروع وصل از هر دو بازو کنند و مقدار يك جو حاشیه دو بازو دار از بالا و پائین از متن دراز باشد و در وقت وصل لب حاشیه از جای وصل تراشند که حاشیه بازو در وصل برابر وصل متن باشد، همچنان جانب پائین، هر گاه این وصل‌ها خشک شود کاغذ بسته چهار انگشت زیاده از متن و حاشیه گرفته، آهار بچسبانند و هر چار طرف بسته بر تخته مسطح بند کرده بانوک کارد برداشته و آنگه مهره کشیده شود و مسطر گذارند و جاهای ناهموار کاغذ نازک تراشیده شود تا کاغذ آسیب نبیند.

درفش: ابزار نوک تیز آهنی که بدان حصه عقبی کتابها سوراخ می‌شود و بعد از آن کتاب را می‌دوزند.

دوبندی: اصطلاحی است در مورد جزو بندی:

دو نوع آید طریق جزو بندی یکی يك بندی و دیگری دوبندی.

سیفه:

بچندین چست چسبانی مراورا
نگیری در شکنجه بارپستش
ببراز سیفه یا سوهان تودانی
که بعد از سیفه بگشا بند او را
به سیفه قطع ساز و کن درستش
که سوهان به بود از سیفه دانی

سریش: موادی که از بن سیچ ساخته می‌شود و در جلد سازی بکار برده می‌شود.

سنگ کار : تخته سنگی که رویه صاف داشته باشد . کتاب روی آن می گذارند و جلد می کنند. گاه نیز کتاب تازه جلد شده را زیرش می گذارند تا جلد هموار شود .

سوخت معرق: جلدهایی است که چرم سوخته دارد. به خطوط اسلیمی کنده کاری می شود و گل و برگ خاصی در داخل ترنجهای زیباتعیه می شود. سوهان : آلتی است که رویش آژده و دندانان دندانان است و مقوا را بدان می تراشند .

مقوا را بکن یک طرف سوهان خوش و هموار آنگه ساز چسبان

شیرازه : بافت اجزا و اوراق کتاب در حصه عقبی به ابریشم و نخ رنگه تا اوراق کتاب بیجا نشود و هم کناره جلد زیبایی خاص پیدا کند. صحاف : کسی که اوراق جلد را بهم می پیوندد و شیرازه می کند و لبه های کتاب را می برد تا هموار شود و تمام دوخت و جزء بندی و ظیفه صحاف است .

طلاپوش : در مورد جلدهایی به کار برده می شود که جلد اندوده به زر می گردد یعنی طلای سیر در جلد انداخته می شود .

قالب نقش کوبی: برای اینکه بر چرم نرم نقش بیافرینند قالب هایی از چوب جور می کنند. قالبهای نقش کوبی از چرم سخت و سوخته ساخته می شود. برجستگی نقشها را گاه به زر می اندایند، زمینه غالباً به لاجوردی و شنگرفی است و این قالبها فلزی نیز می تواند بود. در دوره تیموریان این نوع بکار برده می شده است .

قطاعی : یکی از اجزاء صحافیست که صاحب گلستان هنر به سلطانعلی مشهدی ابداع این هنر را نسبت می دهد .

قیچی : ابزاری فلزی است که برای برش کاغذ و مقوا و چرم بکار می رفته است .

کج‌کارد : کارد تیزی که سر آن کج است و لبه کتاب به ذریعه آن بریده می‌شود .

کوبه : آلتی به مانند دسته هاون است و حصه عقبی آن پهن است. از پانصد گرام وزن آن کم نیست. وقت دوختن روی کتاب گذاشته می‌شود یا به توسط آن چرم را لت کنند.

مسطر : از چوب و یا آهن و غیره ساخته می‌شود که به ذریعه آن جدول کشیده می‌شود بهترین مسطر از آبنوس است. صحافان نیز از آن کار می‌گیرند و آنرا به فارسی خط کش گویند .

مقوا : برای جلد کتاب بکار می‌رود. سابقاً از کاغذ های ریزه و باطله می‌ساختند. این کاغذها را خمیر می‌کردند و میان دو سنگ هموار می‌نهادند تا به صورت مطلوب هر دو روی آن هموار و خشک گردد.

مهره : غالباً از عقیق ساخته می‌شده است و یا سنگ های خیلی سخت. بروی خطوط طلا و مینیاتور کشیده می‌شد تا رنگ بر کاغذ نیک بر نشیند و یاروی کاغذ های آهار زده می‌کشیدند تا استوار گردد و گاه از سنگ جزع نیز می‌ساختند .

مسطح : چوب همواری که مقوا را بروی آن هموار می‌گذارند و کنار آنرا سرش می‌مالند جدول حاشیه وصلی آن روی آن آله صاف واتو کرده و به اندک مهره کشیدن صفامی شود .

وراق : کسی که کاغذ را می‌برد و ورق می‌سازد. این هنر از هنر های خیلی ظریف شناخته شده و وراق گاه باموی اسپ و یا ناخن خود یک ورق را دو حصه می‌کند و واقعاً بیداد می‌کند. او راق کتاب را گاه متن و حاشیه می‌کردند. ورقها به اندازه های مختلف بریده می‌شده است . در روز گاران قدیم چون کاغذ گرانها بود و راق در بریدن کاغذ صرفه جویی می‌کرد و مهارت خود را در قطع کتابها نشان می‌داد .

وصالی : هنر وصله زدن کتابهای خطی کاری دقیق و دشوار است.
 وصال کتابهایی را که موش قسمتی از آنها را جویده و یا بر اثر عوامل دیگر عیبناک
 شده است ترمیم می کند و گاه چنان هنر نمایی می کند که وصله کاریهایش
 زشت نمی نماید و از صورت نخستین کمتر به نظر نمی خورد .
 يك بندى : اصطلاحی است در مورد جزو بندی .
 دو نوع آید طریق جزو بندی یکی يك بندى و ديگر دو بندى

آئین قلم تراشیدن : باید که قلم سرخ و سفید و سختی آن متوسط باشد و دو قلم تراش بکار است باریک و تنک و تیز باشد، جهت خانه قلم خالی کردن ، ویکی ثقیل و تیز از جهت قلم کردن قلم تا در وقت قلم نازد . آنکه قلم می تراشد باید به گاه تراشیدن قلم اجزای سته را رعایت کند ، و اجزاء سته فتحست و شق و انسی و وحشی ، مغز و قلم . شرط فتح نسخ تعلیق آنست که محرف باشد چون بر پهلوی چپ فتح قلم نگرند از چار دانگ اول فتح قلم محرف به نظر آید و اگر قلم خفی و اگر جلی باشد بقدرده نقطه جزم و قلمی که بسیار جلی باشد اگر فتح کوتاه تر باشد مجوز است . و شرط شق آنست که چون فتح بر گیرد پشت قلم بر روی نی قلم نهد و بانگشت چنان زور کند که وسط حقیقی آن بشکافت ؛ و نهایت شق تا چهار دانگ فتح باشد . و این شق بهترین شقوقست و انسی و وحشی آن برابر باید ؛ و شرط مغز آنست که بقدر یک دانگ قلم باشد و تا یک دانگ و نیم نیز نوشته اند و زیاد ازین خطاست و شرط قلم آنست که وسط باشد و طریق دانستن قلم محرف و متوسط و جزم آنست که مربعی متساوی الاضلاع وضع کنند و از زاویه خطی بکشند ، چنانکه دو مثلث ظاهر شود . آن خط را قلم محرف فرا گیرند و از آن زاویه که اول شروع کرده در قلم محرف تا میان قائمه برابر دو مثلث زیرین خطی بکشند و این را قلم متوسط دانند و طرف بالای این خط را مائل به جزم گویند .

تاریخ تراشیدن قلم : صاحب الفهرست گوید : در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند؛ عبریان سر قلم را خیلی کج می تراشند و تراش سریانی انحرافی به طرف چپ دارد ، و چه بسا کجی آن به طرف راست است. و گاهی قلم را به پشت برگردانند و گاهی نی را از میان بریده و آنرا تراشیده و با آن می نویسند و آنرا صلبا نامند و تراش رومیان انحراف بسیاری به طرف راست دارد و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند به این ترتیب که نویسند یا بر روی زمین و یا بادندان آن را ریشه دار می کنند تا خطش بهتر گردد . و گاهی هم بانی تراشیده می نویسند و آنرا خامه می نامند و با آن « هماغ دیباب » را که از کتب دینی و سیاق و غیره است می نویسند. چینیان بامو، می نویسند و معمولا کجی آن به طرف راست است . منشیان قلم را بدون انحراف می زنند.

قلم را دراز تراش و فرقه و قط قلم محرف زن تا چون قلم بر درج نهی و کتابت کنی آوازی کند مثل آواز مشرقی. مشرقی شخصی بوده که شمشیر بغایت خوب و لطیف می ساخت چنانکه اگر شمشیر آواز دادندی بهر چه نهادندی دو نیمه کردی.

در زمان ابن بواب قط قلم جزم می زدند بدان سبب کتابت ایشان نظیف و نازک نیست. اما چون در زمان قیلة الکتاب جمال الدین یاقوت در قط قلم تغییری یافت در خط تیز تغییری پدید آمد از بهر آنکه خط تابع قلم است. اگر قلم خوب تراشند خط خوب و تیز نوشته می شود.

انسی و وحشی قلم: این طرف لبه و آن طرف لبه قلم است که درین ایام برابر قط می شود. سلطان علی مشهدی گوید:

انسی و حشیش برابر کن چهار دانگ و دودانگ گشته کهن

اجزاء سه قلم : اجزاء سه عبارتست از فتح ، شق ، انسی ،

وحشی ، مغز و قط .

تحویل قلم : اصطلاح خطاطی است. هر خط که از بالا به زیر آید

مانند الف باید که اعتماد بروحشی قلم کنند ، و آنکه که از زیر به بالا گشته اعتماد بر انسی؛ و در ساختن دندانها که در وسط او فتد اعتماد بر سینه قلم کنند؛ و هر حرف که به مقدار دو نقطه ارتفاع یابد صعود و نزول در وی واجب بود.

دانگ: شش يك هر چیز به پیمایش وزن و طول است به زمین هم دانگ گفته می شود و به قلم نیز.

دم قلم: جای نشست قلم روی صفحه.

دوات شاخی: از شاخ ساخته می شود.

دوات باید بزرگ باشد. به قدر پنج عدد قطر قلم؛ و مکعب نباشد استوانه‌یی باشد. از سنگ نرم نباشد که آب آن امتصاص شود، و یا از چوب نباشد که مرکب را خراب کند.

دوات سنگی: از سنگ ساخته می شده است و دوات‌های نقره‌ای و فلزی نیز بوده است.

دور: دور قلم آنست که در وقت نوشتن دم قلم خرد و کلان می شود و تناسب این خردی و کلانی مراعات شود.

سطح: همان حصه درشتی و لکی قلم که در يك حالت حرکت دارد و قلم دور نمی زند.

سغ: يك نوع قلم بوده که از شاخه خرما می ساختند و ظاهراً گاه در قرن دوم بدان کتابت می نمودند.

سنگسو: سنگی است که بدان قلم تراش تیز کنند.

شق قلم: شرط شق قلم آنست که چون فتح برگردد پشت قلم بر روی نی قط نهند و با انگشت چنان زور کند که وسط آن بشکافد و نهایت شق تا چهار دانگ فتح باشد و این شق بهترین شقوق است.

فتح قلم: فتح قلم نستعلیق آنست که محرف باشد و چون بر پهلوی چپ قلم ببینند از چهار دانگ اول فتح قط محرف بنظر آید اگر قلم جلی و یا خفی باشد بقدرده نقطه آن قلم درازی فتح را قرار دهد و بعضی نقطه محرف

دانسته‌اند و برخی نقطه جزم قلمی که بسیار جلی باشد اگر فتح کوتاه‌تر باشد می‌تواند .

قاشق : قاشق خردی در بین قلمدانها می‌گذاشتند تا بدان آب به‌دوات ریزند و این قاشق‌گاه از صدف و گاه از فلز بوده است . در متن مقاله قلمدان چمچه صدفی یاد شده است .

قط : تمام لبه قلم که بر کاغذ تماس کند و جای برش قلم باشد .
 قط محرف : يك نوع قط کردن قلم نی است که نیکونمی‌نماید .
 محرف تراش و محرف نویس به‌اندک زمانه شوی خوشنویس
 قط متوسط : يك نوع قطی است که دم قلم آراسته و نیک برای مشق آماده شود .

قلم : بر دو نوع است یکی نباتی و آن قلم کتابت است و دیگری قلم حیوانیست که قلم مو باشد سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطایی و فرنگ به‌دستیاری آن چهره‌گشایی کرده‌اند .

علامات و امارات قلم خوب آنست که رنگ پوستش شفاف و سرخ باشد و گران وزن باشد . و بلند قامت و راست هیئت، و رنگ اندرون او بغایت سفید باشد؛ و هر قلم که پوستش زرد و یاسیاه باشد و خام و سبک وزن و میانه‌اوتیره و بی مغزو کوتاه قد و کژ بود بروی اعتماد نشاید کرد .

قلم بوم : قلم مؤئین است که موی بیشتر دارد و زمینه بدان رنگ آمیزی گردیده و رنگ هموار می‌شود که بعد بقلم مونقاشی می‌شود .

قلم تعلیق: زبانش درازتر تراشیده شود و شق در میان باید کرد .
 قلم توقیع و رقاع زبانش کوتاه تراژثلث باشد .

قلم ثلث : باید فربه‌تر تراشیده شود و سراو کفچه باید تا سیاهی به احتیاط باید و قط متوسط باشد .

قلم خطاطی : قلمی است که از نی باشد .

در قلم شش سین بود سه زان حسن سه زان قبیح

سرخ و سخت و سنگی و سست و سیاه و هم سبک

اما درازی قلم از دوازده انگشت تا شانزده انگشت تجویز

کرده اند و زیاده ازین در کتابت نقصان بهم رساند و سطربری قلم باید که مثل سرانگشت کوچک بود.

سرخست و سفید و سخت و سنگین

وصف قلم لطیف و رنگین

سست و سیه و سبک نباشد

بسیار ضعیف و لک نباشد

بنگر چه شود بلندی آن

بر دور قلم رسن بگردان

کافیست از آن فزون نسازی

نوک قلمت به آن درازی

باید که قلم تراش باشد

آنها که قلم همی تراشد

بر آب چو تیغ ابر باید

اول قوی و سطر بر باید

از روی قلم تراش برگیر

بر دست قلم تراش برگیر

تا در شکم قلم در آید

دوم تنگ و ضعیف باید

چون استره تند و تیز قطزن

سیوم پهن از برای قطزن

برخام و درشت قط نیاید

قط زن نی صاف و پخته باید

زانگونه قوی که پر شود مش

باید نی قطزنت در انگشت

کاواز قلم زقط بر آید

قطزن بطریقه ای بیاید

اول به نقطه بیازمایی

چون تجربه قلم نمایی

بنویس که خط مرصع آید

هرگاه نقطه مربع آید

قلم نسخ : قلم نسخ مثل قلم ثلث تراشیده می شود : سر آن

کفچه نمی گردد .

قلم منقوش : قلم نثی سفید که مقابل گوگرد سرخ گرفته می شود

رنگ می گیرد بعد از آن از روغن چرب می شود آنگاه نقش خوب می پذیرد.

قلم مو : بهترین قلم مو از دم سنجاب ساخته می شود صدق در

قانون الصور طریق ساختن آنها چنین بیان کرده است :

قلم را مودم سنجاب باید
 به مقدار قلم از وی جدا کن
 به چین پهلوی هم زانگونه نیکو
 درست آندم شود آن خامه بسته
 مکن در عقد سیم سست کاری
 چو بر کف خامه آید غنچه و ارت
 ولی آن مو که بانر می گراید
 بیکدیگر بزور شانه واکن
 که نبود زیرو بالا یکسرمو
 که نگذاری دروموی شکسته
 که از پرغاز آسانش بر آری
 دمد گلهای امیدی ز خارت

قلم تراش : قلم نیی بدان تراشیده می شود و قلم به نوشتن مساعد می گردد . خوش نویس را سه قلم تراش باید یکی خرد به جهت تسخت و اصطلاح ؛ دوم نیک متوسط بجهت فتح ؛ سوم اثقل بجهت قط و قلم تراش در شکل برگ سوسن بود . در قلم تراشیدن چهار چیز اصلست : فتح ، تحت شق ، قط ، اما فتح بردونوع است . اگر قلم سخت باشد قلم تراش نیک فرو برد . اگر سختی نگه دارد کمتر فرو برد . اما تحت آنست که قلم راست کند پهلوهایش بتراشد و اما شق می باید که در میان قلم کند و اطراف قلم بحسب سستی و سختی می باید تراشید . و طرف انسی قلم اغد کی بقوت تراز وحشی باشد . قط سه نوع است جزم ، محرف ، متوسط از بعضی استادان پرسیدند که از شاگردان شما کدام بهتر می نویسد . گفتند : آنکه قلم تراش تیز دارد .
 در طلب قلم تراش :

قلم تراش کار محمود لاهوری را که از مدت چهل سال در خدمت مخلص فرسوده و منحنی گشته تیغه او را از آهن در جگر جز آهی نمانده و دسته را کارد به استخوان رسیده ، به طریق انموذج ارسال داشت باین حال هنوز بر حدت طبیعت و پاکی اصالت دال است .

قطعه

فرستادم به تو یک کاردک خوب
 که ارزد قیمت او هر چه خواهی
 ببین در دسته تیغش ، گردیدی
 زبان مار ، در دندان ماهی

اگر این قلمتراش بهم رسد بفرستند^۱.

قلمدان : جعبه ایست که قلمها در آن نهند و حفاظت قلم را نیز

به عهده دارد و هم برخی از آنها صبغه هنری دارد.

قلمدان : ازدوره ساسانیان رواج داشته و قلمدانهای آن دوره تا

اواخر صفویه آهنی و مفرغی و مشبک بود و در روی آهن یا فولاد یا طلا نقوش

زیبا نقره و زر کوبی می نمودند. قلمدانهای چوبی نیز می ساختند ولی ازدوره

اواخر صفویه قلمدانهای مقوایی به نقاشی زیبا رواج یافت^۲ قلمدان در واقع

افزار است در خور کتابت. در حصه سر آن دوات نصب می گردد که از نقره و گاه

فلز است. جعبه آن شکلی است که در واقع قلمهار از شکستن باز می دارد. قلمدان

از کاغذ و چوب و گاه فلز ساخته می شود. قلمدانهای لاکی خیلی جالب ساخته

شده که روی آن نقاشی می شود و ازین قسم قلمدانها زیاد است که گاه نگارنده

آن رقم زده است .

قلمدان چوبی : این نوع قلمدانها غالباً مثبت کاری شده است

و گل و برگ برجسته دارد و آنها که خوب ساخته شده از نظر هنری ارزش دارد.

قلمدان خاتمکاری : که بروی مقوایا چوب که قالب و شکل قلمدان

گرفته خاتمکاری شده است .

قلمدان فلزی : از انواع فلز است . این نوع قلمدانها گاهی ،

ساده یا منقش یا مشبک و برخی نقره کوب است .

قلمدان مقوایی : که از اشکال گونه گون و قالبهای مختلف

قالب گیری شده و روی آن غالباً مینیاتور یا تذهیب است.

در رسید قلمدان: قلمدان مقوا که مقوی قوای کاتب آمده و قوی تر از

۱- ازمنشات پیدل ازیک نسخه خطی ازدهلی.

۲- مجله راهنمای کتاب، مقاله همایون فرخ، شهریور ۱۳۵۰

بخت قوی طالعان بمراتب آمده نقش و نگارش رشک نگار نقشندان؛ تاریکیهای پردازش پسندیده نزاکت پسندان؛ رنگ آمیزی آن رنگ از رخ نگار برده، گل رنگارنگش آبروی چهره گلزار سترده؛ شاخ هر گیاهش چنان سرکش که به صرصرخزان لرزشی نگیرد، بیخ هر نهالش چنان پایدار که از باد صبح جنبش نپذیرد، هر خط راست استوا کشیده گرد هر دایره کجش پرگار سپهر بسر گردیده؛ زبان هر موقلم موی از آن نقش نتواند نگاشت. مانی اگر کشاورز شود تخمی از آن کار نتواند کاشت. غلافش از مخملی که اطلس فلک در جنب او پلاس است و لفافه از حریری که کتان ماه با او کرباس. با قلم و دواتی که سرنون و القلم از آن مفهوم می گشت و راز علم با قلم از آن معلوم می شد. و قلم تراش که انگشت حرف گیران قلم نموده و در جنگ کردن حرف سر نوشت علم بوده.

مقراض که ورق بر بی دستیاری انگشت تواند برید. و مقطدندان ماهی مقط تواند بود، و سنگ لعل بهای که خنجر آفتاب زانسان است و سیاهی باروانی که مرکب یا آب حیوان است و کاغذگیری که اگر کاغذ باد گردد سر رشته از دستش نتواند ربود و چمچه صدفی که قطره به مجرد افتادن در می تواند ربود.

نافه مشك از غیرت دوات بی هوس پر خون است، و قلم عطار از شرم كلك مشكینش سرنگون. سیاهی چون سیاهی مردمك دیده منبع نور آمده. ليقه از کا کل غلمان و کلاله حور آمده. هر خامه واسطی واسطه پخته نویسی قلمدان نه که گنجدان هستی. در هنگامی که بنده نامه بنام نامی آن نامور نامی، هفت قلمی که خط هر خط در قلمرو قلم است سر کرده بودم و قلمدانی که چنین کار مشکل را به آسانی تواند برداشت در پیش نداشت و به جستن قلمدان مرتب که به جمیع ادوات مرکب بود چنان محتاج بودم که نوح به سفینه، و مفلس به گنجینه ایشان رسد و این قلمدان پر مصالح رسانید.

شکر این عطیه پر محل را که محل عطای گوناگون بود به چه زبان ادا نمایم. که زبان چون قلم زبان بریده، بل چون ماهی مقطّ زبان در دهان ندیده قلم خاموش اگر عندلیب گویا گردد یکی را هزار نتواند گرفت، و زبان نیز اگر گوهر فشانی کند در ری ازین سلك نتواند سفت. ناچار احصای این شکر لایحسی را بر لب دهان چون قلم بر لب دوات مانده، به دعای روش قلمی آن مشفق که این قسم تحفه متحف ساخته ختم می نماید. قلم آفرینی که قدرتش لوح محفوظ است آن دو دمان را با همه خاندان يك قلم محفوظ دارد. تا قلم در املاي هر انشاء علم است منشی فلك را راه به قلمدان داریش علم کناد. به حق الحق. کاغذگیر: نیز از لوازم قلمدان است.

لیقه: تارهای ابریشم بهم افتاده که در بین دوات می گذارند که مرکب دوات نریزد و هم قلم بدان به آسانی رنگ را در زبان خود بگیرد. مداد: مرکب دوات که رنگ آن غالباً سیاه باشد.

مغز قلم: شرط مغز آنست که بقدر یکدانگ قط قلم باشد؛ تا یکدانگ و نیم نیز نوشته اند زیاده خطا باشد.

نی قط: پاک و صاف می باید تا در وعکس روی بنماید. بهترین قط زن نی پخته و هموار است و از شاخ سفید و دندان فیل و دندان ماهی خوب نباشد، ولی در روزگار ما از استخوان می سازند.

وحشی: لبه حصه چپ نوك قلم نی را گویند که حصه وحشی و انسی را در واقع شق قلم جدا می کند.

۱۱۱

غالب محققان را نظر بر آنست که رشته‌ها و ریشه‌های خط عربی یکی از انواع خط مصری که آنرا *موتیک* گویند و از خط فنیقی و خط آرامی که سند نیز نامیده‌اند شناخته شده است؛ با اضافه این تحقیقات که از خط فنیقی این خطوط عرض وجود کرده است. یونانی قدیم، عبری حمیری (حبشی) مقارن اسلام خط حجازی رواج داشته که آنرا اعراب از مردم انبار و حیره آموخته بودند.

خط حجازی در *یک* پرتو خود همان خطوط اوایل اسلام را ترسیم می‌کند، مثل نامه‌های حضرت محمد *یک* نوع خط نسخ که بعضی اجزاء آن احیاناً کوفی به نظر می‌رسد که می‌توان از وجهی کوفی شکسته گفت. خط کوفی از اجزاء خط سطر نجیلی سریانی است که آن شبیه‌ترین خط حیری شناخته شده. حیری قسماً شباهت به نبطی دارد و نبطی به آرامی نزدیک است.

قدیمترین خطی که از عربی *علی العجاله* پیدا شده است متعلق بسال ۳۲۸ میلادی زمان وفات پادشاه حیره *امراء اقمیس* می‌باشد و کتیبه آن در نماره دیده شده است^۱. این کتیبه بیانگر آن است که عرب‌ها خط کوفی را از آن استخراج کرده‌اند. تحقیقات و خبررسانی ابن ندیم *فی الجمله* درباره خطوط باستانی عرب روشنی می‌اندازد، می‌نویسد: وضع کنندگان خط عربی سه کس بوده‌اند: *مرام بن مره*، *اسلم بن سدره*، *عامر بن جدره* که ایشان از مردم انبار

۱ - راهنمای گنجینه قرآن از مرحوم دکتر بیانی

بوده‌اند و این سه تن هر يك در اكمال خط عربی سهمی دارند .

مرامر بن مره صورت و شکل حروف را ساخت و اسلم بن سدره فصل و وصل حروف را وضع کرد و عامر بن جدره نقطه‌های آنرا بنیاد گذارد. و باز می‌نویسد اولین خط عربی خط مکی است پس از آن خط مدنی و بعد خط بصری و سپس خط کوفی . امامکی و مدنی در الفهائش کمی تمایل به طرف راست و بالای انگشتان و در شکل آن کمی خوابیدگی دارد.

عبدالمحمد مؤدب السلطان نیز در باره خط کوفی مطالبی دارد: «خط عربی و مشتقات آن زائیده خط سیریاك و نبطی بود و آنهم چندان در جزیره العرب رواج نداشت و مستعمل نبود و با آنکه جزیره العرب اطرافش به ملل عربیه متصل بود بواسطه بدویت آنان و بی‌میلی به مدنیت، اقبال به خواندن و نوشتن نمی‌کردند. در آن وقت حمیریها خطی داشتند که مسندش می‌گفتند و انباط که در شمال حجاز واقع بود خطش مشهور به نبطی بود ... رفته رفته خطوط نبطی و سریانی نزدشان مطلوب گشت و خط سریانی در عراق عرب (بین النهرین) رواج یافت . خاصه در حیره به مناسبت آنکه پایتخت ملوك حیره بود در آنوقت سریانیها چند شکل خط خود را می‌نوشتند. از جمله خط سطرنجیلی که بعدها در نزد اعراب حجاز مشهور به کوفی شد و ازین خط سریانیها کتب مقدسه خود را می‌نگاشتند. صاحب المزهر در جلد دوم کتاب خود می‌آورد که یکنفر بشر بن عبدالملك الکندی برادر اکید و بن-عبدالملك که حکمران دومة الجندل بود تعلیم این خط را از مردم انبار آموخت و به مکه رفته و صهبادختر حرب بن امیه خواهرابی سفیان را که پدر معاویه بود بزنی بگرفت و به تدریج جماعتی از مردم مکه را این خط بیاموخت. و بیشتر آنها مردم قریش بودند که به کتابت کوفی پرداختند . و این حادثه قریب به ظهور پیغمبر بود و بدین سبب بعضی گمان کرده‌اند اول کسیکه خط را بسوی

حجاز و مکه نقل داد سفیان بن امیه بود ، صاحب تاریخ آداب اللغة العربیه می آورد که عربها خط نبطی را از مردم حوران شام آموختند، و بواسطه روابط تجارتی و آمیزش با آنها؛ و نیز خط کوفی را از مردم بین النهرین یاد گرفتند قبل از اسلام، و به مدت کمی این دو خط را داشتند تا پس از اسلام؛ و می شود گفت این دو خط را خود متحد کردند و خط کوفی نمودند به جهت کتابت قرآن و مطالب دینی ، چنانچه سریانی ها با خط سطر نجیلی کتب مقدس خود را که انجیل و نصوص دینی باشد و با خط نبطی مراسلات خود را می نگاشتند؛ و خط کوفی بسیار شباهت به خط سطر نجیلی داشت چنانچه الف ممدوده اگر در وسط کلمه ای که به خط سطر نجیلی بود در می آمد محذوف می شد و این قاعده همواره در کتابت سریانی منظور می آمد. در اوایل ظهور اسلام تاملاتی این قاعده بین کتابت خط کوفی معمول بود. خاصه در کتابت قرآن. چنانچه می نوشتند الکتب به جای الكتاب والظلمین به جای الظالمین وقس علی هذا، چون پیامبر مبعوث گشت کتابت کوفی در مکه موجود بود ولی چندان شایع نبود و عمومیت نداشت و هر کس خواندن و نوشتن نمی دانست مگر عده ای^۱.

ابن ندیم گوید: اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت خالد بن ابو هیاج بود و من (ابن ندیم) قرآنی را به خط او دیده ام. سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورده به نوشتن مصاحف و شعرو اخبار گماشت، و او کسی است که در سمت قبله مسجد پیغمبر سورۀ والشمس وضحیهارا تا آخر قرآن با زر بنوشت. و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد او هم نوشت و هنر نمائیهایی در آن به کار برد. عمر آن را دید و بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت به او مسترد داشت^۲.

خط کوفی در آغاز قرن اول کوفی ساده و فاقد نقطه بود و هم بعضی حروف مشابه مثل ح ج خ ب ت و ث و غیره مشکلی ایجاد کرده بود. در اوایل امر،

۱- نقل از پیدایش خط و خطاطان ص ۳۰-۳۱

۲- الفهرست ترجمه فارسی رضا تجدد ص ۱۱

قرآنرا از روی عقیدت ساده و خالی از نقصان می نگاشتند زیرا قرآنی که عثمان کتابت کرده بود فاقد اعجام و اعراب بود و آن قرآن نمونه شناخته شده بود.

ابوالاسودالدوئلی متوفی شصت و نه هجری نقطه را احداث کرد و نقطه در آغاز برای مرکبات و اعراب قرآنی استعمال می شد. برای آنکه نشانه امتیازی در بین باشد نقطه ها را درشت و ریز قرار داد و این نقاط به جای زبر و زیر و پیش شناخته شده بود، و بعداً اعراب از حرکات حروف سریانی حروف صوتی استخراج یافت که الف و یا و واو باشد به جای زبر و زیر و پیش به کار برده شد، به آنها هم کار قرائت مشکل می نمود زیرا اعجام باقی مانده بود و حروف مشابه مخرج اداء آن اشکالی دیگر بار آورده بود، دوره خلفای راشدین سپری شد و در دوره بنی امیه عبدالملک بن مروان که در سال شصت و پنج جلوس نمود متجسس شد که مردم غیر عرب و حتی عراق و شام و مصر و ایران قرآن را غلط می خوانند. حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق موظف شد که آنچه ابوالاسود تجویز نموده بسنده نیست از آنرو به اشارت او اهل خبره اجتماع نمودند و نصر بن عاصم برای نقاط ترتیب خاص داد. ولی این کار هم مشکلاتی تولید نمود زیرا برای اعراب نقطه سرخ و برای اعجام نقطه سیاه تعیین نموده بودند این روش تا آغاز قرن دوم هجری دوام کرد. تا قرن سوم کوفی ساده تر بود. بعداً در قرن چهارم و پنجم کوفی متکامل که شامل اعجام و اعراب بود و هم نقاط کرسی حقیقی خود را یافته بود رواج یافت. هر چند کوفی در آغاز باروش نسخی ممزوج بود چنانکه نامه حضرت محمد به مقوقس که در کلیسای اخمیم صعيد مصر به دست آمد این مطلب را می رساند؛ بعد از آن کوفی پخته تر شد. زیبایی خاصی گرفت؛ و زیبایی آن را خامه سحر خراسانیان و ایرانیان تبارز دادند و از جانبی کوفیهای مشکول و کوفیهای سمتی بوجود آمد. مثلاً کوفی که در مصر نوشته می شد تباین خاصی با کوفی که در

هرات نوشته می گردید داشت و چون رسم الخط کوفی در قرآنها تقریباً چهار قرن رواج داشت و در میانه قرن چهارم قرآنهایی به انواع خطوط دیگر نوشتند. قرآنی که در آستان قدس مشهد نگهداری می شود، در حوت ۱۳۴۸ در ضمن گنجینه عظیم مکشوفه قرآنی دیده شده است که در اصفهان بسال ۳۲۷ به خط کوفی متمایل به نسخ نوشته شده و همان مرحله برزخ و مرحله عبور کوفیست که به نسخ می انجامد، اگرچه در خط کوفی قرآنهای زیادی و برگهایی از قرآنهاست که بعضاً منصوب به خلفا و ائمه از نوع کاغذ پوست آهو می باشد و طرز تحریر قرن دوم و سوم را می رساند.

خط کوفی که به صفت خط مقدس شناخته شده بود. تا قرن پنجم. قرآنهای بدان نقش می یافت. در قرن ششم نیز بعضی قرآنهای فرمایشی نوشته می شد، از آن قرن به بعد عناوین بعضی کتابها و سرسوره ها به خط کوفی مشکول زیبا بقلم زر نوشته می شد. می بینیم کوفیهای زیبایی که الفهائش عمودی بوده و مزه راست از خطهای دوره غوریانست که در سال (۵۶۶) ابو بکر غزنوی نگاشته و امروز در «مرکز هنر اسلامی در قاهره» حفظ می شود خیلی زیبا می نماید. وقتی کوفی به دست هنرمندان خراسانی افتاد کوفی زیبا تر شد. تا قرن یازدهم خطوط زیبای کوفی در کاشیهای مساجد و حظایر نقش بدیع می یافت که هنوز آثار کاشیهای معرق که تجلی گاه خطوط کوفی تزیینی و مشکول است عقل را مبهوت می سازد.

غالب کتابهایی که در فن خطاطی ترتیب یافته راجع به پیدایش و ظهور خطوط سته چنین می نگارند و ما گفته میر علی هروی خطاط را از مداد الخطوط نقل می کنیم: «ابو علی محمد ابن مقله وضع خط در دایره نهاد و بالمره از طریق کوفی بگردانید، و مردمان را تعلیم کرد. چنانکه قلمی اختراع نمود و او را ثلث نام نهاد؛ و از آن جهت آنرا ثلث گویند که دو دانگ اودور و چهار دانگ از وی سطح باشد، و بنای آن بر نقطه نهاد یعنی به میزان نقطه برای هر حرفی

مقداری مقرر کرد؛ و از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود برین طریق که يك نقطه بر آن افزود و سطح او را بیشتر کرد. محقق نام کرد زیرا که خواناتر است چنانکه یکدانگ و نیم او دور است و چهار دانگ و نیم سطح، و مشابهت بخط کوفی و معقلی بیشتر دارد به اعتبار سطح و يك نقطه از اصول او کم کرد و دور بیشتر ساخت و توقیع نام نهاد، و قضات و سجلات محکمه و توقیعات به زبان آن خط نویسند. نصفی از آن خط دور است و نصفی سطح، و چون آن قلم را باریکتر کرد سه قلم دیگر پیدا شد. باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ همه خطهاست؛ و از آنجهت آنرا نسخ گویند که بیشتر بدان خط نویسند و گویا چنانست که دیگر خطها را ترك کرده و بدین خطاکتفا نموده اند؛ و باریک محقق را که رنگ و بوی محقق داشت ریحان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و ریحان هر دو یکیست چنانکه ثلث و نسخ و باریک توقیع را رقاع نامید از برای آنکه در آن وقت رقعهها را به آن خط می نوشتند. بعد از آن خط تعلیق پیدا شد که یکدانگ او سطح است و پنج دانگ او دور^۱. این ندیم صاحب الفهرست ابن مقله را مخترع نمی داند و منتها از جمله خطاطان و خوشنویسان می داند که با قاعده و موازین درست هنری هنر خط را پیروی کرده اند. محمد بن اسحق گوید: «از وزرا و نویسندگان که بامداد می نوشتند ابو احمد عباسی بن حسین ابوالحسن علی بن عیسی و ابو علی محمد بن علی بن مقله است. او در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. از کسانی که با مرکب نوشتند برادر ابن مقله ابو عبدالله حسن ابن علی مقله است و در ماه ربیع الآخر سال سیصدوسی و هشت وفات یافت؛ و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان ما دیده نشده است»^۱.

۱- ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان که مرحوم فکری سلجوقی نقل کرده است از امتحان الفضلا میرزا سنگلاخ.

۲- الفهرست ترجمه رضا تجدد ص ۱۵

نظر ابن ندیم به صواب نزدیکتر است زیرا هم خط نسخ و هم خطوط زیاد و قلم‌های فراوانی پیش از ابن مقله وزیر مقتدر بالله مروج بوده است.

ابن ندیم در دوره بنی امیه چندین کاتب را یاد آور می‌شود. برورق بردی به خط نسخ به عمرو بن عاص حوالی سنه ۲۴-۵۳۵ نوشته شده است که در دایرة المعارف اسلامی فرانسه حفظ می‌شود. این مطلب می‌رساند که آثار خط نسخی قبل از ابن مقله حتی در قرن اول نیز بوده است. همین طور کتابی بنام مسایل احمد بن حنبل در سال ۲۶۶ هـ به خط نسخ کتابت شده که در کتابخانه مخطوطات دمشق حفظ می‌شود.^۱

چون کتابت خط نسخ در قرن اول و دوم و سوم رواج داشته است منتها نازیباتر و یا این خط گاه با کوفی مختلط می‌شده مثلاً در یک سطر اجزاء کوفی و نسخی موجود بوده است درین صورت بگفته استاد همایی کوفی را منتج از سطر نجیلی سریانی و خط نسخ را استخراج از نبطی باید دانست.^۲ زیرا در قرن اول و دوم اسلام هر دو خط مروج بوده است. ما مخترع خط نسخ را به ابن مقله نسبت نمی‌دهیم و صرف به ابن مقله این امتیاز را قایلیم که خط نسخ را به کرسی نشانده است و زیبا ساخته است. بیجا نخواهد بود راجع به خط نسخ و اینکه حصه زیادتر کتاب‌های دستنویس که در کتابخانه‌ها موجود است به خط نسخ نوشته شده است نظر مرحوم دکتر بیانی را در اینجا بیاورم. گوید:

خط کوفی را از بدو تشکیل به مناسبت اشکال متوی و گوشه‌دار حروف بخوبی میتوان تمیز داد ولی هنوز کاملاً معلوم نیست که معیار تشخیص

۱- تطور خط العربی ص ۳۸

۲- تاریخ ادبیات ایران همایی ص ۳۶۸.

خط نسخ در صدر اسلام چه چیز باید باشد. قدر مسلم اینکه در قرن اول هجری سبک کوفی خط معمولی عرب نبوده و نوشته روی دینارهای اموی یا نامه‌های روی پوست که برخی از آنها امروز در کتابخانه وین و در کتابخانه خدیوی مصر نگهداری می‌شود به سبک کوفی نمی‌باشد و به شهادت تاریخ در آغاز قرن دوم اقسام مختلفی از خط عربی مرسوم بوده که ابن‌الندیم فقط به ذکر نام آنها اکتفا نموده است.

آنچه اعراب از خط نباطی اقتباس کرده بودند کاملاً باشیوه کوفی متفاوت بوده و در دست هر خوش‌نویس صورت خارجی یافته است چنانکه بین سبک خطوط روی دینار و نامه نیز در قرن اول هجری اختلاف محسوس وجود دارد.

به‌زعم برخی از دانشمندان علت این تفاوت حرکت مدور حروف است که در نتیجه بکار بردن قلم‌های نی بوجود آمده و بهترین نمونه آن نامه‌ایست که در سال ۲۲ هجری بر روی پوست نوشته شده و امروز در کتابخانه خدیوی مصر نگهداری می‌شود.

خط نسخ تا پیش از قرن سوم هجری هنوز قالب حقیقی خود را به دست نیاورده و بیشتر به حالت شکسته نوشته می‌شد. شاید از کسانی که در تنظیم اصول آن سعی زیاد کرده و حرکات حروف آنرا از آسیب دستبرد سبکهای مختلف زمان نجات داده‌اند یکی استاد ابوعلی محمد بن علی بن حسین مشهور به ابن مقله (۲۷۲-۳۲۸ هـ) و برادرش ابو عبد الله حسن (۲۷۸-۳۳۰) بوده‌اند که بناگفته ابن‌الندیم تمام اهل خانواده ایشان از اساتید خط محسوب می‌شوند. اما شهرت ابن مقله بیشتر به سبب مقامات عالیه اجتماعی او بوده که از بدو در خشنده‌گی کوکب اقبال در نزد علی بن فرات وزیر با اقتدار خلیفه المقتدر بالله تحصیل جاه و منال کرده تا زمانی که در سال ۳۱۶ هجری که خود به مقام وزارت خلیفه نایل گردیده است. با آنکه ابن مقله

در وضع قواعد جدید خط نسخ سهیم بوده او خود شخصا شیوه خاصی داشته است که تقلید آن از دسترس هر کس دور مانده و به همین مناسبت ابن بواب علی بن کاتب که در خدمت سلاطین بویه می زیسته، پس از آمـوختن سبک ابن مقله به تکمیل قواعد آن یا به اصطلاح صاحب نگارستان هنر به تهذیب و تنقیح طریقه او دست زده است.

در قرن سوم هجری نسبت به زیبایی خط توجه کامل مبذول شده و از راه نمایش انواع مختلفی که در طرز ترکیب حروف پیش می آمده در صدر تکمیل آن بر آمده اند. دو اسلوب معمول خط نسخ را ابن درستویه (۲۵۸-۳۴۷) بنام خط امساک و خط خفیف ذکر کرده و نمونه آنها را نشان داده است که در تاریخ نسخ مقام ارجمندی دارد.

به شهادت آثار، پیشرفت خط نسخ در سمت خاور و شمال کشور ایران صورت گرفته و بلکه بزودی به جای پهلوی متداول شده و تا قرن چهارم مدارج تکامل خود را کاملاً پیموده است. چنانکه سکه های امرای سامانی و ظروف سفالین با نقش کنده که در آمل و یا سکنه در قرن سوم هجری ساخته می شده اغلب بنوشته نسخ آراسته می باشد همین طور خط محقق هم در آغاز دوره عباسی ها رواج داشته که آنرا خط عراقی نیز می گفتند از آنجا که ابن ندیم گوید:

«و خطی پیدا شد که به آن خط عراقی می گفتند، و همان خط محقق بود که به آن وراقی نیز گفته می شد و این خط مرتباً رو به ازدیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند؛ تا آنکه مردی بنام احوالی محرر که از پرورش یافتگان برمکیان بود و به معانی خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه-

بندی نمود و نویسنده نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده می‌شد، با آنکه مردی کم فهم و چرکین بود، دست و دل بازی داشت و همه چیز در نزد او بی ارزش بود. وی در درجه بندی خطوط قلم‌های سنگین را در مرتبه اول قرار داد. از آنجمله قلم طومار بود که بر سایر قلم‌ها برتری داشت و در یک طومار تمام باسعف نوشته می‌شد و گاهی هم با قلم می‌نوشتند و نامه‌های ملوک به آن خط فرستاده می‌شد، و از آن اقلام قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهدود، قلم موامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیح، قلم مرصع، و قلم تشاجی است.

در زمانیکه ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آن جمله: قلم ریاسی کبری، قلم نصف ریاسی قلم ثلث، قلم صغیر نصف خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی و قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبار تحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض بود^۱.

از گفتار ابن ندیم معلوم می‌شود که فضل بن سهل وزیر و همین مرد خراسانی عصر عباسیان (در حدود ۲۰۰) قلم رقاع و ثلث و حتی محقق نیز از اختراع قلم ریاسی او بوجود آمد. اینها همه مطالبی است که سخاوتهایی که مؤلفان فن خطاطی درباره ابن مقله نموده‌اند تحقق نمی‌پذیرد.

خط تعلیق را مؤلفان فن خطاطی بدوره شاه خشا به ابو الحاح اصفهانی و خواجه تاج سلمانی مؤلف کتاب شمس الحسن نسبت می‌دهند. لسان‌الملک درباره همو گوید: خواجه تاج سلمان از مردم اصفهانست نخست شکسته نگاشت و تا آن زمان خط تعلیق درجه کمال نیافته بود. وی تعلیق را کامل کرد و چون نوبت به خواجه عبدالحی رسید تعلیق در تحت قاعده آمد و اسلوب پیدا کرد^۲.

۱- نقل از الفهرست ترجمه رضا تجدد ص ۱۴

۲- تذکره خطاطان از لسان‌الملک هدایت الله ص ۲۲ چ لاهور

امکان دارد مابه‌اکمال رسانیدن خط تعلیق را به خواجه تاج سلمانی نسبت بدهیم ولی اختراع آن وحتى طرز نگارش آن از قرن پنجم رواج یافته‌است. چنانکه درین باره استاد همایی گوید: «نگفته نباشیم که ایرانیان هر چند خط عربی را ابتداءً کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری می‌نوشتند که با خط معمول میان عرب عیناً مطابقت نداشت. این است که از روی آثار باقیمانده می‌بینیم از حدود اوایل قرن پنجم هجری کم‌کم در سیمای خط فارسی علایم خط تعلیق نمودار می‌گردد و پیدا است که می‌خواهد مقدمهٔ پیدایش خط جدیدی در میان ایرانیان فراهم شود؛ و بالاخره در اواخر قرن ششم هجری تعلیق انتشار می‌یابد و مبداء ظهورش بلاشک قبل ازین تاریخ بوده است»^۱.

قدیمترین خط فارسی که ۴۰۱ هـ تاریخ دارد عقد بیعی است که آنرا استاد سر جیلوٹ در مجله‌الاسبوعیة المملوکیه در سال ۱۹۱۰ نشر نمود که از آن رسم الخط آثار روش خط تعلیق نیز نمودار است^۲.

جمهور تذکره‌نویسان خواجه میرعلی تبریزی را مخترع خط نستعلیق می‌نویسند. اینجانب مجمع‌النوادر را بقلم محمد عوض بن بختیشوع دید که در هفتصد و اندی به خط نستعلیق نگاشته بود. شکی نیست که خواجه میرعلی این خط زیبای زبان فارسی را به کرسی نشانده است و قالب حقیقی آنرا دریافته و زیبایی آن کوشیده است و اما در مورد مخترع آن قابل تأمل است. خط نستعلیق از زیباترین خطوط شناخته شده است زیرا دور زیاد دارد و قلم از باریکی به تمامت قطع قلم دور می‌زند و این خط را باید عروس خطها گفت. بنا به قانون تکامل و سنت هنرگرایی و زیبا دوستی این خط نیز به معراج

خود رسید.

خط شکسته و شکسته نستعلیق را به میرزا شفیعا هروی و میرزا فصیحی

۱- نقل از تاریخ ادبیات چاپ اول میرزا جلال‌الدین همایی ص ۲۷۵

۲- رک همایی تاریخ ادبیات ص ۳۷۸.

انصاری خوافی نسبت می‌دهند ولی آثار شکست مثل نون وی و غیره در ترجمه بعضی تفاسیری که در قرن پنجم و ششم و هفتم نوشته شده است مشهود است. علی ای حال این خط که از قرن یازدهم رواج پیدا کرد نوع شکسته نستعلیق آن بنام خط تحریر در قرن سیزده و چهارده در ایران بسیار رواج پیدا کرد. مقارن این خطوط خط شکسته تعلیق نیز رواج یافت. کسانی که در خطوط سته اسلامی و نستعلیق و شکسته مهارت کامل داشته‌اند و احیاناً از قلم مورخان فراموش نشده‌اند و یا بعضاً از آنها آثار و قطعاتی مانده است.

خط در اصطلاح ریاضیین تعبیر از چیزیست که قبول تقسیم شدن را در عرض و عمق ننماید. و اما نزد نویسندگان اطلاق بر آن چیزی می‌شود که از پیوست نقطه‌ها بوجود آید و وقتی که به کتب در آید بیانگر حروف تهجی گردد و لغات اقوام را تعبیر نماید.

جمهور مورخان عقیده دارند که اول کسی که وضع خط نمود ادریس علی نبینا، و اول کسی که خط کوفی را اختراع کرد مرار بن مره، و اول شخصی که اعراب را بر حروف قرار داد ابوالاسود دثلی بود.

البته نمی‌توان بدین مطالب کاملاً ایقان و ایمان داشت ولی کتابهای فن خطاطی پر ازین گفتگوهاست. خطاطان کوفی عبارتند از مرار بن مره دو صدوده سال قبل از اسلام، حرب بن امیه، حضرت امیر المؤمنین علی (ع)، عثمان رض و سایر امامان اثنا عشریه، زید بن ثابت، عبدالله بن ابی وقاص کاتب و کاتبان دیگری نیز بوده‌اند. تا قرن چهارم قرآن آنها قسماً کوفی نوشته می‌شده و خط کوفی آهسته آهسته از سادگی خود بر آمد و بعداً بعضی عناوین به خط کوفی نوشته می‌گردید و گاه این خط مشکل تزین کتاب در عناوین کتابها و یادرمساجد روی کاشی‌ها تا قرن یازدهم و دوازدهم مستعمل بود. در اخیر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم این خط جای خود را به نسخ و ثلث

و محقق و غیره خالی کرد.

خط معقلی: در کتابت مستعمل نبوده و این خط را بنایی نیز گویند؛ بجهت آنکه سطح و دور آن به يك اندازه بوده و در کاشیها و نحوه کاشی سازی مناسبت داشته است. زیرا این خط روی خانه بندی جدول کشی می شود بعد از آن خانه ها تقسیم شده حررف آن ترتیب می گردد.

سلطانعلی مشهدی عقیده دارد این خط در کتابت نیز استعمال می گردیده است. در صراط السطور اثر خود گوید:

بیشتر از زمان شاه رسل خلاق را رهنمانشانه قل
سر به خطی که خامه فرسودی خط عبری و معقلی بودی

خط محقق: جمهور محققان تذکر دهند که خط محقق را ابن مقله از خط کوفی استخراج نمود و یکدانگ بردور خط کوفی افزود و محقق گردید. استادان این خط: ابن مقله شیرازی، ابو عبدالله حسن ابن مقله، علی ابن هلال معروف به ابن بواب، جمال الدین یاقوت مستعصمی، شیخ زاده سهروردی بن سهروردی، خواجه ارغون کاملی، احمد صدیقی رومی، سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ که قرآنی به خط او در آستانه قدس حفظ می شود، جلال الدین محمد بن جعفر هروی معروف به جلال جعفر فرزند جعفر بایسنقری.

خط ریحان: قلم ریحان تابع قلم محقق است و باریک محقق است. اختراع آنرا نیز به ابن مقله شیرازی نسبت میدهند.

استادان بنام خط ریحان: ابن مقله وزیر، علی ابن هلال، جمال الدین یاقوت، شیخ عمراقطع، عبدالله طباطبائی هروی، خواجه ارغون کاملی، حکیم جعفر بایسنقری، میرزا بایسنقر بن شاهرخ، جلال الدین محمد.

خط ثلث: اختراع خط ثلث را نیز به ابن مقله نسبت می دهند. استادان خط ثلث: جمال الدین یاقوت، احمد بن محمود صدیقی

رومی، سیدروح الله هروی، مولانا ولی قلندر هروی، کمال الدین حسین هروی،
خواجه عبدالله بیانی، علاء الدین تبریزی، و بایسنقر میرزا بن شاهرخ شاه
تیموری، جعفر جلال هروی، و چندین خطاط دیگر.

ثلث یاقوتی شیوه خاصی از یاقوت بجا مانده که تمایل ریحانی
دارد و روش نسخ نیز بدان مراعات می شده است. بعضی کتابهای ادعیه، و
قرآنها بدین شیوه در موزیمها موجود است.

خط نسخ: بذریعه ابن مقله کرسی واقعی خود را گرفت.

استادان خط نسخ: ابن مقله، یاقوت مستعصمی، احمد صدیقی رومی،
فخار شیرازی، علاء الدین تبریزی، ابراهیم قمی، احمد نیریزی و صدها
خطاط دیگر. هزارها قرآن و کتاب، به نسخ کتابت شده است.

خط توقیع: نصف سطح و نصف دور است.

استادان این خط: ابن مقله، ابن بواب، یاقوت مستعصمی، یحیی صوفی،
مولانا جنید، خواجه عبدالله مروارید، علاء الدین تبریزی. این روش راهمه
نسخ نویسان نیز نیکو می نوشتند. سرسوره ها و جای رقم قرآنها بدین شیوه
نوشته می شده است.

رقاع: باریک توقیع است و کلمات بهم وصل داده می شده است. ابن
بواب، یاقوت، احمد صدیقی، شهاب الدین عبدالله بیانی، محمود سلطانی
هروی، و صدها خطاط این شیوه را نیکو می نگاشته اند.

خط تعلیق: از همه خطها دوری بیشتر دارد. پنج دانگ دور و یک دانگ
سطح است و در روزگار امیر تیمور گورکان به ذریعه خواجه تاج سلمانی
مصنف شمس الحسن اختراع یافته و برخی بر آنند که خواجه ابوالعال اصفهانی
مخترع آنست.

استادان این خط: خواجه تاج سلمانی، خواجه ابوالعال اصفهانی،
خواجه عبدالحی منشی هروی خواجه اختیار، مولانا معین الدین محمد

اسفزاری، درویش عبدالله، خواجه اختیار الدین حسن گنابادی و غیره .
 خط نستعلیق : خط نستعلیق که شیوه خاصی در زیبایی دارد و در وقت
 امیر تیمور گورکان بوجود آمد. شکی نیست که آنرا خواجه میرعلی تبریزی به
 کرسی نشانده است، و این خط نیز دور زیاد دارد و پنج دانگ بدان تعیین
 کرده اند .

استادان و خوشنویس زبده خط نستعلیق : برخی از ایشان عبارت اند از:
 سلطان علی مشهدی، میرعلی هروی، جعفر تبریزی، سلطان محمدنور، سلطان
 محمد خندان، شاه محمود نیشابوری، میر عماد الحسنی قزوینی، میر عماد حسینی.
 عماد هروی، علیرضا عباسی، غلام رضا مشهدی، میر عبد الرحمن هروی و
 صدها خوشنویس دیگر.

خط شکسته : از خطوطیست که در قرن یازده زیبایی خاصی گرفت،
 فصیحی انصاری، و میرزا شفیعی هروی از کسانی اند که سهم مهمی در زیبایی
 این خط داشته اند، میرزا ابوتراب شاگرد عماد قزوینی نیز سهم داشته است.
 مرتضی قلی شاملو هروی، فرزند حسن خان شاملو، درویش عبدالمجید طالقانی،
 وصال شیرازی، میرزا حسن کرمانی و صدها خوشنویس دیگر که شرح حال
 ایشان در تذکره ها بیآمده است .

آئین نقل کردن خط :

هر خطی را که نقل خواهی کرد جهد کن تا نکوبی آهن سرد
 حرف حرفش نکو تأمل کن نه که گویم ترا تغافل کن
 قوت و ضعف حرفها بنگر دار ترکیب آن به پیش نظر
 در صعود و نزول او می بین تا که حظی بری از آن از این
 ابتدای حروف: بدانکه ابتدای حروف بر سه نوع است: بالنقطه یا -
 بسیط یا ملحقه .

اما ابتدا بنقطه درده حرف بود. الف با و دال و را و سین و طا و لام و

نون وها ولام الف .

و ابتدای بسیط در پنج حرف است. حا و صاد و کاف عین و ی. وابتدا به ملحقه در چهار حرف که آن فا و قاف و میم و واو است. ارسال: عبارت از ترکیب شمراوات واو وراو آن در دوسه موضع بود یکی در بطون لامات و آنچه بدان ماند و امثال آن؛ دوم در او اخر سطور؛ سوم در وسط سطر و آن مخصوص خط نسخ است.

اصلاح خط: در اصطلاح خطاطی عبارت از نیست که بقلم تراش و غیره عیب خط را بگیرند و این کار نزد استادان خط مردود شناخته شده است. اصول: کیفیتی است که از اعتدال خط نویسی دیده می شود و ظاهراً يك شکل وجدانی دارد یعنی کسیکه در فنون خط بسیار منہمك باشد و به نکات دقیق آن شناسا باشد و در فهم رموز خط، ذهنی رسا داشته باشد.

در اصطلاح خطاطان آنست که ابن مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و بخش نوع نسبت نموده و هر نوع را اسمی نهاده به مناسب لفظ و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته است. و مراد است از اعلام مفردات و تراکیب و کراسی.

اقلام ششگانه: از آن خطوط سه مراد باشد مثل ثلث، محقق، توفیق، نسخ، ریحان، رقاع که شرح و توضیح هر يك بیاید.

ام الخطوط: به خط ثلث اطلاق می شود. زیرا ازین خط از نگاه سطح و دور و باریکی هیئت، خط دیگر خطوط اسلامی مایه و پایه گرفته است. بنای خط: خط از روی اصطلاح عبارت است از ترکیب نقاط به یکدیگر تا حروف حاصل شود و بنای خط بر نقطه است.

بنا حروف مفردات: بعضی آنرا به اثبات دایره بیان کرده اند چنانکه دایره رسم کرده اند، و نظر به قسمت قطر دایره و محیط او، و مثلث، و مربع و مخمس، که در داخل او واقع شود اشکال حروف باز نموده اند. مثلاً قطر

دایره راهفت نقطه گرفته اند و از آنجا قد الف نهاده اند و دایره جیم و عین و اخوات ایشان از نصف محیط گرفته اند و باو اخوات آن از قطر و یک نقطه طولانی از محیط دایره و بعضی بنا و اصول حروف را بر مثلث و مربع و مخمس و مدور نهاده اند. چنانکه گفته اند الف و لام و کاف مسطح و باو اخوات او از مربع ناشی می شود و وا و سر میم و ووا و وفا و قاف از مثلث، و سر جیم و دامن میم و دامن و او از مخمس.

و بعضی به جهت سهولت و آسانی، بناء حروف را بر نقطه نهاده اند. مثلاً الف در محقق هشت نقطه و در ثلث هفت نقطه معیار گذاشته شده است.^۱

ترکیب: یک نوع زیبایی که حروف مفرد بهم آید. مثلاً سه حروف مفرد که مرکب می شود و یا مدها در جای قرار بگیرد که زیبایی و حسن خط را حفظ کرده باشد و در نقاط معین خود جا بگیرد. ترکیب بردو قسمت است جزوی و کلی.

ترکیب جزوی: ترکیب جزوی نیز بردو قسم است قسم اول آنست که اجزای حرف مفرد را چنان ترکیب کنند که باعتدال اصول در آید. چون حرف قاف و غیره که مرکبند از ضعف و قوت و سطح و دور و تناسب؛ و قسم دوم آنست که چند حرف مفرد را مرکب ساخته کلمه سازند به نوعی که واضح و ضعیف کرده، چون لفظ قلم که مرکب است از قاف و لام و میم.

ترکیب کلی: آنست که چند حرف مفرد یا مرکب و یا مفرد و مرکب را ترکیب کرده سطر سازند؛ به نهجی که مرغوب طبع سلیم باشد. چون عبارت این حدیث که الخط نصف العلم که مرکب از حرف مفرد و مرکب است و اگر سطر بقدر مصرعی بوده باشد در و یک مدت تمام و یا دو نیم مدد و یا سه دودانگه مد و یا دودانگه و یک و نیم مد و یا یک دودانگه مد و یک چار دانگه مد قرار بآید داد. و اولی آنست که مد در اول و آخر مصرع نباشد و اگر در آخر مصرع

۱- رك اصول وقواعد خطوط سنه از فتح الدین احمد بن محمود سبزوادی.

بر بالای حرفی واقع شود بد نیست، و مصرعی چون در زیر مصرعی نویسند باید که مدات آن برابر یکدیگر نباشند مگر آنکه چلیپا نویسند که آنجا برابر هم نوشتن محسن است .

تشمیر : لغتاً دامن برچیدن است و در اصطلاح آخر حروف را باریک و معطف گردانیدن، و باشد که بعضی حروف را شماره نساژند چون سین که بعد از صاد بود و واو که بعد از جیم آید .

تناسب خط : یکنوع زیبایی حروف و کلمات خط خوش است که پهلوی هم متناسب قرار داده و شود و خردی و کلانی نداشته باشد. مثلاً اگر دامن نون در اصول خطاطی سه نقطه شناخته شده نون دیگر در همان قلم سه نقطه باشد .

توقیع : نشان کردن پادشاه بر نامه و منشور، بمعنی دستخط و هم فرمان پادشاهی که به قهر باشد؛ و یک نوع خط .

آنچه در تاریخ مسعودی آمده است : «سلطان توقیع کرد به خط خویش فصلی نبشت.»

ثلث : یک نوع خط عربی که بعد از کوفی اختراع آنرا به ابن مقله نسبت می دهند .

ثلثین : نیز قلمی بوده که از آن صاحب الفهرست نام می برد .

ثلث جلی : ثلثی که به قلم خیلی جلی نبشته شده باشد .

ثلث کتیبه ای : یک نوع ثلثی است که الفات دراز متوازی هم داشته و کشش یای معکوس خط ثلث را بصورت افقی قطع کند. این نوع ثلث مروج در کاشی های لعابی است که بکار برده شده است .

حروف دراز : در اصطلاح خطاطی الف، باء، کاف، سین، و شین و تمام حروف مفردیکه قابلیت کشش را داشته باشد .

حروف طلسمات : که در طلسم و جادوگری از آن کار می گرفته اند تا

مختصراً به حروف رمزی نگارش یابد و هم طرف مقابل نفهمد.
حرف دشوار: در اصطلاح خطاطان به حروفی اطلاق می‌شود که نگارش آن دشوار باشد.

در دل من دو حرف از بیم است آن یکی جیم و آن دگر میم است
حروف کاشفی: حکمای سابق بعضی نسخه‌ها و طلسمات و غیره را با این حروف تحریر کرده‌اند تا که نامحرمان بر رازشان مطلع نشوند.

دایره حروف: این اصطلاح خطاطانست که اطلاق به حرف جیم و نون و عین و هم شکلان آن کنند. گردن دایره دو قط نزولی از اتصال گردن جیم خفی مدور آغاز کرده تا تن دایره که آن نیز دو قط دراز و مدور به قلم جلی کشیده می‌شود به تمامی قط رسانیده پیوند نمایند و باز به اتصال تن آن دو قط دامن صعودی جلی مدور شروع نموده تدریجاً به قلم خفی رسانیده نوک خفی بر آن يك قط به نوک قلم بردارند و دایره مدور شش قط سوای گردن و نوک که علاوه بر گردن و دامن دایره است سه قط عریض و طویل به صورت بیضوی هموار بسازند و متاخرین گردن دایره يك نیم قط، چنانکه دامن آن نیز يك و نیم قط دراز تجویز کرده‌اند بنا بر آن دور دایره سوای گردن و نوک آن علاوه دایره است پنج قط می‌شود، پس بعد میان نوک سر جیم و گردن آن يك قط باشد اگر عمود یعنی خط ایستاده از نوک سر جیم تا پایین دایره کشند مماس دایره شود.

دستخط: جای امضاء باشد.

دستور خوشنویسی: کارد تیز چون نگاه تیز نگاهان، قلم سخت و نرم چون دل عاشقان، کاغذ صاف چون رخساره دل‌فریبان، اصلاح معلم مهربان و حق خدمت‌گزاری اوستادان، قط میانه محرف نه برابر استعمال خفی و جلی، مدامش اگر یکروز ناغه کند تحصیل چهل روز برباد دهد و هر که قواعد نویسی باشد خطش پایدار بماند.

دو اثر مزدواج: اصطلاح اصول خطاطی که یک حرف دایره‌ای به -
دو کلمه شریکت کند.

ذیل: دنباله پائین ظاهراً زیر نویسی.

ذیل الخط: یک نوع کرسی است که اذیال جیم و عین و اخوات آن
شناخته میشود.

رافم الحروف: دستخط کننده کتاب یا قطعه خط که گاه رقم نیز گویند.
سم الخط شطرنجی: در خط ثلث الفها یکدگر را قطع کند و خانه -
های مربع نمودار گردد. این نوع رسم الخط نیز از زمره تزیینی بشمار
می‌رود.

روش خطاطی: شیوه خطاطی بر اساس اصولی که بدان وضع شده
و گاه همان قواعد خطاطی مراد باشد.

زیر مشق: تخته‌ای باشد که مشاقان زیر مشق گذارند تا استوارتر
نویسند.

چو سازی زیر مشق و جزو دانه‌ها نهاده ساز کن افشان بر آنها
سر خط: به معنی تعلیم خوشنویسان مرادف سر مشق و خط یادداشت
روز نو کری و تمسک قباله است خلیل الله خوشنویس گوید.

به سر خط نویسی علم ز آن نمط که رخسار خوبان کند مشق خط
سر مشق: یک مصراع و یا یک سطر را استاد خط، در صدر کاغذ
می‌نویسد که بعداً نو مشقان از روی آن حسن خط را تقلید می‌کنند و به دقت
می‌نویسند تا خوش خط شوند.

سواد و بیاض: یک نوع اصطلاحی است در مورد خط کوفی بنائی
و یا خط معقلی که حصه سفید و هم سیاه آن خوانده شود.

سیاه مشق: قطعه خطی که از مشق زیاد و حروف بالای هم روی هنر
خطاطی مزین یافته باشد. مثلاً چند یانون و غیره مشاق می‌نویسد و هنر نمائی

میکنند و در زمینه قطعه خط شکل پیدا می کند.

شمره: قسمت نهایت دوایر را گویند.

شیوه خوشنویسی: خوش نویسی به سه چیز حاصل آید: تعلیم استاد،

مشق بسیار، صفای باطن، مشق هر روز از دست نباید گذاشت که این معنی

مضراست آنکه که کلمه نویسد نخستین صورت کلمه در خاطر خود بگذارد.

شان: این مرحله آخرین خوش خطی محسوب شده پس از آن

که سایر اصول مراعات شده باشد و آنگاه هیچ وقت چشم بیننده از دیدن

آن سیر نگیرد.

آن حالتیست که چون در خط موجود شود کاتب از تماشای آن

مجدوب گردد و از خودی فارغ شود و چون قلم کاتب صاحب شأن شود از

لذات عالم مستغنی گشته روی دل به سوی مشق کند و پرتو انوار جمال

شاهد حقیقی در نظرش جلوه نماید.

و سزد که چنین کاتبی چون صفحه بیاضی از جهت مشق به دست

آرد و چون بر آن رقم کند از غایت محبت به آن حرف آن کاغذ را به خون

دیده گلگون سازد و این کیفیت به یمن صفات حمیده عارض نفس انسانی

می شود و به دستگیری قلم صورت آن بر صفحه کاغذ کشیده می شود و همه کس

را ادراک با آنکه مشاهده آن کند میسر نشود: همچنانکه همه کس لیلی را می دید

اما آنچه مجنون می دید کسی دیگر نمی دید، و اگر کسی را آرزوی این

مقام باشد او را در جوانی از بعضی لذات نفسانی احتراز باید کرد.

صفا: از کثرت نوشتن و مشق در خط يك نوع صفائی و صافی در

مفردات مرکبات ظاهر می گردد که خاطر را انبساطی و چشم بیننده را

روشنائی می بخشد.

صعود مجازی: آنست که قلم از زیر به بالا حرکت کند اما حرکت آن مستقیم نباشد مانند اخیر دایره‌ها.

ضعف: از نگاه قواعد خط، آنست که در انتهای دوا بر تیزیهای دندانهای سین مهارتی بکار برده می‌شود تا تندی قلم معلوم گردد.

طره: در اصطلاح خطاطان همان کناره حروف است مثل کناره دامن جیم و یا نون و یا سرالف و غیره.

خط اجازه: شبیه به خط توقیع باشد و پیوند کلمات کمتر دیده می‌شود. از قدیم یعنی از روزگار شیوع خطوط سته این خط رواج داشته و جهت تسمیه آن معلوم نیست.

خط اصفهانی: شیوه‌ای از خط پیرآموز بوده است. اصفهان در اوایل حکومت عرب در ایران مرکزیت داشته است و می‌سزد که خط آندوره‌ها را اصفهانی گفتند.^۱

خط امساک: همان خط نسخ اوایل است که به امساک مصطلح یافته. خط بحار: می‌باید که در خط بحار پیمایش سرها مثل نسخ و جمله مدات و ادوار بر یک صورت که اول او باریک و آخر آن کنده و گاودم به دست راست سر جیم خمدار و سرعین قبه دار و خانه ط، ظ و ص، ض بزرگ از اندازه مجوزه باشد و این شیوه رسم الخط در صفحات شمال هند از قرن نهم رواج یافته است.

خط او یغوری: که در وقت ایلخانان و تیموریان رواج داشته، یک نوع فرمان سری را بدین نوع خط می‌نوشتند که کسی نداند؛ و کاتبان را بخشی می‌گفتند. این کاتبان ترکی الاصل بودند و به خط او یغوری کتابت می‌نمودند. در سال ۶۶۴ هجری قمری پاپ کلیمان چهارم در جواب نامه‌ای که به خط او یغوری از جانب آباقا، به او رسیده بود شرحی نوشت.^۲

۱- رك: الفهرست

۲- رك: تاریخ ایران سرپرسی سایکس ص ۴۰

خط بصری: روش و رسم الخطی بوده که در آغاز ظهور اسلام شیوع یافته و تا وقت بنی امیه این خط رواج داشته که بذریعه قطبه نامی کامل گردید .

خط بنائی: همان خط معقلی باشد (رجوع شود بخط معقلی)
خاتمة الكتاب: موضعی که کتاب در شرف ختم شدنست . که مسك الختام نیز گویند .

خط پیراموز: يك نوع ساده خط بوده که ایرانیان اختراع کردند و می‌شاید برخی کتابها بدان نوشته شده و ازین خط صاحب الفهرست بما خبر می‌دهد . برخی دانشمندان معاصر يك نوع خط کوفی تزئینی مثل کتاب صفات الشیعه را پیراموز می‌گویند. این مطلب هنوز مورد تأمل است چنانکه استادهمایی گوید طوری که صاحب المهرست در ضمن خطوط مصاحف گوید الفیراموز و منه یستخرج العجم، زلی نه معنی این لفظ و نه نوع این خط تاکنون بر ما مکشوف نشده است.^۱

خط بیضاوی: که هر دورش مثل بیضه باشد.

خط بابری: مورخان تیموریان هند خبر می‌دهند حتی خود با بر در ترك خود از خط اختراعی خود یاد می‌کند. که بابر پادشاه (۸۸۸-۸۹۳۷) خطی اختراع نمود، و نسخه‌ای از قرآن کریم بدان خط نبشت و به مکه فرستاد.^۲ در تحقیق این خط خانم دانشمند صباحت عظیم جانوا رئیس مؤسسه تحقیقات شرقی آکادیمی اوزبکستان (تاشکند) مقالتهی دارد و گفته است که به سال ۹۱۰ بابر این خط را اختراع کرد، و الفبای آن در کتاب دستنویس عجایب الطبقات محمد طاهر بن قاسم موجود است.

خط توامان: یکنوع خطی بوده که آنرا مجنون رفیقی هروی اختراع کرده است.

۱- تاریخ ادبیات همایی ۳۷۷

۲- رك اکبرنامه از خواجه نظام‌الدین احمد هروی ص ۱۱۸

تو امان مخترع مجنونست
 کز قلم چهره گشائیهها کرد
 قد اخترعت اختراعاً خطاً غریباً مرکباً من المعکوس و غیر المعکوس مشکلاً
 بشکل الانسان و غیره و سمیته بالتو امان فقسمة صور تین متشابهین المتقابلین.^۱
 یک نوع قطعه چپ نوشته مجنون را دکتر بیانی مرحوم دیده
 است.^۲

خط تعلیق: مأخوذ از خط رقا ع است که دور و پیچ بسیار دارد.
 نسبت اختراع آنرا به خواجه تاج سلمانی می دهند.
 و از خواجه عبدالحی دو روش در میان است یکی در نهایت رطوبت
 و حرکت و تیزی است که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان بدان روش
 نوشته شده و از منشیان خراسان ملا درویش و امیر منصور و خواجه جبرئیل
 و غیره در آن طرز می نوشته اند؛ و دیگری در کمال استحکام و اصول و پختگی
 و چاشنی که احکام حسن بیگ و یعقوب بیگ و سایر سلاطین آق قویونلورا
 بدان طرز نوشته اند.^۳

خط توقیع: توقیع را از آن جهت توقیع گفته اند که پیش ازین بیشتر
 توقیعات را به این قلم نوشته اند و فرق میان آن و ثلث آنست که الفات آن
 قصر باید و شمرا ت اشبع، و جایز است که طغرای کاف منحنی را در این خط
 شمره نکنند و دراز کشند و در بعضی مواضع دندانهای سین را حذف کنند.
 مثال آن این است و عین معقود را پوشیده باید ساخت و یک نقطه از ثلث
 کم ساخت و دور آنرا زیاد نمود آنگاه توقیع خواند.

خط التنزیل: یک نوع خط خاصی بوده که در او ایسل مخصوص
 کتب آسمانی در نظر گرفته شده. رسائلی درین باب نیز نوشته شده بنام عنوان
 الدلیل فی رسوم خط التنزیل تألیف ابوالعباس مراکشی. طرز رسم الخط

۱- رک رساله سواد و بیاض مجنون

۲- رکص ۶۱۶ احوال و آثار خوش نویسان.

۳- رک رساله خط و نقاشی از محمد قاصه خوان در مجله سخن سال ۱۳۴۶

و نقطه گذاری در آن آمده است.

و نقطه عوض حرکات و اعراب بکار برده می شده است که آنرا خط المصحف نیز توان گفت .

خط جزم: همان خط حیری است که در جای خود تعریف شده است. بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنهم تقلیدی از خط نبطی بود شایع شد که آن را حیری یا جزم می خواندند .

خط جلی: خط درشت که خیلی از دور به چشم نمودار گردد. خط حروف التاج: این روش خط را محمد محفوظ مصری در سال ۱۳۴۹ ق تقریباً نیم قرن قبل اختراع کرده است. در واقع خط نسخ است که شکل در حصه بالائی کلمه داده شده است.

خط حیری: بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره خطی دیگر که تقلیدی از خط نبطی یا خطی اصطلاح یافته بنام حیری یاد شد و این خط را ریشه خط کوفی دانند.

خط خفی: خطی که ریز نوشته شده باشد و خوانا باشد و عنصر خوشخطی نیز در آن دخالت کند.

خط حقیف: يك اسلوب از خط نسخ شناخته شده است.

خط الدارج: این خط همان اصلاح شده خط نبطی باشد.

خط دیوانی: این ظاهر اصطلاح مصریهاست که در کتابت زیبایی دور و سطح از نگاه تناسب و قاعده مراعات نمی شود. و این خط در زمان فاتح عثمانی بسال ۸۵۷ اختراع شده و مخترع آنرا ابراهیم منیف الدین دانسته اند.

خط (دیوانی متشابك) تنها خط شکل پیدا می کند و در حروف شد و مد و زیر و زبر نوشته می شود.

خط دیوناگری: خطی باشد که فعلاً در هند مستعمل است و شبیه خط سانسکریت است به عبارت دیگر همان خط هند وئیست که از چپ بر راست نوشته میشود و ظاهراً دارای ۴۸ حرف است.

خط رقوم: که آنرا خط رقم نیز گویند. اعداد هندسی است.

خط ریحان: به ثلث نزدیک است. سر الف ها و لام هالک و اخیر آن باریک است و واو ها نزدیک به پائین آمده است. و در اصطلاح مجنون رفیقی هروی، ریحان باریک محقق است.

خط الریاسی: از خطوط زیبای عصر عباسی بوده که آنرا وزیر معروف خراسانی فضل بن سهل ذوالریاستین حدود ۲۰۰ هـ. پرورده است. ابن ندیم از این خط یاد کرده است.^۱

خط رقاع: حکم توقیع است الا آنکه رقاع را خفی تر نویسند و اتصال حروف و کلمات درین بیشتر باشد.

خط لرزه: خطی باشد که لرزش دست را نشان بدهد مثل کسیکه انگشتانش فلج باشد و آن خط را بوجود آورد.

خط زلف عروس: که اخیر حروفش حلقه خورده باشد.

خط سلیمانی: یک نوع خط که در هند دیده شده است.

خط سایه روشن یا چپ و راست یا شکسته و بسته: روی یک صفحه سیاهی می گذارند و روی صفحه دیگر نیز سیاهی وقتی بهم وصل می شود خط سفید نستعلیق زیبایی از آن درمی آید.

خط سریانی: یک نوع خطی که اناجیل بدان کتابت شده و امروز نیز بین یهودیان رواج دارد.

خط سنبلی استانبولی: این خط را عارف حکمت بن الحافظ حمزه

از خط دیوانی استخراج کرده است.

خط سیاق: در روزگار سلاجقه عثمانی این خط معمول بوده و پندارم جز برخی حکیم جیان بدان خط کسی ننویسد.

خط شکسته تعلیق: که شکست و اتصال آن بهم بیشتر باشد.

خط شکست: که حروف و برخی کلمات شکسته گردد در قرن یازده بوجود آمده.

خط شکسته نستعلیق: یک نوع نستعلیق ریز که برخی مفردات و مرکبات آن به شکل شکست آید.

خط شجری: یک نوع رسم الخط تزئینی است که خط ثلث یا محقق را شکل می بخشد و خطاطان برای تفنن این شیوه را بکار می برند.

خط طومار: از خطوط سته هر خطی که خیلی جلی نگارش یافته باشد.

خط عراقی: صاحب الفهرست خبر میدهد که در آغاز دولت عباسی خطی پیدا شد که بدان خط عراقی می گفتند و همان خط محقق بود که بدان وراقی نیز می گفتند و این خط مرتباً روبه ازدیاد و زیبایی گذاشت، تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداخته و مردم بر سر این کار با هم تفاخر داشتند. تا آنکه مردی بنام احوول محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و به معانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه بندی نمود. خط غبار: خط خیلی ریز و نرم که به زحمت خوانده شود و اگر به ذره بین خوانده شود زیبایی و اسلوب خود را از دست ندهد. غالباً شیوه نسخ را دارد.

خط غرایب: یک نوع خطی که در هند گل گل رواج داشته است.

خط قرمه: ذکر این نوع خط در کتاب خط و خطاطان عبدالمحمد پیامده است.

خط ناخن: خطاطان زیر دست برسبیل تفتن به ناخن بر روی کاغذ می نویسند و تنها فشار ناخن شان نمودار می گردد.

خط نسخ: خط نسخ را هر چند تاریخ نویسان فن خطاطی به ابن مقله متوفی ۳۲۸ نسبت میدهند که از خط کوفی آنرا برون آورد؛ ولی قرار مشاهده برخی موزیمها آثار خط نسخی و نسخهای درهم و شکسته که هنوز شیوه کمال و خاص خود را پیدا نکرده بود در قرن اول هجری دیده شده است. ابن مقله شیرازی را نمی توان کاملاً فراموش کرد، زیرا او قالب حقیقی و به اصطلاح خطاطان، کرسی واقعی خط نسخ را بموازین اصول آن دریافت و آنرا بسبک خاصی آورد؛ و متدرجاً این خط زیبایی خاصی به خود گرفت، و دو اسلوب آنرا به نام خط امساک و خط خفیف ابن درستویه به ما خبر می دهد. بعد از آن یاقوت در قرن هفتم بیداد کرد و پایه خط نسخ را با مراعات زیبایی آن به آسمان گذاشت.

و مجنون رفیقی هر وی آنرا باریک ثلث می خواند.

«لفظ نسخ مصدر است به معنی اسم فاعل یعنی ناسخ چه از آن جهت که اکثر کتابت به این خط واقع است به تخصیص کلام الله کانه، که این خط ناسخ سایر خطوط است و حکم آن حکم ثلث است. الا خاصه ای چند دارد که در ثلث واقع نیست و آن اینست که بیان کرده می شود: باید که الف نسخ را طره و شماره و میل نباشد مگر الف که آنرا باید میل به یمن باشد همچنین لام را طره نباید ساخت مگر لامی که بعد از آن جیم باشد، یا اخوات آن، یا بعد از آن میم یاها باشد».

خط نستعلیق: از ترکیب نسخ و تعلیق بوجود آمده که سخت ترین و زیباترین خطوط فارسی است زیرا از سطح و دور زیاد زیبایی خاصی بخود

۱-دک: اصول وقواعد خطوط سته از فتح الله بن محمود السبزواری فرهنگ ایران

زمین شماره ۱۱

می‌گیرد. اختراع این خط به میرعلی تبریزی نسبت داده شده ولی قبل از او نیز بعضی اجزا این خط تجلی کرده است. و میرعلی آنرا به کرسی نشانده باشد. خط کوفی: ظاهراً در شهر کوفه پیدا شده دارای اندام کشیده و گوشه دار میباشد.

محققان را عقیدت بر آنست که از خط استر نجلی انتاج یافته؛ اشکال مستوی و زاویه دار آن زیبایی خاصی بدان بخشیده است. لوحه آرامگاهی در سال ۳۱ بدان خط دیده‌اند. تا قرن پنجم هجری قرآن‌ها قسماً به کوفی نوشته میشد؛ از قرن ششم به بعد صرف عناوین بعضی کتابها و سرسوره‌های برخی قرآن‌ها به کوفی نگارش می‌یافت. از کوفی اوایل گرفته تا کوفی متکامل که دارای اعراب و فصل و وصل می‌باشد به مشاهده می‌رسد. کوفی مشکول که در واقع زیبایی خط با زیبایی نقاشی مندمج می‌شد نیز رواج یافت و در مقابر و مساجد روی سنگ و کاشیها نمایش داده می‌شد. خط کوفی از نگاه تنقیط و تعیین جای نقطه نیز تحول زیادی نموده تا آخرین مرحله که نقاط جای حقیقی و کرسی خود را به صلاح دید اهل خط دریافت (به بحث نقطه رجوع شود).

خط کوفی به صفت يك خط مقدس نه تنها مصاحف نوشته میشد بلکه در مقابر و حظایر و مساجد و جاهای مقدس گاه در سکه‌ها و برخی ظروف تجلی کرده است. حتی تا قرن نهم و دهم هجری در مساجد انواع کوفیهای شکل مرغوب یافته که از زیبایی نقش نیز عاری نبود به کار برده میشد و حال روی ظروف و روی کاشیها کوفیهای به چشم می‌خورد که از نظر هنر خطاطی و آثار باستانی ارزش بسزایی دارد.

نظر به تحقیق صاحب الفهرست، واضح آن یعرب بن قحطان است که از عربی و حیری و معقلی این شکل را بخود گرفته است. خط کوفی يك دانگ دور و باقی سطح است.

خط کوفی متغیر و یا متطور: این شیوه خط یک نوع خطی است که کوفی تحول می کند به شکل آسانتری .

خط کوفی میخی: که مقاطع حروف گرد گرد شکل یافته حصه عقبی میخ را مانند است. یک نوع کوفی تزئینی باید باشد.

خط گلزار: ثلث و یانستعلیق جلی می نویسند و بعد از آن در بین کلمات آن گل و برگ رسم می کنند.

خط مصنوع: خطوطی که از خطوط اصلی شکل گرفته و هیئت زیبا بر خود گرفته باشد. و شاخ و برگ خوش رقم را دارا باشد.

خط مکی و مدنی: ازین خط بما صاحب الفهرست خبر می دهد که الفهایش تمایل کمی به طرف راست بالای انگشتان دارد و در شکل آن کمی خوابیدگی حروف دیده می شود .

خط مدنی: که در آغاز ظهور اسلام رواج داشته و در زمان بنی امیه قطبه نامی آنرا رنگ تکامل داده است .

خط مثنی: ازین خط محمد آمالی در کتاب نقایس الفنون فی عرایس العیون یاد کرده است.

خط معکوس: خطوطی که آنرا سرچپه بنویسند و چون عکس آن روی روشنی گرفته شود خط زیبایی خوانده شود.

خط مرسل: در هند رواج داشته است .

خط المصاحف: اصطلاح عربهاست به خط کوفی دوره خلفا و حتی تا آخر قرن سوم اطلاق می شود که قرآنها را زیادی را کتابت می نمودند و نقطه به جای اعراب و حرکات استعمال می شود.

خط معماة: تذکر این خط در کتاب خط و خطاطان عبدالمحمد آمده است.

خط محقق: بگفته مجنون رفیقی از خط ثلث استخراج یافته بسدین

طریق که يك نقطه بر آن افزود و سطح او را بیشتر کرد و او را محقق خواند. ازین خط صاحب الفهرست نام می برد که در قرن سوم رواج داشته است. خط مسلسل: خطوطی باشد که يك سطر آن تا آخر بهم وصل باشد. خط مکی: خطی بوده که در آغاز اسلام معمول بوده و تا وقت بنی-امیه رواج داشته و قطبه نامی آنرا به کمال رسانده است و مصاحف بدان نوشته می شده است.

خط مغربی: در قرن هشتم آثاری از آن مانده دهن عین و غین و ص و ض گشاده کشیده شود.

خصوصیات خط مغربی: بعضی اجزاء عناوین به کوفی، دامن میمها حلقه خورده به طرف راست.

خط معقلی: که مدارش بر تمامت سطح باشد و اوصاف معقلی آنست که سواد و بیاضش را تلاوت توان کرد.

خط مسند: در یمن مقارن اسلام رواج داشته و حروفها را مفصل می نوشتند و این روش را از ایرانیان گرفته اند.

خط مناشیر: يك نوع خطی که در کتابخانه سالار جنگ موجود بود. خطوط اصلی عرب: خط کوفی و نسخ شناخته شده که بعداً روی نقطه و زیبایی هندسی قلمها و خطوط گوناگون از آن بوجود آمد.

خطوط سته: عبارت از: ثلث، محقق، ریحان، نسخ، توفیع و رقاع. خوش نویس: کسی که نیکو و با اسلوب و با موازین اصول خطاطی و اصل فن بنویسد.

خط شناس: کسی که خط نیکو بشناسد و از همه فرق کند.

خط هلالی: که حرفها بصورت هلال نوشته شود.

خط هبا: محمد آملی در نفایس الفنون از آن یاد کرده است.

شطیه: حصه نوك قلم را گویند .

قطعه خط: يك برگ خط خوش (ورق) که بمقوا نازك نصب باشد ، جدول داشته باشد، و ترنج و تزئین و تذهیب، گاه در گوشه‌های خود دارد.

قلم امانات: يك نوع قلمی بوده که در روزگار مأمون از سایر اقلام استخراج یافته.

قلم اجوبه: يك نوع قلمی است که از قلم حرم و قلم موامرات استخراج یافته .

قلم اشریه: نیز قلمی باشد که از قلم سجلات استخراج یافته است و در اوایل روزگار عباسیها رواج داشته است.

قلم باریک: این اصطلاح نیز شنیده شده؛ شاید مختصر نویسی و حروف کوچک کوتاه بوده که در نبشته‌های سردستی به کار برده می‌شده است .

قلم البیاض: نیز يك رسم الخطی است که در وقت مأمون مستعمل و شایع بوده است.

قلم تحریر: از سرعت نگارش و اینکه کار تحریر بسهولت انجام پذیرد شکسته نستعلیق جدید ایجاد شد که آنرا قلم تحریر گویند . ولی از نگاه نقاشی قلم تحریر در بنا و طرح يك مینیاتور بکار برده می‌شده که مثل پنسل‌های امروز رنگش سیاه بوده است.

قلم ثلثین: نیز قلمی بوده که از قلم عراقی یا محقق عرض وجود کرده، در روزگار هارون بوده و ظاهراً به همان شیوه ثلث بوده که امروز رواج دارد.

۱- آداب الفلاسفه مورخ ۶۰۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه.

قلم ثقیل نصف ممسك: يك نوع قلمی است که در روزگار مأمون استعمال می شده است.

قلم جلیل: پدر تمام اقلام نامیده شده، با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل و به پادشاهان روی زمین نامه می نوشتند و صاحب الفهرست اینطور خبر می دهد: «هر کس توانایی نوشتن با آن را ندارد مگر آنکه با دشواری و زحمت بسیار آنرا آموخته باشد.» یوسف لقوه درین باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را می گوید. ازین قلم دو قلم دیگر استخراج گردیده: قلم سجالات و قلم دیباج.

قلم الخرفاج: رسم الخطی بوده که تا اوائل دولت عباسیان رواج داشته و اصلاح شده خطوط کوفی بوده است.

قلم الریاسی: این نیز يك نوع رسم الخطی بوده که در عهد مأمون الرشید رواج داشته است تا روزگار ابن مقله که خط نسخ را موزون و زیبا ساخت این خط معمول بوده است.

قلم الزنبور: این روش خط در وقت عباسی های اوائل رواج داشته است. اصلاح شده خط کوفی است.

قلم سمیع: يك نوع قلمی است که از قلم سجالات استخراج یافته است و در وقت عباسیان این قلم به کار برده شده است.

قلم غبار الحلیه: رواج این اصطلاح نیز شهرت دارد به زمان مأمون.

قلم العهود: در این قلم عهد نامه هادر روزگار عباسیان نوشته می شده است.

قلم القصص: این خط نیز در عهد عباسیان رواج داشته است.

قلم کتابت: در واقع همان نستعلیق ریز است که کتابها نوشته می شده

است.

قلم مدور کبیر: از قلم حقیف النصف ثقیل استخراج یافته است و این

قلم را ریاسی نیز گویند.

قلم المرصع: این یک نوع خطی بوده که در وقت مأمون عباسی رواج داشته است.

قلم المنشور: این روشی از خطوط عربی بوده که در روزگار مأمون رواج بخصوصی داشته است.

قلم الموامرات: اصطلاحی است بر مجموع خطوط چهارگانه اوایل اسلام از خط مدنی و مکی و بصری و کوفی.

قلم المفتوح: یک نوع روش خطی بوده که در آغاز خلافت عباسیان رواج داشته است.

قلم مقرمط: در کتب ادبی دیده شده و ظاهراً خط باریکی بوده که با شکسته نستعلیق و یابه شکسته شباهت داشته است. (رجوع شود به مقرمط.)
قلم نبطی: در آغاز اسلام رواج کامل داشته است.

قلم النرجس: یک نوع روش خطی که در وقت مأمون الرشید رواج داشته است.

قلم الوشی: این روش در وقت مأمون رواج داشته است.

قواعد دوازده گانه خط: عبارت از ترکیب، کرسی، نسبت، ضعف، قوت، سطح، دور، صعود مجاز، نزول مجاز، اصول، صفا، شان.
قوت: در اصطلاح خطاطی آنست که تمام لکی قلم بر کاغذ آید تا از آن قوت دست خطاط نمودار گردد و دستش نلرزد.

قوت دست: محکمی انگشتان مشاق که در خط نوشتن دستش سستی نکند. مشق قلم جلی باید تا حسن و قبح خط، بدریافت رسد و دستش قوت گیرد و از خط خفی عیوب خط مخفی می ماند و برای قوت دست در آغاز مشاقی کششها بسیار کشد و لو که از قاعده بیرون باشد.

قواعد خط: دستوراتیکه از استادان برای خطاطان گذاشته شده است که روی همان دستورات حسن خط را تصفیه می بخشودند.
کاتب: کسی که می نویسد و طبعاً باید خوش خط باشد. هر خوش نویس کاتب است، اما هر کاتب خوش نویس نیست.

تقوی کاتب: باید کاتب همواره وضو داشته باشد. از درون پاک باشد و دروغ نگوید. باید کاتب اول يك هزار و يك بسم الله نویسد، بعد آنرا در آب حل کند با آن آب آرد خمیر کند و به ماهیان دریا اندازد، و به تدریج اندازد تا همه ماهیان بخورند و یا در آب روان اندازد. کم بخورد، و مجامعت کم نماید؛ و از شراب پرهیزد، به آفتاب نبیند، به چراغ به عینک بیند.

کاتب هفت قلمی: نویسندگانی که به هفت قلم نویسد:

کاتبان را هفت خط باشد به طرز مختلف

ثلث و ریحان و محقق نسخ و توقیع و رقاع

بعد از آن تعلیق آن خط است کش اهل عجم

از خط توقیع استنباط کردند اختراع

گرسی: آنست که حروف و کلمات هر يك روی اندازه نقاط طوری

قرار بگیرد که برابری و قرینه خود را حفظ کند، مثل خلقت آدمی که هر يك به جای خود نکو باشد.

و چند هیئت که در مصرعی واقع باشد که آنها را بقدر مشابهتی

با هم باشد برابر هم نویسند چون دایره «نون» و «ی» و «شین» درین

مصراع:

« من دوستدار روی خوش و موی دلکشم » دال و واو « روی »

و « دوستدار » و « مد » دوستدار و شین « خوش » گاهی که مدید

باشند در صعود و نزول حقیقی نیز همین مرعی باید داشت . اگر مجموع هیئات مشابه یکدیگر که مصرعی واقع شود برابر هم نتوان نوشت به توهم آنکه در ترکیب قصوری پیدا شود آنچه میسر شود همچنانکه واو خوش و واو عطف هم در آن مصرع که اگر این هر دو را با دال و واو دستدار کرسی سازند ترکیب باریک می شود و دست و پا دراز، و این معیوبست؛ البته این هر دو را بالاتر می باید نوشت. بهر حال تا تواند بود هیأتی را که مشابه موجود باشد بی قرینه ننویسند و در این مصرع واو خوش و واو عطف قرینه یکدیگر می توانند بود؛ و ترتیب در کرسی نگاه دارند مگر آنکه در ترکیب قصوری پدید آید. و در هر خط که کرسی بدین طریق بفعل نیامده باشد مرغوب نخواهد بود. همچنانکه دو ابروی آدمی یا دو چشم که اگر برابر هم واقع نباشد دلکش نخواهد بود. و اگر در آخر مصراع یا سطری از کرسی تجاوز کرده حرف بالاتر نویسند مجبور است.

کرسی خط سه است: اعلی، اوسط، اسفل. هر گاه که کرسی وسط را رعایت کنی اعلی و اسفل راست می آید.

کرسی عبارت از مرکبات است و کرسی به اصطلاح خطاطان محاذات حروف است با بعضی درجهت واحده و استادان پنج کرسی نهاده. اول- سرهای الفات و لامات و سرکاف و رای است و این کرسی را رأس الخط گویند.

دوم- سرهای دال و صاد و ط و عین و فا و قاف و واوا.

سوم- اذیال الفات و لامات و اذیال با و اخوات آن و سر جیم و خط آخر از کاف لامی و مسطح و این کرسی را وسط خوانند.

چهارم- اذیال دال و را و سین و صاد و قاف و نون و یا.

پنجم- اذیال جیم و عین و اخوات آن، این کرسی را ذیل الخط گویند.

کرسی بندی خط: آنست که هر کلمه به زیبایی خاص، بر مسند خود تکیه زند. (زجوع شود به کرسی.)

کوفی تزئینی: به تمام خطوط کوفی اطلاق می شود که زیبایی خاصی به خود گرفته باشد و به سلیقه بعضی شهرها بخصوص خراسانیان، چهره جالبی به خود گرفته باشد.

کوفی مورق: این قسم کوفی در قرن سوم هجری در المغرب رواج داشته.

کوفی مزهر: نیز در قرن سوم رواج داشته.

کوفی عمودی الالفات: که الفهای آن از بالا به پائین به طور عمود نزول کرده باشد.

کوفی معقوده: يك نوع کوفی اشکال خانه بندی دارد و آن گره ها می تواند از طرفی در تزئین آن کمک کند.

کوفی میخی: که ظاهراً به صورت میخ می نماید، حصه آخر کلمات گردگرد می باشد.

کوفی متکامل: به يك نوع کوفی اطلاق می شود که دارای اعراب و اعجام و شد و مد و تنوین باشد و بالای سطور مثل دیگر قرآنها کلماتی چون قف، سکت، نفی، مصدر، استفهام و شرط و مبالغه صله، جز، کافه، خمس، عشر، و غیره داشته باشد.

کوفی مبسط: يك نوع کوفی که کاف آن بسط و گسترش داشته باشد.

مدحروف: معنی حروف مدهمان کشش آنست. آنجا که سلطانعلی

مشهدی گوید:

نزد تو سازمش عیان بی شین

جمله مانند هم یکی می دان

مد سین کشیده و سر عین

چند حرفی که هست صورت شان

مد باید در وسط سطر قرار گیرد تا زیبایی خط را حفظ کرده باشد.
 مرکبات: کلمات دو حرفی و یا سه و چهار حرف که به هم پیوند
 خاصی روی هنر خطاطی بگیرد و اساس کار خوش خطان گردد.
 مشق: در اصطلاح خطاطی زیاد و بدقت نوشتن است چه این نوشتن
 در زمینه مفردات و یا مرکبات باشد و یا به اساس سر مشق گرفتن
 مشق نماید.

مشق قلمی: و آن نقل کردنست از خط استاد بدانکه مبتدی را ناچار
 است از آنکه اول مفرداتی کبیر از خط استاد به دست آورد و نقل کند و بر
 هیئت هر حرف به وضع واضح واقف شود و اگر نقل میسر نشود فایده
 علمی در مفردات کبیر کافیهست. به هر حال و بعد از آن از مرکبات مختصری
 پیدا کند که کمتر از صد بیت نباشد و اول درو مشاهده اجزاء هفده -
 گانه بکند، و استعداد همت از ارواح پاک ارباب این فن کند؛ و قلم را به
 نوعی که درین رساله قرار یافته بتراشد؛ و مداد به نهجی که ذکر رفته، و
 کاغذ به طریق مشروط به دست آورد، و از آن نقل کند در کمال تأمل؛ و باید
 به خطی که روش آن مخالف روش منقول عنه باشد نظر نکند، که مضرت
 عظیم دارد. و یک چند بغیر از مشق قلمی مشقی دیگر نکند تا خط او آشنای
 منقول عنه شود؛ و دیگر هیئت که در منقول عنه نباشد از قوت آن مشق به ذهن
 در آید بهمان روش و این بکمتر از یکسال نتواند بود. و بعد از آن هر روز
 یک نوبت از آن نقل کند و متوجه مشق خیالی شود و بسیار که قابل باشد
 به اندک فرصتی ترقی او ظاهر شود و ممتاز گردد.

و هر یک روز یک نوبت از آن نقل کند و متوجه مشق خیالی شود
 و بسیاری که قابل باشد به اندک فرصتی ترقی او ظاهر شود و ممتاز گردد؛ و
 هر روز بیش از آن چند روز مشق قلمی کرده باشد و متوجه مشق خیالی نبوده
 باشد. با وجود آن پیش از یک روز یا دو روز نتوان نوشت. و البته بسی مغز

شود و اگر کسی بی این بیشتر خوب بنویسد مؤید بنفیس قدسی خواهد بود و فوائد مشق قلمی بسیار است و بی این مشق خوش نوشتن محالست و اگر منقول عنه چنان باشد که صلاحیت آن داشته باشد که مرکز دیگر قلمها شود اولی است والا مرکزی قرار باید داد که فائده این بسیارست و مخفی نماند که اگر منقول عنه کمتر از صد بیت باشد بی مشق طرفین کتابت بر تبه نشود^۱.

مشق خیالی: آنست که کاتب کتابت کند نه بطریق نقل بلکه رجوع به قوت طبع خویش کند و هر تر کتب که واقع شود نویسد و قاعده این مشق آنست که کاتب را صاحب تصرف کند و این مشق چون بسیار بر مشق قلمی غالب شود کتابت بی مغز شود و اگر کسی مشق قلمی عادت کند و از مشق خیالی گریزان باشد بی تصرف شود و او چون خواننده باشد که تصنیف دیگران فرا گیرد و خود تصنیف نتواند کرد و در مشق قلمی تصرف کردن مجوز نیست؛ و پوشیده نماند که در تهیه اسباب مشق کمال سعی باید کرد و الافائده ندهد چنانکه افضل الکتاب مولانا میر علی می فرماید:

قطعه

پنج چیز است که تاجم نگرود با هم
هست خطاط شدن نزد خرد امر محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست
طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال
گرازین پنج یکی راست قصوری حاصل
ندهد فائده گر سعی نمایی صد سال^۲

۱- نقل از آداب المشق بابا شاه.

۲- رک: آداب المشق بابا شاه اصفهانی

مشق نظری: مطالعه کردن خط استادان که به اثر مطالعه خطوط می‌تواند به کیفیات روحانی خط آشنا شود و حسن نزاکت و خردکاری آنرا بداند.

مشق نقلی: کتابتی است که از روی کتاب مشق نقل و استنساخ می‌شود و تقلید به اندازه کلمات کرده می‌شود.

مشق غیر تحصیلی: اول سواد، دوم بیاض، سیم تشمیر، چهارم صعود حقیقی، پنجم نزول حقیقی. اما سواد و بیاض چرا کاتب را تحصیل اینها نمی‌باید کرد؟ از جهت آنکه هر کس هر هیأتی که بر کاغذ بکشد آنرا سواد و بیاضی خواهد بود و کسب آنرا حاجت به ممارستی نیست، و تشمیر را به جهت آن حاجت به مداومت نیست که چون اجزاء تحصیلی بفعل آید ذکر چیزی نمی‌ماند که کسب آن باید کرد. و صعود و نزول را نیز ازینها قیاس می‌توان کرد؛ و چون زبدة المتقدمین جمال الدین یاقوت ابن پنج را اجزاء خط شمرده ذکر کرده و چون قبلة الكتاب مولانا سلطان علی می‌فرماید که در خط نسخ تعلیق ارسال نیست اگر چه اعتقاد ارباب قلم این زمان آنست که ارسال درین خط نیز موجود است.^۱

مفردات: حروف جداگانه که بصورت تنها نوشته شده است.

چون فراغت زمفردات آمد وقت مشق مرکبات آمد

مقطعات: قطعه نویسی به روش خطاطی.

گرتو تحصیل حسن خط خواهی ختم او بر مقطعات آمد

مقرمط: (خط مقرمط) نیک و باریک نبشتن.

و منشور بر سه دسته کاغذ به خط من مقرمط نبشته شد.^۲

ملحظه: در اصطلاح ارباب خط، بمعنی گردش قلم آمده است.

۱- رساله آداب المشق.

۲- تاریخ بیهقی ص ۱۴۸

نامه: خط تعلیق را گویند چنانکه مجنون رفیقی گوید: تعلیق برای آن خوانند که تعلق به نسخ دارد و آنرا نامه نیز نامند که نامها بدان نویسند.

نسبت: در اصطلاح خطاطی آنست که اجزاء خط از حروف مفرد و مرکب اگر کلمه خفی و کلمه دیگر جلی باشد نسبت دایره‌های نون که سه نقطه شناخته شده با الف نیز که سه نقطه است در کوچکی و بزرگی يك نسبت را داشته باشد. بعبارت دیگر از مساوات حروف مانند اذیال «ن» و «سین» و «صاد» و مناسب سواد و بیاض با یکدیگر و آنکه مخصوصات قلمی بقیلم دیگر مختلط نشود مثلاً دال بسی‌طره و شماره که مخصوص نسخ است.

نزول مجازی: در صورتیست که قلم از بالا بزیر غیر مستقیم حرکت کند مانند اول مدها و یا دایره‌های معکوس.

نسخه: کتابی که دست نویس باشد و دارای خصوصیات و شرایط ویژه‌ای باشد؛ از قبیل آنکه دارای سرلوح باشد، بخط نویسنده باشد و یا رقم داشته باشد خوش خط و یا کهن باشد.

نسخ مغربی: این اصطلاح به خط نسخی اطلاق می‌شود که به شیوه مغرب نگاشته شده باشد مثل خطوط اندلس.

نقطه جزم - □

نقطه محرف -

نقطه تجربه: در اصطلاح خطاطی آنست که وقتی که قلم سر می‌شود نقطه می‌گذارند که از آن خوبی سر کردن قلم شناخته شود.

نقطه: علاماتیست که ظاهراً حروف را از هم جدا می‌سازد و در آغاز حرکات حروف را نیز مبین می‌ساخته است. در پیرامون کتاب المحتم

فی نقطه المصاحف^۱ مقالته در نامه آستان قدس بیامده است که خیلی جالب می‌نماید: «النقط در اصطلاح این فن دو معنی نزدیک و متقارب دارد که یکی از آن نقطه‌گذاری حروف تهجی است مثل (ب-ت-ث) و امثال آن و دیگری نقطه‌گذاری به منظور نشان دادن وضع و موقعیت کلمات در جمله از لحاظ حرکات و اعراب. مثلاً نقطه‌ای که نشان دهنده حرکت فتحه است روی حرف، و آنکه برای علامت کسره است در زیر، و آن نقطه‌ای که برای شناختن حرکت ضمه است جلوی حرف، قرار می‌داده‌اند. نقطه‌ای که برای ضبط حرکات و اعراب به کار می‌رفته است نیز دو قسم بوده یکی نقطه‌مدور که این نوع را اهل قراءت برای ضبط حرکات و اعراب مصاحف به کار برده‌اند. واضح این نوع علامت ابوالاسود دؤلی شناخته شده. نوع دوم از نقطه‌گذاری شکلی است که به آن شکل الشعر گویند. این همانست که اهل لغت و نحو، آن را به کار برده‌اند و واضح آن خلیل بن احمد است. این نوع دوم را که خلیل از روی شکل حروف ابداع کرد، برای خواندن مصاحف بهتر از نوع اول است؛ زیرا خواننده زودتر و آسان‌تر می‌تواند بخواند و بفهمد.

عربها در کار نقطه‌گذاری از زبان سریانی متأثر شدند. بعداً که غلطی در زبان فصحا عرب بروز کرد چاره‌ای سنجیده شد که قرآن درست خوانده شود.

اول کسی که بدین کار دست یازید زیاد بن سمیه والی بصره بود. البته در قسمت نقطه‌گذاری اهل بصره روش ابوالاسود را بکار بردند و اهل حجاز دارای روش دیگر بودند.

نقطه‌گذاری در حروف تهجی: از خلیل بن احمد روایت شده است که

۱- تالیف عثمان بن سعید بن عثمان عمراموی معروف به ابن الصیرفی و مکنی به ابو عمر و قرطبی اندلسی، اوایل قرن پنجم.

گفت الف بی نقطه است زیرا با حروف دیگر اشتباه نمی‌شود و ف هر گاه متصل نگاشته شود يك نقطه به روی آن می‌گذارند و اگر منفصل باشد بی نقطه خواهد بود زیرا در حال انفصال با حروف دیگر مشابهتی ندارد. و (ق) وقتی متصل نوشته شود يك نقطه بر روی آن می‌گذارند و بعضی هم با دو نقطه می‌نویسند. اما موقعی که جدا نوشته شود بی نقطه خواهد بود چون شکل او در این حالت از شکل (و) بزرگتر است و با (و) اشتباه نخواهد شد. (ك) بی نقطه است چونکه از دال بزرگتر است و (م) چون با حروف دیگر مشابهتی ندارد بی نقطه نوشته می‌شود و «ن» را در وقت اتصال يك نقطه روی آن می‌گذارند تا اینکه با حروف (ب-ت-ث) اشتباه نشود، و هر گاه جدا نوشته شود بی نقطه خواهد بود؛ و به واسطه بزرگی صورتش از نقطه بی نیاز است.

به «و» نقطه داده نمی‌شود زیرا کوچکتر از (ق) است و «ه» بی نقطه است زیرا مثل «و» به حرف دیگری شباهت ندارد. «ی» هر گاه متصل باشد زیر آن دو نقطه خواهد بود. اینکه چرا نقطه «ب» را زیر آن قرار داده‌اند دلیلش اینست که چون «ب» اولین حرف از حروف سه گانه‌ای است که مانند هم نوشته می‌شود.

«ت» دوم، «ث» سوم آنهاست. به اولی يك نقطه، و به دومی دو نقطه، و به سومی سه نقطه داده‌اند. و نقطه «ب» در طرف پائین برای اینست که «ب» عمل نقطه «ف» را در زیر قرار داده‌اند.

لام الف دارای دو نقطه در شاخه راست آنست که بر الف قرار دارد مانند سببلا و قلیلا بدو ازده شکل نقطه گذاری بیامده است و این نقاط صرف حرکت را بیان می‌دارد.^۱

«در قرن اول هجرت هنوز در وضع و محل نقطه تردید داشته‌اند

۱- نامه آستان قدس شماره مسلسل ۲۴.

مثلاً نقطه «ق» را در زیر آن گذارده و برای تعیین حرکات حروف «واو» و «ی» هنوز علامت مخصوص به دست نیامده بود؛ ولی بعدها حرکت الف را توسط نقطه کنار حرف و حرکت و او را در درون آن، و حرکت «ی» را با نقطه زیرین تعیین نمودند. استعمال نقطه در خط عربی از دوران جاهلیت مرسوم بوده ولی توسعه آن به منظور تشخیص حروف و حرکات ظاهراً از نیمه دوم قرن اول هجری در زمان عبدالملک مرسوم گردیده است. می گویند که ابوالاسود الدؤلی به امر عبدالملک بن مروان اولین کس است که در قرآن نقطه گذارد. حمزه اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف استعمال نقطه را به زمان حکومت حجاج می داند.^۱ دلیل آنکه دیرتر در قرآن اعراب و نقطه جای گرفت برای آن بود که برخی پیشوایان عقیده داشتند که چون مصحف خلیفه دوم نقطه و اعراب نداشته است باید همه قرآنچنان باشد. تا اوائل قرن چهارم، نقطه ها سر جای و کرسی حقیقی خود را نگرفته بودند.

راوندی در راحة الصدور مؤلفه خود در فصل فی معرفة اصول الخط بحث مشبعی آورده: و ریخت و شکل مفردات و اصول آن نقطه را اساس و اندازه خط قرار داده و در واقع نقطه را معیار و محک فن خطاطی و زیبایی این هنر میدانند.

تعریف و اندازه حروف را بر بنیان نقطه، اول به نثر و بعداً به نظم آورده است. درباره باگوید: همان ده نقطه الفست خط استوای الف در طول و آن ب دو عرض و نقطه یکی بر جانب وحشی است و نقطه «ب» هر دو بروحشی اند و سرودنبال «ب» هر یکی نقطه ایست اما حرکتی بر آن افزودند تا منحنی شد و بر نظر خوبتر آمد به شکل چو گانی.

۱- رهنمای گنجینه قرآن به نقل از الاتقان سیوطی

۲- رهنمای گنجینه قرآن.

«ب» را هم از آنده نقطه قط قلم کردند دو سر هشت تن ای نیکو دم
 لکن الف استوای می باید وب نقطه سر و دنبال مقابل با هم
 وصل و فصل: در اصطلاح خطاطی جائی که حروف مرکب به هم
 اتصال یابد و یا حروف مفرد از هم جدایی پذیرد.

تذہیب و دنیا تور

سیری در هنر نقاشی

هنر زرنگاری و گل و بوته سازی در کتاب‌ها متعلق به دوران قبل از اسلام آن هم در قلمرو سرزمین ایران است. چنانکه اوراق مکشوفه تورفان که در خط مانوی است این مطلب را می‌رساند.

مانی ایرانی عقاید خود را قسماً به وسیله نقاشی رواج می‌داد و هنر نقاشی در واقع جزء ورکن آئین او شناخته می‌شد. او در قرن سوم میلادی زیست می‌کرد و زینت و آرایش کتب مظهر معجزتی بود به آئین او؛ و این اوراق کشف‌یافته تورفان، نشانه بزرگیست برای تصویرسازی دوره ساسانیان مانویان قبل از اسلام که بعداً نقاشی مکتب بغداد دوره سلاجقه و ابلخانان و هنر خلاقه دوره‌های تیموریان و صفویان، بوجود آمد و هنر نقاشی به معراج خود رسید.

کشف تورفان موضوع را نه تنها به شکل اکتشافی در آورد بلکه به زعم دانشمندان مکتب نقاشی مغلی را دیگر گونی بخشید و آنرا شاخه و ارتباطی از هنر خلاقه مانی به قلم آورد.

مثلاً اگر ما تصویر ازدها و سیمرغ افسانه‌یی را از نقاشیهای مغلی مستثنی بسازیم دیگر تمام چیزها حتماً مناظر و چهره‌ها و رنگهایی که در خراسان و ایران مروج بوده و هم چهره‌های گرد و چشمهای بادامی مانوی و یا آثاری

که در عمارات و کاخهای سامرا و ابنیه‌های دورهٔ امویان مشهور است، از همین سرزمین‌های شرق و فرهنگ اسلامی روئیده است.

در دورهٔ ساسانیان نقاشی ایرانی درخشش خاصی داشت، و این نقاشی‌ها روی احجار دیده می‌شود. البته گاه در روی سکه‌ها می‌بینیم، همان شکارگاه‌های ظاهراً قراردادی که يك نفر با تیر و کمان هدف خود را در نگرد یا اسب‌سواری با آلات دست داشته خود آهوان را دنبال کرده است که بعداً ازین شکارگاه‌ها، شکارگاه‌های روی کاغذ و حواشی مرقعات و یامتن کتاب در دوره‌های اسلامی بوجود آمد. شکوفانی نقاشی ساسانیان را می‌توان در نقش‌های نقش رستم و طاق‌بستان و غار شاپور ملاحظه نمود.

تنها ما از کتابهای ساسانی همان چند برگ نقاشیهایی که از روزگار مانی کشف شده است می‌دانیم و تنها راهی که ما را به دریافت و تحقق نقش‌های ساسانی رهبری می‌کند نقش‌های دیواری سیستان و نقش‌های بودای آسیای مرکزی، همین طور حفریات نیشاپور، کاخ محمودی غزنین که اینها بقایایست و در اصطلاح نقش‌پای و ریشه‌های نقاشی‌های کهن می‌باشد. غرض آنکه نگارنده تلاش آنرا ندارد که همه نقاشیهای بعدی دورهٔ تیموریان و صفویان را از يك منبع و يك منطقه بداند و یا اینکه برخی نویسندگان ریشه‌مینیاتورهای ایرانی و خراسانی را صرف مغلی و چینی حکم می‌کنند در حالی که هنر نقاشی از چندین منبع و ریشه بوجود آمده. البته ریشهٔ اصلی آن ذوق و علاقهٔ خود بشر می‌باشد آنرا علاقهٔ زیباگرایی و غریزهٔ تقلید از طبیعت انسانها دانست. از هر جا که نقش‌های فریبا و قرار دادی و یا بدیع و یا خیالی آب خورده است خورده باشد، از جهان به جهان و از بشر به بشر رسیده است. هنر جاوید و درخشانی در جهان فرهنگ نقش‌پایدار و استوار مانده است که هیچ باد و گزند و هم بدذوقانی نمی‌توانند از هنر خلاقه‌مینیاتورهای ایرانی و خراسانی چشم‌پوشند. هنر مینیاتور و نقاشیهای

نرم در هر سرزمین و در هر عصر سلیقه خاصی به خود گرفته است.
فرض می‌کنیم در نقاشی دوره تیموری باغ و درخت يك منظره
زیبا بر بنیان سلیقه ایرانی و خراسانی لباده‌ها و چهره‌ها مغلی و حرکت نیز
ایرانی ترتیب گرفته شده است.

مکتب عراق - بغداد: مکتب عراق نیز از مکتب مانوی بی بهره نیست.
در سال ۳۱۱ ه. مسلمانان به مانویان زحمت می‌دادند. آزاررسانی به جایی
کشید که کیسه‌های بزرگ کتاب‌های مانویان را آتش زدند و این کشف
از حفریات خوچو پایتخت او یغورها به دست آمده است.^۱

در قرن ۸ و ۷ ترجمه‌های افسانه‌ها و داستانهای بید پای شاعر هندی
و هم برخی تألیفات یونانی در طبیعیات و طب و حیوان شناسی به دست
مسلمانها صورت گرفت. از کتاب‌های جالب نقاشی کلیله و دمنه ایست در سال
۶۲۸ ه که در کتابخانه ملی پاریس حفظ می‌شود.

نقش‌هایی که در کتاب‌های مکتب بغداد مشاهده می‌گردد در واقع
جزو متن را آینه‌داری می‌کند. یعنی می‌شود در بدو امر نقاشی را دید و کاملاً
از محتویات متن آگاه شد.

عبدالله بن فضل را باید نام برد که در سال ۶۱۹ کتاب خواص عقاقیر
را نوشته و نقاشیهایی نیز دارد که در مجموعه داکتر سار در برلن می‌باشد.
در مکتب عراق که برخی اجزاء مانوی دارد از تأثیر فن بیزانطی
و رومی نیز بی‌نیاز نیست؛ لباسهای گشاد و گل و بوته و شاخه‌ها شیوه
رومی دارد.

یحیی بن محمود بن یحیی بن حسن واسطی در سال ۷۳۴ مقامات
حریری را نوشته که بیش از صد تصویر دارد. این اثر در کتابخانه ملی پاریس
حفظ می‌شود و این نمایانگر طرز است که نقاشی مسیحی شرقی با نقاشی

۱ - تحقیقات دیماند.

اسلامی مختلط ساخته شده است.

در حالی که کتاب کلیله و دمنه را طوری که نام بردیم حیوانات، رنگ ساسانی را دارد. از اتابکان سلجوقی در شمال عراق نیز نقاشیهایی بجا مانده است که به مکتب عراق و بغداد شباهت خاص دارد.

روبهم رفته مکتب نقاشی بغداد هر چند يك مکتب مختلط است باز هم از نگاه سادگی اسلوب، و لباسهای نسبتاً فراخ صبغه خاصی دارد، و از تأثیر فن مسیحی شرقی و آرایشهای ایرانی بیرون نیست.

مکتب نقاشی مغول: بعد از نقاشیها و آثار مکتب عراق یا سلاجقه، باید از مکتب نقاشی در دوره ایلخانان نام برد، و شمه‌ای از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله صحبت کرد، که مجالس آنرا احمد موسی نقاشی و نگارگری کرده است در سال ۷۰۷؛ و همین طور منافع الحيوان بختیشوع که ۹۴ صفحه نقاشی دارد. ولی درین دوره هنر تذهیب و نرمش و باریکی‌های مخصوص نقاشی اوج نگرفته بود و هم از رنگهای معدنی به پیمانۀ دوره تیموریان بکار برده نمیتوانستند. از اواخر قرن هشتم گویی این مکتب تجلی خاصی می‌کند و استحكام می‌گیرد.

مکتب نقاشی مغلی در ایران و بغداد رواج یافت و در واقع هنر چینی نیز درین مکتب راه پیدا کرد. نقاشان ایران سلیقه هنری و ذوق زیبا گرایی خود را نیز بدان افزودند.

غازان‌خان به استنساخ منافع الحيوان ابن بختیشوع فرمان داد. که این اثر در کتابخانه مورگان نیویورک حفظ می‌شود، و این قدیمتر از نسخه‌های جامع التواریخ رشیدی است. مکتب نقاشی ایلخانان به همت وزیر دانشمند و هنردوست رشیدالدین فضل‌الله در آغاز قرن هشتم هجری محلی بنام ربع رشیدی احداث و بنیاد گذاشت که علاوه بر کاروانسرا و بیمارستان، کارخانه کاغذ سازی نیز بوجود آمد. بازار استنساخ نسخ آنقدر رواج

یافت که در کتابخانه آنجا متجاوز از شصت هزار مجلد کتاب جمع آوری شده بود. تردیدی نیست که دستگاہ بزرگ ربع رشیدی هنرمندان و پیشه‌وران زیادی داشته است که اینقدر نسخه و کتابهای هنری تهیه شده است.

از جوامع التواریخ نسخه‌هایی به صفحه‌روزگار مانده است. مثلاً، در کتابخانه انجمن آسیایی لندن و کتابخانه توپ‌قاپوسرای اسلامبول موجود است. رویهم‌رفته مکتب ایلخانان یا مغولان که اواخر قرن هفت و اوایل قرن هشت را احتوا می‌کند در شکل تصاویر عنصر مغلی و ایرانی دخیل است. اگر فرشته را بصورت ذهنیت اسلامی و ایرانی نقاشی و نمایش می‌دهند ازدها در نحوه و شیوه خاص مغلی است.

نقاشی دوره تیموریان: تیمور در اواخر قرن هشتم از خراسان تا بغداد را گرفت و سمرقند را مقر سلطنت خود قرار داد. انبوه مورخان همین مطلب را که یکی از دیگری گرفته‌اند می‌نگارند که: تیمور هنرمندان و صنعت‌گران را به پایتخت خود گرد آورد تا نقش هنری آفرینند در قسمت مسجد سازی و سایر عمرانات شکی نیست که در سمرقند کارهایی صورت گرفت اما در نگارگری کتاب از خود سمرقند فعلاً آثاری مانده جز آنکه از ناحیه الغ بیگ نواسه‌اش که به نیابت پدر کلان و پدر کار می‌کرده است و به وقت پدر خود در سمرقند امیر بوده است از آن روزگار آثاری مانده است. کتابی در علم نجوم مورخ ۸۱۲ در کتابخانه ملی پاریس حفظ می‌شود. در موزه مترپولوتین نیز در علم نجوم کتابی موجود است که نقاشیهای صور فلکی را حاویست. در روزگار تیمور نسخه‌هایی نوشته شده است، اما در بغداد و شیراز و یا دیگر شهرهای متفرقه تیمور نگاشته آمده است.

وقتی که از دوره تیموریان سخن در میان می‌آورم منظورم یکصد و چند سال دوره تیموری است، یعنی دوره‌ای که صنعت و هنر چنان پیش رفت که بشر آنروز و انسانهای بعدی فریفته مزایای آن شدند و در سراسر جهان درخشیده است و هیچ گاه از تابشگری باز نایستاده است. هر گاه

دوره تیموری گفته می‌شود هنر خطاطی و مینیاتور و انواع نقاشیها در ذهن تجلی می‌کند.

تیمور مسلماً به هنر علاقه نشان می‌داده است زیرا شاهرخ به گسترش آن توجه داشته است.

سه فرزند او هر یک شاخص از هنر و دانش بودند و اگر الغ بیگ دارالعلمی در سمرقند بنا نمود با یسنقر میرزا دارالصنایعی در هرات پی‌ریزی کرد و ابراهیم سلطان مکتب نقاشی و خطاطی در شیراز تأسیس کرد. وقتی يك امیر و شهزاده در حد اعلاى هنرمندی قرار داشته باشند بی‌گمان هنر و صنعت راه تکامل خود را می‌پیماید. تیموریان هرات، یعنی دوره چهل و سه ساله شاهرخ و فرزند آن و سلطان ابوسعید گورکان و سلطان حسین میرزا و فرزندانش در بوجود آوردن کتابخانه‌ها سعی بلیغ می‌داشته‌اند.

چنانکه ابراهیم سلطان در نوشتن خط محقق در طراز اول خطاطان قرار داشت. بایسنقر میرزا در ریخت خط ثلث بعی نظیر است، و از هر دو برادر نمونه‌های خطوطشان در آستانه قدس وجود دارد. کتیبه مسجد گوهرشاد شاهد صادق است.

بایسنقر میرزا آنقدر در هنر نقاشی و خطاطی علاقه داشت که خزانه پدر را بدین راه صرف کرد. خواندمیر در حیب السیر گوید: «بایسنقر به مجالست ارباب علم و کمال بغایت راغب و مایل بود، و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات احوال و اغفال نمی‌نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده و در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می‌بودند، و بلغای و افر فرست و فصحای صاحب کیاست از اقطار عراق و فارس و آذربایجان به درگاه عالم پناهش شتافته، صبح و شام ملازمت می‌نمودند. و آن شاهزاده عالیشان رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده و همه را به وفور انعام و احسان مسرور و شادمان می‌ساخت؛ و هر کس

را از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می کرد
و به ہمگی همت به ترفیہ حالش می پرداخت.

عبدالرزاق سمرقندی در مطلع سعدین گوید : آوازہ حسن رعایت
او بہ حال اہل فضل و ہنر بہ اطراف ہفت کشور و اقالیم بحر و بر رسید؛ و چون
تاب آفتاب عالم آرای و مانند نسیم صبا ی جهان پیمای بر عالمیان واضح
گردید و خردمندان فاضل و ہنرمندان کامل از اطراف و اکناف عالم دولت
مثال روی امید بہ درگاہ معظم آوردند؛ و پیوستہ علمای وافر درایت و بلغای
متواتر در است کہ پشت سپاہ دانش وادی لشکر فضل و سرافرازان عالم علم
و پیشوایان اہل خرد و صدر نشینان مجالس علوم عقلی و نقلی بودند، بہ حضرت
افضل مآب آن پادشاہ عالیجناب می رسیدند و خاک بارگاہ او را سرمہ کردار
در چشم می کشیدند و آستانہ و ارملازم در قصر ہمایون می شدند و بہ شرف
مجالست اختصاص می یافتند و بواسطہ کمال کرم و بذل نعم و خوش سخنی
و تازہ رویی مطیع و منقاد او گشتہ ملوک جهان و پادشاہان عالمستان از مشاہدہ
عظمت و جلالت اسباب سلطنت و فر شکوہ شہریاری و انتظام امور جهان داری
و تمہید قواعد احسان او انگشت تحیر بدندان می گزیدند و انواع ہنرمندان
و پیشہوران را بنوعی تربیت فرمود کہ ہر یک و حید زمان و یگانہ دوران شدند
و مولانا شمس الدین الہروی شاگرد مولانا معروف خطاط بغدادی بہ حسن تربیت
بہ آنجا رسانید کہ بسیار از خطوط خویش بہ نام قبلۃ الکتاب یا قوت المسعصمی
کرده مبصران جهان بہ خط یا قوت قبول کردند. همچنین مولانا جعفر تبریزی در
انواع خطوط بہ تخصیص نسخ و تعلیق خواجہ میر علی ثانی بود و امروز مولانا
ظہیر الدین اظہر و مولانا شہاب الدین عبد اللہ و مولانا جلال الدین شیخ محمود و
شاگردان مولانا جعفر بی نظیر عصر اند. و بی تکلیف این جماعت در علم و عمل
خطوط ستہ ابن مقلہ صیرفی وقت یا قوت زمان اند و آن ملکہ روحانی را بہ صدق
ہمت و فرط مداومت باقصی مدارج مکان رسانیدند. بیت :

سنان قلم درسه نون بنان
چوانگشت راداس وش خم دهند
عطارد شود خوشه چین از شعف
و در باقی فنون اقسام قلم گذاری و ورق نگاری و تذهیب و سایر شعب

و تفاریع آن به غایت قصوی رسانیده و از درجه علیا گذرانیدند . بیت:

بصورت گری چون بر آرند دست
نمایند صد سحر جادو شکار
ور آهنگ تذهیب و جدول کنند
دگر شمسه و لوح و پرگارشان
ملکشان دهد تحفه از روی مهر
زر انجم و لاجورد سپهر

و جلد ساختن و باقی نقوش و صنایع پرداختن چنان نازک و زیبا شد
که همانا در ازمنه سابقه به سعی ملوک سالفه کمتر میسر شده باشد و باقی حرفه‌ها
زرگری و نجاری و خاتم بندی و حدادی از آنچه در خیال مردم گذرد
زیاده تر شد .

و آن جناب مجموع فضلا و هنرمندان و پیشه‌وران را به موجب انعامات
و مواهب عنایات به نوعی خوش وقت داشت که بیش از آن امکان ندارد .
عبدالرزاق مبالغه نکرده است و هنرمندان بایسنغرا بسیار دوست
داشتند . وقتی بایسنغر میرزا فوت شد دهها نفر مراثی نوشتند و تنها ترجیع
بندسیف الدین نقاش را که واحدی تخلص میکرده است عبدالرزاق در مطلع
آورده است .

از جمله نفایسی که از دوران بایسنغر میرزا است شاهنامه بایسنغریست
که آنرا جعفر بایسنغری نوشته و سیف الدین نقاش سی مجلس آنرا به عهد
گرفته است . این شاهنامه که در واقع گنجینه ایست، در موزه گلستان تهران

حفظ می شود ۱.

شاهرخ عده زیادی هنرمندان را برای استنساخ و مصور ساختن کتب کتابخانه مشهور خود استخدام نمود. یکی از مشهورترین نقاشان آن عصر خلیل نقاش بود. يك نسخه خطی خمسه نظامی در مجموعه لویی کارنتیه در پاریس موجود و به مهر شاهرخ ممهور است .

ابراهیم سلطان که در شیراز مأموریت داشت نیز به ذریعه هنرمندان شیرازی آثاری بوجود آورد. مجموعه نقاشی و مصوری که حاوی بهترین اشعار فارسی است برای او ترتیب یافته و در مجموعه گلبنگیان حفظ می شود ، و نیز نسخه ای در موزه برطانیه موجود است .

نسخه هایی از دوره شاهرخ میرزا در موزیم مضبوط است . دوره سلطان حسین میرزا درهرات روزگار درخشان هنر و صنعت است . زیبایی و لوحه سازی يك كتاب در گلدسته مسجد و محراب و گنبد آن تجلی می کند یکبار ترنج و شمشه را در کتاب می یابیم و بار دیگر آنرا در سطح کاشیهای معرق و هفت رنگ می نگریم . این دوره در واقع دوره کتابسازی و آفرینش هنر بود . امیرعلیشیرنویسی خود هنرمندی بنام بود . خواند میر در خلاصه الاخبار آورده است : ذات کامله الصفات عالیحضرت خداوندی را بر طبق کلمه خلقنا الانسان فی احسن تقویم مظهر جمیع اوصاف و کمال ساخت لاجرم آن حضرت را در اکثر اصناف هنر و قوفی تمام است و به تخصیص فن تذهیب و تصویر و در علم کتاب نویسی نیز شبیه و نظیر ندارد . بلکه خطوط کتاب نویسان ما تقدم را نیز منسوخ گردانیده و به عین التفات و مرحمت امیر بحر مکرمت انا ولا غیر به اوج سپهر برین رسانید .»

درهرات در دوره سلطان حسین میرزا کتابهای زیادی نوشته شده است.

۱- در سال ۱۳۵۰ شمسی - دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران از این کتاب و تصویرهایش عکس برداری، و به نیکوترین روی چاپ شد .

خواجه عبدالله مروارید در شرفنامه به ما خبر می دهد که میرعلیشیر دستور داد که پارچه های سر قیچی و خرد خرد از هنر نقاشی و خطاطی را که در کتابخانه ها افتاده و یا در وقت تدوین کتاب و مرقع سازی کنار افتاده جمع آوری کنند، و برایش مرقعی بسازند. خواجه عبدالله مروارید بدان مرقع مقدمه نگاشته است.

فریدون میرزا فرزند سلطان حسین میرزا رئیس انجمنی بوده که نقد ادبی، و نسخه ها را تصحیح می کردند؛ و مقدمه حافظ به انشاء عبدالله مروارید است که خود ناظر حادثه بود. او از روی چند نسخه حافظ را مقابله کرده و بر آن مقدمه نوشته است و این حافظ در کتابخانه نسخ خطی کتابخانه های عامه افغانستان حفظ می شود.

چنانکه معلوم شد شاهان و وزیران خود هنرمند بودند و هنرمند و نقاش و خطاط و عارف و شاعر را قدر می کردند و بسیاری از هنرمندان جهان در آن روزگار به هرات رو آوردند. رجبال حبیب السیر از آنها حکایت کند.

در رامپور به کتابخانه رضا کتاب کلیله و دمنه ای دیدم که جالب می نمود. این کلیله به خط سلطان محمد نور، و عناوین به خط زر و لاجورد به شیوه ثلث و متن نستعلیق اعلی، تمام تصاویر و چهره کشیها و مناظر به رنگهای معدنی و رنگهای حیوانات طبیعی و رنگ خود حیوان مراعات شده بود.

بهزاد: متولد در سال ۸۵۴ در هرات از نقاشهای زیر دست دوره تیموریست و بهر جا نامش بر زبان گذرد مثال اعلای هنر او در آینه ذهن تجسم می کند. بهزاد در نقاشی مثل مانی مثل زده می شود. سید احمد یکی از شاگردان اوست؛ و یکی از استادان دیگر استاد میرک نقاش را گویند. و اما عبدالواسع نظامی در مقدمه ای که بر حمامه نامه نوشته ناصرالدین مذهب را نیز از استادان بهزاد داند و این شعر به وصف ناصرالدین استاد کمال الدین

بہزاد آمدہ است:

ز کار زغالش بہ چابک روی
اگر مانی از او خبر داشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر
قلم را از آن کار بالا گرفت
قلم چون بہ تشعیر گردد دلیر
روان موی خیزد بر اندام شیر

سید احمد آہو چشم شاگرد میر علی ہروی در موقعی کہ بہ دوران
شاه تہماسب نگاشته و در توپقا پوسرای اسلامبول حفظ می شود بہزاد را
بدین عبارات وصف می کند: «و با استاد بہزاد ملاقات صورت بستہ و الحق
استاد مذکور بہ قوت بنان و قدرت بر رقم علی الکفاء و الاقران فایق بودہ
و برکات اقلام و حرکات ارقامش بصد ہزار آفرین لایق است.»

میرخواند در خلاصۃ الاخبار گوید: استاد کمال الدین بہزاد کامل ترین
مصوران دوران است بلکہ این کار را بہ نہایت کمال رسانیدہ . مدتی در
ظل تربیت امیر ہدایت منقبت بہ طرف کاری مشغول بود اما حالا در ملازمت
صاحب قران عالی منزلت بسر می برد.

بہزاد در کتابخانہ سلطان حسین میرزا نیز نقش مهم داشتہ است
ولی در سال ۹۱۳ کہ محمدخان شیبانی ہرات را گرفت ، بہزاد در ہرات
زندگی می کرد و شاید کارہای شیبانیان را می کردہ است.

در سال ۹۱۶ کہ شاہ اسمعیل صفوی ہرات را از دست شیبانیان
خلاص نمود بہزاد را با خود بہ تبریز برد و در آنجا کلانتر و رئیس
کتابخانہ خود مقرر نمود کہ فرمان کلانتری او در صفحہ روزگار باقیست.

بہزاد در تبریز خطاط بزرگی مثل شاہ محمود نیشابوری ہمکار
داشت. این ہردو نفر نزد شاہ خیلی معزز بودند. روزی کہ جنگ شاہ اسمعیل
بین ترکہای عثمانی در گرفت ہردو نفر را پنهان کردند زیرا شاہ اسمعیل

صفوی ترس داشت که این دو نفر به چنگ شاه عثمانی بیفتند. در گاه خلاصی جنگ شکر خدای را بجا آورد که آن دو هنرمند از بین نرفتند. چونان که شعر حافظ در اذهان نقشی جاوید گذاشته نام بهزاد و هنر بهزاد نیز روی يك قطعیت راسخی راه یافته. مثلاً سلاطین مغولیه هند تلاش‌مندانۀ توجه داشتند تا برگی از آثار بهزاد را بدست آورند.

بهبزاد يك شخصیت کامل هنر است. اخلاق سالمی داشته، و بسا نقاشان کوشیده‌اند تا از او پیروی کنند. بهزاد بر نقاشیهای خود امضاء کرده است. بسا نقاشیها که بنام بهزاد امضاء نموده‌اند اما نقاشی‌های بهزاد ارزش دیگر دارد. هنرمند واقعی آنست که در ذهن همه مردم جای گیرد و حقا که بهزاد هنرمندی است که ماندش بسیار نبوده است. نام او و هنر او چون آفتاب می‌درخشد. از آثار بهزاد خمسه نظامی است در موزه برطانیه که رقم بهزاد دارد. در کتابخانه مصر (دارالکتب المصریه) نسخه بوستان سعیدیست بخط میرعلی هروی که شامل پنج تصویر است که رقم «عمل العبد بهزاد» را دارد و حقا که در صحت انتساب آن تردید روانیست.

خصوصیات نقاشی بهزاد: بهزاد در امتیاز و ترکیب رنگها هنر نمایی کرده است. در نقاشی بهزاد و در مورد چهره کشی تحرك و شخصیت اشخاص نمودار است و هم رنگهای سرد مثل خاکستری سبز و آبی بیشتر به کار برده است.

بهبزاد چون در مذهب متعصب بوده کوشیده است که اگر صحنه رقصی را نقاشی می‌کند رقص عارفان را تمثیل نماید و یا اگر بزمی را نقاشی نماید باید مردانی از خامه موئی او روی صفحه ایجاد گردد که ریش داشته باشند و از چهره‌شان نشانه مردی و مردمی نمایان باشد.

مثلاً در این مجموعه يك صفحه از نقاشی از بوستان «دارالکتب المصریه» آورده میشود که دانشمندان در داخل مسجد مشغول مناظره علمی

میباشند. از شاگردان بهزاد باید قاسم علی را نامبرد که تلاش زیاد نموده تا شیوه بهزاد را صادقانه پیروی نماید.

مکتب بخارا: در سال ۹۱۳ هـ شیبانیان هرات را از دست امیر بدیع-الزمان میرزا گرفتند. بهزاد نقاش مشهور هروی در هرات بماند و با اینکه شیبانی خان از آن غافل ماند ولی میرعلی هروی بچنگش افتاد و او را به بخارا برد. برخی نسخه‌های قرن شانزده بعداً پدیدار شد که به مکتب بخارا ارتباط دارد. مثلاً مردم بخارا عمامه‌های مخصوصی دارند که روی کلاه‌های بخارایی پیچ میدهند و رنگ قرمز را حتی در تذهیب و بعضی قرآنها زیاد به کار می‌برند. گرچه مکتب بخارا در واقع دنباله مکتب تیموریان هرات است ولی چون از نگاه لباس و به کار بردن رنگ به موجب سلیقه نقاشان و با اینکه دلخوشی و ذوق محیط خود را در نظر می‌گیرند. محققانی که در پیرامون هنر نقاشی طریق تحقیق پیموده‌اند به بخارا نیز مکتب علیحده قایل شده‌اند. بعضی از نقاشیهایی که منسوب به مکتب بخارا است محمود مذهب نقاشی نموده است. محمود در هرات بوده و چون به میرعلی هروی اخلاص داشته شاید به بخارا رفته باشد و نقاشیهای بخارایی وار به نام محمد مؤمن نیز دیده شده است. و برخی نقاشیها بنام عبدالله نقاش به ملاحظه می‌رسد.

نقاشی بخارایی که در واقع نیمه قرن دهم را در بردارد آنقدر وسیع نیست و ما کتابهای زیادی از آن در موزیم هاسراغ نداریم. زیرا بعد از شیبانیان هنر نقاشی در بخارا رونق نیافت، و جنگ و جدالها موقع نداد که نقاشان از قلم و کوهها بسازند زیرا در محیط نقاشی باید آرامش باشد نه جنبش سیاست و ریاست جویان؛ و مکتب بخارا وقفه و عدم تنوع بخود گرفت.

يك نسخه خطی از خمسه نظامی گنجوی که در موزه ملی پاریس حفظ می‌شود تصویر سلطان سنجر را نشان می‌دهد که براسبی سوار است

پیرزنی تظلم برده و شاه به سمتی روان است . طرز لباس و طرح نقاشی بخارایی می نماید.

نقاشی دوران صفویه : نقاشی دوران صفویه را باید از نگاه خصوصیات نقاشی و اینکه در آغاز نقاشی دوره تیموریان به وسیله بهزاد که در تبریز رفت (و آنرا شاه اسمعیل صفوی عظیم احترام و قدردانی می نمود) کاملاً رنگ خراسانی دانست . نقاشی مکتب تبریز روش خاصی دارد و اما در نقاشی مکتب اصفهان که شاه عباس مقرر حکمرانی خود را در آنجا انتقال داد و رضا عباسی کار سایه و روشن را در چهره کشی مراعات می کرده است که همین سرحد جدایی شان را آشکار می سازد و تک چهره ها هم رواج یافت و رنگهای غیر تابان و خفیف نیز استعمال می کردند. دو نوع نقاشی در دوران صفویان مشهود است . نخست دوره شاه اسمعیل و پسرش شاه طهماسب تا دوره شاه عباس که پایتخت به اصفهان انتقال داده شد . در این دوره نقاشی کاملاً به سبک دوره تیموری بود و صبغه مکتب هرات را داشت با این تفاوت که نرم تر و درخشان کار می شد .

زیرا طرز روحیات درباری و اشرافی و باغهای رنگارنگ و سمن عذاران قیامت قامت و لباسهای فاخر مجلس مینیا تور را اگر مترو جذاب تر می نمود و کاخهای مجلل و سایر مسائل حیات پر از ناز و نعمت ایجاب می نمود تا رنگهای روشن و تابنده و روح افزا انتخاب کنند؛ در حالی که در دوره تیموریان فی الجمله رنگهای خفیف تر و سرد به کار برده می شد .

در موزه برتانیه نسخه خمسه نظامی موجود است که در اواسط قرن دهم برای شاه طهماسب بقلم بزرگترین نستعلیق نویس آن دوره شاه محمود نیشاپوری نوشته شده . دارای چهارده مجلس و از نقایس و غنایم روزگار محسوب می شود . و انگشت سحر پرداز نقاشان بزرگ دوره صفویه دخالت دارد . از آن جمله سیدعلی ، سلطان محمد ، میرک ، میرزا علی ،

مظهر علی که رقم این نقاشان در آن نسخه منقوش است .
این آقامیرك اصفهانی است و سوای میر کی است که درهرات بوده
وسمت استادی بهزاد را داشته است .

دوره دوران ساز نقاشی صفوی آنقدر روشن است که احتیاجی
به تفصیل ندارد و به تمام موزیم های جهان مینیاتور و نقاشی دوره صفویان تالار و
درخشش دارد .

مکتب دوم دوره صفویان زمان شاه عباس و زمان تجلی هنر که رضا عباسی
است. گفتنی است که خود شاهان هنرمند و هنردوست بودند مثلاً روحیه خاص
هنری شاه عباس اصفهان را نصف جهان ساخت و امروز آثار هنری اصفهان
شاهکار هنر جهان شناخته می شود. در این دوره نقاش اروپایی نفوذ نمود، نقاشی
تك چهره ها رواج یافت و از چندین رنگ به يك رنگ اکتفامی شد و از جانبی
روش سایه و روشن نیز معمول گشت که مروج آن رضای عباسی است .

لازم می دانم چند سطری تحقیقات آقای جلال ستاری را که در مورد
هنر اسلامی به خصوص دوره صفویها نموده اند یاد آور شوم :

«هنر اسلامی در آغاز متأثر از هنر بیزانطینی است چنانکه همان تأثیر
و نفوذ خارجی ای که در مکتب های نقاشی سوریه در قلمرو سلاطین ابوبی در
قرن سیزدهم راه یافته در آثار نقاشانی که در قلمرو سلجوقیان روم می زیستند
نیز آشکار است و بنابر آن هنرمندان دوره سلجوقی کوشیده اند تا از نقاشیهای
نسخ خطی بیزانطینی کم و بیش بامهارت تقلید کنند». برای اینکه می بینیم هر
هنر و فرهنگی ریشه تقلید و اقتباس را در آغاز امر دارد و بعداً شکل خلاقیت را
به خود می گیرد و در صیغه مکتب خاصی قرار می گیرد». و باز می گوید:

« نفوذ هنری چین در هنر این کشور به خصوص در دوره تیموری در
خراسان و ماوراءالنهر آشکار است. در آغاز قرن چهاردهم این هنر ایرانی و
مغولی شکل نهائی و پایدار یافته بود. هرچه پیشتر می رویم اسلوب خشن و

درشت نقاشی نرم تر می شود و حرکات و اطوار خشک اشخاص انعطاف بیشتری می یابد. ضعف مشخص این هنر ایرانی و مغولی خشکی و تصلب تقریباً هندسی اشخاص است. جامه نظامی مغولان به این خشکی سکنات اشخاص مایه می داد و جنگجویان غرق در آهن و پولاد و مغولان هیچگاه لطف و رعناپی زنانه نجیب زادگان زربفت پوش دربار صفوی را نداشتند.

شیوه نقاشی صفوی از شیوه مینیاتورهای مکتب تیموری و خاصه مغولی بمراتب نرم تر است و اشخاصیکه در آن تصویر شده اند دارای رفتار و سکناتی خشک و مصنوع و بسان آدم هائی که در سکوئی متحجر بر روی اسب های چوبی میخکوب شده اند، نیستند.»

و باز می گوید. «در قرن شانزدهم و هفدهم در ایجاد آثار هنری به سبب توجه به جنبه های تجاری و کوشش در تولید به مقدار بسیار و شتابزدگی و اثرات نامطلوبی بر روی کار هنرمندان به چشم می خورد که ظاهراً هنرمندان مکتب تیموری از آن فارغ بوده اند.

ساخت و پرداخت مینیاتورهای صفوی غالباً به استواری شیوه تیموری نیست ولی تردید نمی توان داشت هنر صفوی از هنر تیموری ظریفتر و مصنوع تر است نقاشان دوره شاه اسماعیل و شاه عباس در ترسیم مناظر عاشقانه که هنرمندان تیموری در آن مهارتی نداشتند چیره دست بودند، ولی برعکس نقاشی صحنه هایی از جنگ هنرمندان صفوی در کنار صحنه هایی از جنگ که توسط هنرمندان دوره تیموری نقاشی شده بی مایه می نماید.

هنر درخشان صفوی هنر خاص يك دوران دراز آرامش و آسایش و شادی است.

کلاه های دراز قزلباشیه و یادستارهای بزرگتر، از مشخصاتی است که بین نقاشی های تیموری و صفوی فرقی می گذارد.

می توان چنین نمود که در دوره صفویه تا دوره شاه عباس نقاشی پیروی از مکتب تیموریان هرات بود ولی از دوره شاه عباس رضای عباسی

سایه و روشن را به کاربرد و تک چهره‌ها رواج یافت که این دوروش فصل و امتیازی است بین نقاشیهائی که ما به دوره صفویه نسبت می‌دهیم .
 نتیجه اینکه تبریز در عهد مغول و هرات در عصر تیموریان و شهرهای ماوراءالنهر و هم تبریز و اصفهان در دوره صفویه در نقاشی و جوهر مشترک دارند؛ اینقدر هست که اختلافی در این شیوه‌ها نیز احساس می‌شود و آن تنها از ائیده شرایط اقلیمی آنهاست که در طرز لباس و حرکات مشاهده می‌گردد» .

تذهیب

شك نیست که تذهیب قرآنها سابقه طولانی دارد و از قرن سوم آثاری موجود است. ولی سر لوحه‌های زیبا در قرن نهم آنقدر با جلوه‌های خاصی جمال عرض وجود کرده است که دل می‌برد و انسان را مبهوت می‌سازد. هنر تذهیب در واقع از زوایای زندگی اطلاع می‌دهد و نقاشی می‌خواهد در سایه هنر ظریف خود که از خامه موئین آنرا جلوه بدیع داده است زندگی و آرمانهای نهائی خود را جستجو کند و بیننده را با خود با جهان برتر فراموش برد .

تذهیب سر لوحه به صورت تاج و نیم تاج و مستطیل و گنبدی گوارندگی خاصی دارد که خواننده را به کتاب دوستی هنرمندانه دعوت می‌کند. برخی قرآنهائی که در آستانه قدس موجود است از دوره‌های سلاجقه و غوریها، طلاسر نقره زمینه سازی شده است در مورد نقش و نگار سرسورها نه تنها سؤ نقره و طلا و ریخت آن در نظر گرفته می‌شد بلکه در طرح آن که رنگ جالب را در قرآن پاک به خود بگیرد نظر داشتند .

سر لوحه در واقع دریچه ایست که چشم ما را به دنیای متن کتاب می‌خواند. خط از سر لوحه‌ها گاه دور آن بقلم موی به مرکب سیاه گرفته می‌شد و گاه در دل سر لوحه به کوفی نام کتاب یا بسم الله نوشته می‌شد که این

سلیقه روش و چهره تذهیب را گیراتر می‌نمود.

سر لوحه و سرفصل ، هر يك از متن بشارت می‌دهد .

گاه سر لوحه‌ها صفحه بست، یعنی دو صفحه کامل متناظر هم قرار می‌گرفت و گاه در يك صفحه اکتفا می‌شد . این سر لوحه‌ها از طرفی جنبه احترام و تقدس را دارد که کتاب را عزیز و استوار نگهدارد و هم خواننده را روی گرایش زیبای هنر نقاشی تحریض و تشویق کند تا ببیند در متن آن چیست .

در بعضی صفحات کتاب بین السطورین طلا انداز دیده می‌شود ، و دور طلا به قلم موئی چون دندان موش گرفته شده که سطور را از هم در لابلای زرفاصله هنری می‌دهد. گاه حاشیه بعضی کتابها تشعیر طلا و جدولهای پهن و باریک مرصع به صورت قابسازی و گاه گل دارد و کاغذی که گاه افشان زر دارد و حاشیه متن قرار گرفته است قدری پهن گرفته می‌شود تا حاشیه به سینه فراختر بتواند نقاشی را در دل خود جای دهد و به متن تزئین و زیبایی بخشد. گاه در بین دو مصراع روبرو جدول بزرگ که در بین آن گل و برگ دارد و جدول نیز مرصعانه می‌نماید و گاه در گوشه‌های حواشی کتاب ترنج‌ها و لچکی‌های زیبا با طرز دلفریبی نمودار است .

گاه حاشیه‌ها همه گل ریز به قلم زر و گاه بر نگه‌های مختلط مرغوب و گاه حاشیه‌های بعضی قطعات و کتابها شکارگاهها دارد که هر نوع آنرا که یاد کردیم آیتی است از هنر و عشق و زیبایی ، و پیدا شدن ملکه کتاب دوستی و کتاب خوانی .

در دوره عباسیها تزئین قرآن رواج یافته، و می‌توان تاریخ تذهیب را از آن روزگار گفت . قرآنی که در مجموعه موزه مترو پولیتن است که سرسوره‌ها اشکال برگ نخلی دارد و با مرکب فیهوهای وهم رنگ طلا و آبی وزرد نقاشی یافته است . دیماندا گوید شکی نیست که نقاشی کتب در قرن نهم

عیسوی وجود داشته، و مسلمانان برای مصور ساختن کتابهای مقدس و مطلوب خود، از مسیحیان طوری که به راستی در فن خود ماهر بودند و شهرت عظیم داشته‌اند استفاده برده‌اند.

قرآنی که در کتابخانه آستانه قدس مضبوط است به خط و تذهیب محمد وراق مورخ ۴۶۶، و از بقایای دوره غزنویست؛ و می‌توان گفت که عمر تذهیب در قرآنها بیش از هزار سال است زیرا تذهیب را حرام نمی‌دانستند. چهره‌کشی تحریم شناخته شده بود.

راوندی ما را از قرن ششم خبر می‌دهد که رکن‌الدین طغرل بن-ارسلان سلجوقی به تزئین کتاب علاقه داشته است.

در دوره تیموریان تذهیب و گلریزی طناب گل و ترنج و تاج سازی و شمشه و شرفه و گره‌بندی‌های زیبای لوحه‌های کتاب رواج پیدا کرد هر یک نشانه هنریست که در کمون خود کیفیت‌هایی دارد که به تعبیر کننده و ادراک کننده تعلق دارد.

در دوره صفویه هم نرم تر و زیباتر و ایرانی‌تر نقاشی تذهیب رواج پیدا کرد. داستان مینیاتور و سیر نقاشی را بدین چند جمله می‌شود خلاصه نمود، و این چند سطر مأخوذ از شاهکارهای هنر ایرانیست که استاد محترم آقای دکتر خانلری از تحقیقات پوپ ترجمت فرموده‌اند: این هنر تاریخ ممتدی داشت و همیشه با حالات و روحیات ملی مربوط بود؛ یعنی در قرن چهارم ساده و بی‌پیرایه، و در قرون پنجم و ششم متین و منسجم، و در قرن هشتم مجلل و نیرومند، و در قرنهای نهم و دهم تجملی و ظریف و پرمایه شده بود.»

نقاشی هندی: نقاشی در هند قدیم روی کاغذ دیده نشده مگر بعد از اسلام. در روزگار سلطان محمود کم‌کم رواج یافته و در قرآنها تذهیب به کار می‌رفته است. علی‌الظاهر تذهیب آن روزگار در خود هند باقی نمانده و تذهیب‌های دوره غزنویان در کتابخانه آستانه قدس موجود است.

نقاشیهای زیادی با مکاتب متنوعی فعلا در هند موجود است تحقیقاتی که کوماراسوامی نظر به قول دیماند کرده است. تنها مکتب خاصی راجپوت را باید نام برد که صبغه مذهبی هندویی دارد و سایر نقاشیهای آنجا از نقاشی ایران خراسان و مغول پایه و مایه گرفته است.

مکتب راجپوت طوریکه نگارنده نقاشیهای دیواری اجانتا والورا در آنسوی حیدرآباد دکن دید با آنها مشابهت به خصوص دارد. مکتب راجپوت فولکلور و پهلوهای زندگی مردم را بیانگر است که این مکتب تقسیم می شود به مکتب راجستان و مکتب کانگرا در مکتب راجستان نقاشیهای راگمالا نقاش چیره دست قرن ۱۷ عیسویست که سی و شش حالت رقص را نقاشی کرده است.

مکتب کانگرا مربوط به قرن هجدهم است که معاشقه های کرشنا را به انواع گوناگون نشان می دهد.

از دوران پادشاهی بابر مینیاتورزیادی نمانده است. خود بابر مردی با ذوق بوده و درهرات آثار بسیاری از هنرمندان هروی را دیده است. او هم از بهزاد در بابرنامه خود یاد کرده است.

یک پرده نقاشی جنگ دریایی که زمانی در ملکیت جهانگیر بوده است در موزه دولتی برلین است و پروفیسور کوهنل آنرا از دوره پادشاهی بابر می داند.

همایون پسر بابر در سال ۹۴۷ بر اثر فشار شیرشاه سوری از هند به ایران سفر کرد به شاه تهماسب پناهنده شد. در تبریز با خواجه عبدالصمد شیرازی و میر سیدعلی شناسا گردید و پس از اینکه دگر بار به سلطنت هند رسید این دو استاد را طلب نمود و ترتیب نقاشی کتاب امیر حمزه گرفته شد. برخی از صفحات این کتاب در موزیمها و مجموعهها حفظ می شود.

اکبر نیز مثل پدر خود همایون ، به هنرمندان و نقاشان حرمت می‌نهاد و در روزگار او و پسرش جهانگیر نقاشان زیادی سرگرم نقاشی کتاب بودند. مبرزترین آنها دهرم داسی، سانولا؛ شنکا، لعل سورداس، نارسینگ، فرخ بیگ، موکند، بساوان، بودند. ابوالفضل علامی دانشمند دربار اکبر در آئین اکبری راجع به ارزیابی کارهای هنری آن دوره از بعضی نقاشان آن دوره نام می‌برد بدینگونه: «در زمینه سازی و ترسیم قیافه و ریخت و آمیزش رنگها بساوان در صف اول نقاشان موقعیت دارد» در موزه متروپولیتن نقاشیهائی به نام نارسینگ و منوهر نیز موجود است. جهانگیر وقتی که در سیروسیاحت می‌رفت مراد و منوهر و منصور را با خود می‌برد و در نقاشی گل و برگ منصور نقاش بیداد کرده است.

نقاشان چهره ساز و شبیه سازان دیگر در دربار جهانگیر بودند که ممتازترین آنها بشنداس و محمدنادر و ابوالحسن فرزند آقا رضا است. در دوره شاه جهان نیز بازار نقاشی گرم بود تصویر خود شاه جهان باملکه ممتاز محل به کثرت دیده شده است. البته درین دوره نیز مثل محمد فاخرالله و میرهاشم و نواب چهارتر بودند که تک چهره‌های شان موجود است. درین دوره صحنه‌های داستانی و مناظر جنگی کمتر نقاشی می‌شد و تک چهره‌ها به کثرت رواج داشت و دارا شکوه فرزند شاه جهان نیز در زمینه خطاطی و نقاشی ذوق و سلیقه خوبی داشت ولی اورنگ زیب کمتر اعتنا می‌کرد تا اینکه مکتب راجپوت هم عرض وجود کرد و فتور در نقاشی مختلط مکتب ایران و چین و مغول ظهور کرد. بعد از آن ابتدال نقاشی بجائی کشیده شد که همه نقاشان به نقاشی لذت النساء مبادرت می‌ورزیدند که ازین نقاشیها تعداد کثیری را نگارنده در کتابخانه رضا در رامپور دیده که خیلی مضحك است.

در موزه سالار جنگ در غر فای که مخصوص برای نقاش هندی

اختصاص داده بودند، کار شناسان آنجا به خط دیوناگری مکاتب نقاشی هند را بدینگونه تفریق کرده بودند که یکی از کارمندان آنجا به من ترجمه کرد و برخی اجزاء آنرا یاد داشت نمودم:

نقاشی مکتب پاهاری (شمال هند) از قرن ۱۸ عیسوی رواج یافته است. شباهت زیاد به مکتب مغولی دارد. خصوصیات این مکتب را که روش خاصی در طرز خط نویسی عربی (نسخ) دارد و خانه ط و اخوات آن بزرگ نوشته می شود کوه و جنگل و مناظر طبیعی زیاد در آن نقاشی ها موجود است و نقش دیواری درین مکتب زیاد دیده میشود چنانکه قبل از تیموریان در خراسان دیوار حمامها را منقوش و مصور می نمودند.

یکی از نقاشان چیره دست این مکتب کشن رام است که در فن خود بیداد کرده است. جذبات و احساسات و عواطف را نیز توانسته است از خلال نقاشی و آمیزش و تناسب رنگها نشان دهد. این مکتب بیشتر از قرن ۱۷ تا ۱۹ عیسوی رواج به خصوص داشته در این مکتب می توان چهره های گشن و گویی را زیاد مشاهده نمود. این آثار منقوش در واقع هر چند خیالی باشد باز هم جسته و گریخته از خلال بعضی اجزاء مصوری روشنگر حیات و رسوم مردم آنهاست .

مکتب راجستان: نخستین نقاشی که ازین مکتب پیدا شده ۱۶۰۵ ع تاریخ داشته است و نقاش شناسان هند را عقیدت بر آنست که تاریخ آنرا توان از قرن شانزده حدس زد. گاه در آن تصرفاتی شده و گاه خطوط دیوناگری نیز در حواشی آن دیده میشود. در این مکتب تصاویر مذهبی زیاد است و غالباً تصاویر چهار کله و چهار دست دیده می شود و موسیقی در پر تو نقاشی ظهور می کند. رادا کرشنا با عورتیان در حالت معاشقه و رقص دیده می شود. چشم ها گاه بزرگ، و اندام متناسب، و کرشمه نیز درین طرز نقاشی انعکاس می کند. این مکتب دوش به دوش مکتب مغول پیش رفته است و

شکی نیست که از آن مکتب متأثر شده است. این مکتب شباهت‌هایی به مکتب را جپوت دارد.

مکتب دکن (جنوبی): عبارت از نقاشیهای بیچاپور و گلکنده و پهنای حیدرآباد است. عمر این نوع نقاشی از نیمه دوم قرن شانزده و اوایل قرن هفده سنجیده شده. درین مکتب خاتون‌ها و نقش‌های لذت‌النسا بیشتر دیده می‌شود. درین مکتب در اواخر سایه و روشن نیز رواج یافته و با مینیاتورهای دوره زندیه و قاجاریه شباهت دارد؛ ولی خیلی رنگهای شوخ به کار برده می‌شود. لطفی که این طرز نقاشی دارد با نقاشیهای مغول اولیه هند نزدیک است. مکتب نقاشی راجستان (مغربی): این مکتب را که از نگاهی توان مکتب چین نامید از نقاشیهای دیوار اجنتا و الورا پیروی می‌کند و در اشکال خود زوایای بسیار دارد و جز خط بیضوی که احیاناً صورت را بیضوی میکشند و خط دیوانگری در پهلوی هر تصویر به چشم می‌خورد چشمان کلان و رنگهای آبی و طلایی و سرخ بیشتر به کار برده می‌شود. این مکتب در گجرات نمو کرده است. تصاویر زیبا و دلکش نیست و اما مدنیت و زندگی پیشینه یک گوشه هند را مشعر است.

نتیجه آنکه نقاشی هند را طوری که تذکر دادم در قسمت‌های شمال و جنوب هند خصوصیات آن یاد شده و می‌توان گفت که مکتب اولیه مغولی که کاملاً ایرانی و خراسانی و چینی و کمی هم مغولی هند بدان ممزوج بوده هم‌دوش این مکتب راجستان و راجپوت و مکتب دکن حیدرآباد جنوب هند که آنهم از روشها و خصوصیات ایرانی رنگ گرفته است، تشکیل کرده است. و نمونه‌همة این آثار در موزیم‌ها موجود است. در کتابخانه خدا بخش در پتته کتابی است که اول و آخر آن افتاده ولی تاریخ تیمور و اولادش را ظاهراً تا وقت شاه جهان بیان می‌کند. بکصدوسی و یک مجلس داشت این مجالس آنقدر پرکار بود که گاه دو صفحه متناظر را احتوا می‌کرد. البته مینیاتور در

آغاز دوره مغولیه هند تقلیدی از مکتب هرات و تبریز و اصفهان بود و فقط لباسها اندکی اختلاف داشت. چون غالب نقاشان این کتاب پرکاره‌ند بودند دستارها هندوی و پیچ و تاب خورده در دوره اکبر صورت اشخاص پرداز داده می‌شد، پرداز يك نوع سایه و روشن است که چقری صورت سیاه‌تر نشان داده می‌شد که در دوره قاجاریه رواج یافت، و علیرضا عباسی نیز کم‌کم در نقاشی شبه سازی خود سایه روشن را به کار برده است. و این تأثیر نفوذ نقاشی اروپائیت، در حالی که در نقاشی تیموریان هرات سایه و روشن مراعات نمی‌شده است.

خصوصیات نقاشیهای مغولی هند که گاه فیل‌ها دیده می‌شود و گاه درختان هندی (محیط گرم سیر) و قلعه‌ها همه سرخ چنانکه قلعه اختیارالدین در هرات به کردار لعل قلعه دهلی نقش یافته. در این کتاب اسپها درگردن قطاس دارند و بعضی اسپهای خاصه نقاب و جل مخمل دارند که به زیبایی آن می‌افزاید و این جل‌های عجیب و غریب زر دوز تا حال در عروسیهای هندوستان رواج دارد. غالب رنگ لباسها زرد هندوئیست. با وجودی که نرم و دقیق و باذوق کار شده ولی آمیزش رنگها و سلیقه طرح رنگ‌گونه‌ی هندیا نه دارد. بعضی ملازمان حضور باز در دست دارند و تبرزین نیز به دست‌شان دیده می‌شود؛ نقارها به شکلی ترسیم شده که امروز در هند نیز معمول است. در بعضی مجالس پیکار غلامان زرین کمر نیز دیده می‌شود. برخی ترم‌چیان خیلی جالب می‌نمایند که بالباس خاص نفیر می‌زنند و امروز ترم-چی را در هند نفیری گویند.

در بعضی مجالس پیکار طفلکان و زنان نیز دیده می‌شود که از چهره‌شان حالت‌های مرگباری خوانده می‌شود. خیمه‌ها و قبه‌های بارگاه جالب می‌نمایند. مجلس جالب‌تری درین کتاب دیده می‌شود که تیمور در بستر مرگ است و در همان لحظه مرده است. شال سبزی بروی او کشیده‌اند و همه

مجلسیان به گریستن آغازیده‌اند، و مردمی نیز گریبان خود را از تأثر زیاد پاره می‌کنند.

میناهای شراب در همه وقت يك نوع بوده است. قلعه‌ها همه سرخ دیده می‌شود. در بعضی قطعات این کتاب فیل‌ها نیز لباس دارند و برپای‌شان زنگ و خلخال بسته است. ابرها چون سنگ‌لاخها از دریچه‌های بعضی عمارات چنانکه در نقاشی دوره صفویان رواج داشته، مخدرات زیبا کله کشک می‌کنند که حالتی بخصوص دارد. آهوبچه‌ها پستان مادر را می‌مکنند. در دربار پادشاهی سه تا دختر کلاه‌دار پای کوبان و دست‌افشان کمر را می‌شکنند؛ و باز در مجلس سه نفر زن دست مردی را گرفته و میر غضب قبضه شمشیر را به دست دارد و دست آن بینوا را قطع می‌کند.

امثال اینطور مینیاتورها و مجالس نقاشی از دوره مغولان هند زیاد مانده است که خصوصیات مشترك نقاشی را دارد. و گاه روش خاص‌تری به خود می‌گیرد.

ابر: از اصلهای نقاشی است که خطوط ابر مانند کشیده می‌شود و برای مناظر کوه‌ها و ابرها این نقش گوارند است.

اصول نقاشی: همان اصلهای بیست که نقاشی روی آنها تحقق و استوار می‌گردد و آن خطوط اسلامی، ختایی، ابر، گره، فرنگی و بند رومی یاد شده در قانون الصور چنین آمده است.

چنین کرد اوستادم رهنمایی
 ز ابر و داغ اگر آگساز باشی
 که هست اسلمی و دیگر ختایی
 چو نیلوفر فرنگی خواه باشی
 مکن از بند رومی هم فراموش
 کنی چون اسم هر يك جای در گوش

قطب‌الدین محمد قصه خوان گوید: همچنان در خط شش قلم اصل است درین فن نیز هفت قلم معتبر است.

اسلامی - خطایی - فرنگی - فصالی - ابر - داغ - گره

باسمه: هرگاه مقوای منقوش که دارای گل و برگ تشعیری باشد و به تناسب حاشیه صفحه رنگ زده شود باسمه نامیده می شود یعنی با قالبهای زده شده گل و برگ حاشیه چاپ و انقش پذیرد، و در مورد حاشیه اوراق کتابها جلد سازی این شیوه به کار رود.

بوم طلائی یا لاجوردی: در واقع سطح جلد یا سطح صفحه از طلا یا لاجورد پوشیده شود و هموار گردد که بعداً زمینه نقاشی را به خود بگیرد، و از زیر اشکال هندسی منظم نمودار شود.

تاج: يك نوع تذهیبی است که شکل تاج گونه است و در نقاشی سر لوحه کتابها بکار برده می شود.

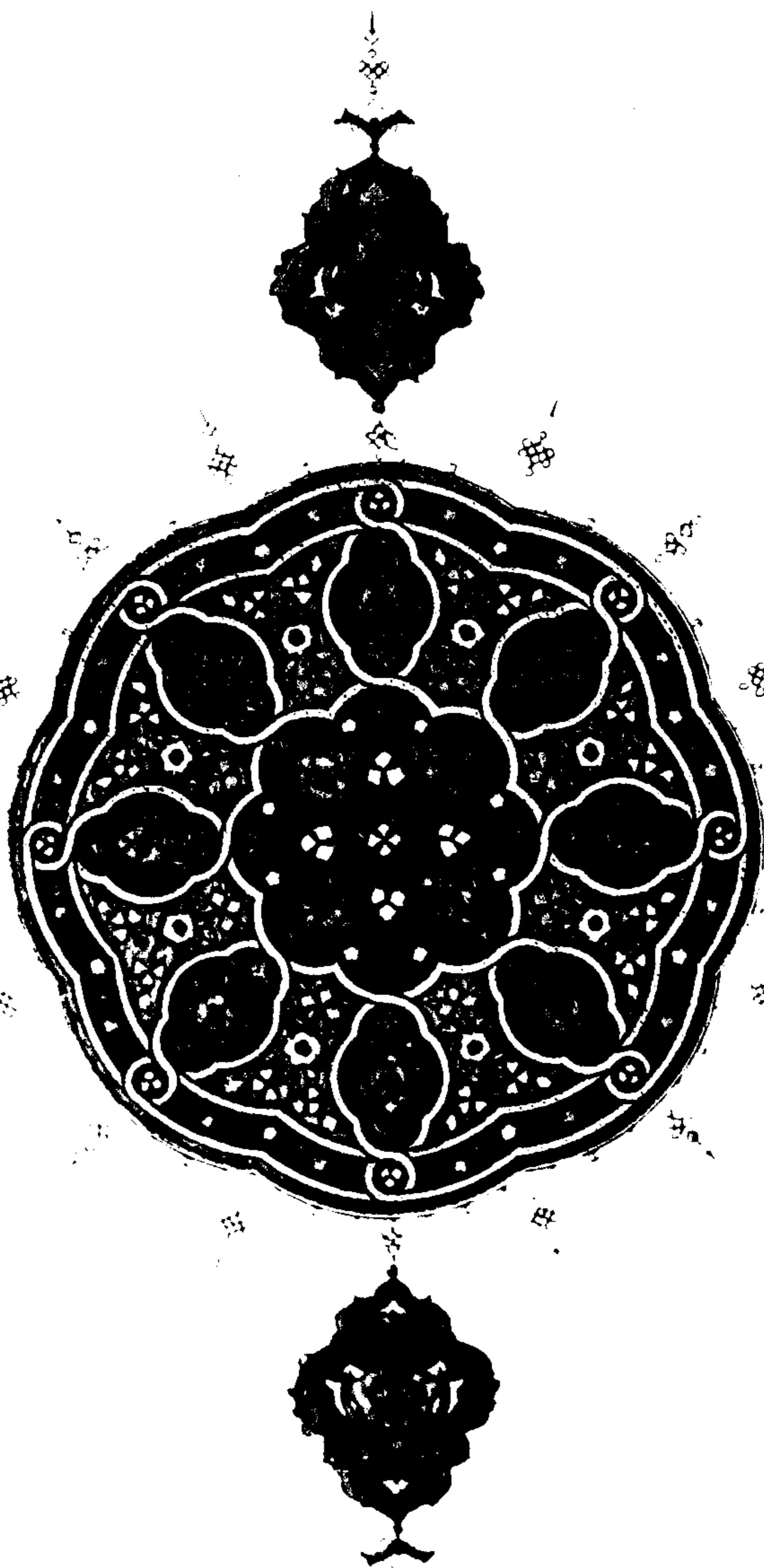
تته: اصطلاح هندیست یکنوع افشانیست که ظاهراً به ذریعه آلتی از موی اسب که به طلا غوطه داده می شود و بعداً روی صفحه آهار زده و مهره خورده عمل زرافشان و پاشاندن طلا صورت می گیرد.

برای تته و افشان نگهدار	به کاغذهای رنگین ساز آهار
به تته قطره ها سازند افشان	زترسیم های باریک است افشان
بریده گشته چهار انگشت باید	زدم اسب موی چند باید

تشعیر: شکل ریز گل و یا طناب ریزی در اطراف صفحه و یا در بین صفحه که غالباً به موی به طلای نرم کار می شود بر بنیان خطوط اسلیمی، در تشعیر گاه رنگهای غیر طلائی نیز به کار برده می شود. تشعیر بدو قسم شناخته شده تشعیر طلا و تشعیر رنگین.

تذهیب: تزئین نرم به طلا و با اسلوب بقلم موی در کتابها و اوراق تزئینی است.

تحریر: در اصطلاح مینیاتور کار اول مینیاتور را که خفیف کار می شود و ته رنگ نیز گویند. بعد از آن روی تحریر نقاشی طرح می شود. نخستین نقش را تحریر بندی پس آنگه رنگها بر جا پسندی.



شمسه که در کتابها به کار برده می‌شد

ترنج: شکل زیبایی به صورت ترنج بر بنیان هنرنقاشی و خطوط اسلیمی سر لوحه‌ها و برخی قرآنها مینیاتور شده است.

قرصیح: جواهر نشانیدن، و در اصطلاح ارباب هنر به همان گل و برگ ظریفی اطلاق می‌شود که خیلی بجا نقش بدیع یافته و چشم و دل را بگیرد.
جدول مرصع:

در طلا خط آخرین برتر ^۱	کش سه خط را قریب یکدیگر
تا کشی رو برو و پشت به پشت	گوشه‌ها کن نشان به چار درست
کمتر از پشت کارد می‌باید	آنچه مابین این دو خط شاید
تا نگردد بیاض‌ها همه جا	در میان هم دو خط بود اولی
تا توانی کشیدنش تحریر	بعد از آن مهره کش مکن تقصیر
پس سه تحریر کش خط آخری	کش دو تحریر در دو خط اولی
چار تحریر باید آن را هم	چون میان را کنی مثنی هم
جهد کن تا نهند سر بر سر	کنج‌ها مگذران زی‌کدیگر
لاجوردی که نبودش مرغش	در میانه دو خط اول کش
در میان نیز لاجورد بران	هست پیوسته آن دو خط بمیان
خط زرین بکش وزین مگذر ^۲	باز پائین آن دو خط دگر

جدول کش: کسی که مخصوص در جدول کشی صفحات کتاب مهارت بسزایی داشته و این مطلب در فرمانی که از طرف شاه اسمعیل صفوی به کمال‌الدین بهزاد درباره کلانتری او درباره مردم کتابخانه همایون، آمده است. جانورسازی: این روشی که نقاشان را سزاوار است تا پیروی آقا میرک کنند. این همان آقا میرک استاد بهزاد است. صادقی در قانون‌الصور این مطلب را خوب شرح داده است:

۱- در نسخه چاپ بنیاد فرهنگ ایران «وز طلا حل و آخرین برتر»

۲- «گلستان هنرموزه سالار جنگ»

کنی گر جانور سازی اراده
 بیک سوا از طریق بیش و کم باش
 مدان صاحب روش از صد یکی را
 مبادا ای در دریای حیرت
 بگویم جانور سازی کدامست
 یکی سیمرغ و دیگری هست اژدر
 ولی معلوم این فن بر سه قسم است
 شوی چون بر گرفت و گیر راغب
 زهستی جانورها دور باید
 شوی گراز دو جنگی نقش پرداز
 مبادا پنجه پیکار باشد

جدول: خطی که به اطراف صفحه مکتوبه کشیده می شود گاه به
 زر و گاه به رنگهای مختلف.

جدول اول: اول خط به هر یک بکش بعد از آن در پس آن خط
 زر کنده ترمیان هر دو خط چون پشت کارد نمای. بعد از آن مهره بکش. خط
 باریک را تحریر بکش و خط آخر را چهار تحریر بکش دو از پیش و دو از
 پس، آنگهی لاجورد به رویش بکش.

جدول مثنای: اول دو خط طلا بکش در برابر هم، بعد از آن طلا را
 مهره بکش و دو خطی را دو تحریر بکش بعد از آن گرد آن لاجورد بکش.
 جدول سه تحریر: اول خطی از طلا بکشند و مهره کنند بعد از آن
 دو تحریر یکی از پیش و یکی از پس بکشند و در آخر لاجورد کشند.

حاشیه: آنچه بیرون متن نوشته باشد و گاه حاشیه سفید باشد و گاه
 تشعیر شده باشد شرحی که در کنار رساله یا کتاب نویسند.

حاشیه بند رومی: به نقاشی ای اطلاق می شود که در حاشیه جلدها بکار

برده می شود مثل جلد شاهنامه بایسنقری که در کتابخانه سلطنتی تهران حفظ می شود.

حاشیه بوته اندازی: که حاشیه کتاب تشعیر طلا داشته باگل و برگ مزین گردد.

حل کار: کسی که رنگ را نیک به قوام آرد، طلا و نقره و لاجورد را حل نماید و محلول آن به صفت رنگ استعمال شود. (رک فرمان شاه اسمعیل به بهزاد.)

خطایی: یک نوع اصل نقاشی است.

خطوط اسلیمی: خطوط مقوسی است که اساس مینیاتور را تشکیل می دهد و در نقاشی کلاسیک بیشتر بکار برده شده است.

دهن اژدر: نقاشی ای که به صورت دهن اژدر نمودار گردد. این نقش ظاهراً از دوره تیموریان رواج داشته است و زیبا می نماید.

دندان موش: بین السطورین خطوط خوش را تذهیب می کنند یا طلا اندازند و بعد از آن از قلم موی دندان در جلو تذهیب مزین و منقوش می گردد.

رکابه: در واقع تسلسل موضوع را به عهده دارد و هم شماره صفحات را مبین می سازد.

ریسمان: در نقاشی طنابهای گل را گاه ریسمان گویند.

بگلهای مدور باش سر راست که پر کارش بسازی بی کم و کاست بود با او که بی جان بسته آنها زپیچک کن قیاس ریسمانها

زرافشان: آلتی بوده که در آن عمل افشان در روی کاغذ صورت می گرفته است.

زرکوب: کسی که به ذریعه آلتهای مخصوصی به جلد بر اثر فشار، نقشی دلپذیر می کند؛ طلا را در خلال نقش جلد جا می دهد (فرمان شاه اسمعیل به بهزاد.)

ستون بندی: درباره جدول کشیهای برخی مینیاتورها و سر لوحه‌های کتاب این اصطلاح بکار برده می‌شود.

سر لوحه: سر صفحه اول کتاب که دارای تذهیب و ترصیع است و گل و برگ ریز و نرم بر آن نقش یافته است.

سر ترنج: همان حصه بالایی ترنج است و نقش‌های زیبای ترنج غالباً اختصاص دارد به دوره نقاشی تیموریان.

سنجاق نشان: بعضی زمینه‌های طلا را به سنجاق نشان می‌کنند که در موازی گره‌بندی خیلی مرغوب می‌نماید.

شرفه: خطوطی که به دور شمشه به کار می‌رفته است، و این خطوط غالباً به رنگ لاجورد و منقوش طرح می‌شده است.

شستمان: اصطلاح نقاشی است بدین گونه:

کنون پویم طریق شستمان را	نمایم بر تو این راز نهان را
دو طور شستمان نغز است و نیکو	یکی دم شوی دان دیگر میان شو
کنی گر نقش بر رنگ شگفته	مدار آیین دم شو را نهفته
بود بر عکس آن کز بوم کارت	بباید از میان شو دست یارت
از آن پس قید روغن کن به احسن	چو آوردی برون از قید روغن
بگیر از خشت بغدادی جلایش	بده از شستشو آنگه صفایش
شش اصل نقاشی: عبارت است از اسلیمی - خطائی - فرنگی -	
فصالی - ابر - گره .	

شکارگاه: منظره‌های صحنه سازیست که درندگان، آهوان را دنبال می‌کنند؛ و یا حیوانات بر یکدیگر می‌تازند.

شمسه: در اصطلاح کتاب شناسی تزئین ترنج‌های گرد و مزصعی که از طلا و لاجورد در پشت صفحه اول کتابهای پرکار منقوش می‌شود و در قرآنها بیشتر دیده می‌شود.

صفحه جفر : در اصطلاح نقاشان خانه بندی هاست که روی اندازه
و اشکال خاصی خانه بندی تذهیب و سر لوحه سازی صورت می گیرد.
آنجا که در رساله جلد سازی آمده است:

کشی گه صفحه های جفر ای دل	قمر با شمس می سازی مقابل
قمر با شمس یعنی چیست دانی	خطی در پشت او یکسان کشانی
مربع صفحه کن خانه مربع	مثلث هم مخمس هم مسبع
مکن در صفحه سوراخ در فشانی	که این نبود پسند ای یارجانی

طرح: که ما نقشه نقاشی می دانیم و یک نوع تحریر است که قبل
از عمل نقاشی انجام می گیرد. در کتاب تاریخ تیمور و اولادش که در
کتابخانه خدا بخش در پتنه حفظ می شود یکصدوسی و یک مجلس بزم و رزم
دیده می شود که در زیر هر مینیاتور نوشته شده: طرح از فلانی و عمل از
فلانی.

عمل: در اصطلاح بعد از طرح نقاشی آنگاه صفحه رنگین می شود
و خطوط اساسی آن که در طرح ریخته شده است چهره نمایی می نماید و
گاه در ذیل یک مجلس نقاشی گفته می شود عمل فلانی که کار نقاش از آن
مفهوم می شود.

فرنگی: از اصلهای نقاشی شناخته شده است.

فصالی: یکی از اصلهای نقاشی شناخته شده است.

قاب سازی: فاصله خطوط حاشیه یک قطعه خط خوش که منقوش
باشد و صفحه کتاب به صورت قاب بنظر آید چنانکه حاشیه آنرا آنگونه
بیارایند.

قلمکار: هرگاه نقش هایی که از روی مقوای منقوش که بر صفحه
کاغذ زده می شود دورگیری بقلم زر و هم با رنگ پرداز داده شود آنگاه
قلم کار گفته می شود.

کتیبه سر لوح: نوشته به زر یا سفیداب که روی بعضی سر لوحه‌ها قرار دارد که گاه به خط کوفی مشکول می‌نویسند که خیلی جالب می‌نماید.

گرفت و غیر: يك نوع نقاشی است که شیر در حال غلبه و قهر گاو را می‌درد و در نتیجه صحنه وحشت زایی در انظار نمودار می‌گردد .
گره: از اصول ششگانه نقاشی محسوب می‌شود. همان گره بندی که در زمینه طلا صورت می‌گیرد و با اقسام گوناگون تجلی می‌کند.
گره بندی رومی: همان بند اسلمی را گویند که به هم وصل می‌شود و زیبایی خاصی دارد.

کمند زرین: خط زیبا با گل و برگهایی است که به دور صفحه قرار گرفته باشد.

لاجورد شو: کسی که لاجورد را پاك و بیغش می‌کرده تا برای نقش آفرینی مساعد باشد.

لچکی: يك بر چهار ترنج را گویند که به شیوه خاص نقاشی ترتیب یافته باشد.

مذهب: کسی که ورق تذهیب می‌کند.

مذهب باش و کن تذهیب الواح به ترقیبش که باشد روح ارواح مجموعه: برخی رسائل که به هم شیرازه شده و موضوعات گوناگونی داشته باشد و از چند رساله شکل گرفته باشد.

مرصع: تذهیبی که گل و برگهای جالب و نظرگیری داشته باشد و بر روی خطوط اسلمی، با قاعده خاص هنری طرح شده باشد.
مارپیچ: نقش نقاشی که به گونه پیچش مار باشد.

مجلس آرای: به نقشی اطلاق می‌شود که مردمان نشسته باشند و صحبت کنند و یا بزمی که نوازندگان را بنماید .

منزل: در اصطلاح فن کتابشناسی قرآنهاى دستنویس است که دو صفحه متناظر هم مینیاتور باشد. دو صفحه اول را يك منزل و دو صفحه اگر در وسط و اخیر قرآن باشد سه منزل و همین طور پنج منزل و هفت منزل. من قرآنی دیدم که هفده منزل داشت.

مرقع: چند قطعه خط خوش از استادان مسلم و یامینیاتور به صورت قطعات و صای شده که هر صفحه آیتی از هنراست و تمام زیبایى هنری در آن انعکاس یافته. گاه این مرقعات جلد زیبا هم دارد. در بسا موزیم‌های دنیا این مرقعات دیده شده است. مرقع یکصد و چند برگه موزه لنین گراد قابل وصف است، که يك روی آن خطوط زیبا و روی دیگر، مینیاتور، و صفحات خیلی بزرگ بعضی مرقعات مقدمه‌ها نیز دارد که ترتیب دهنده مرقع شرح حال خطاطان و مذہبان را در آن آورده است. مرقع سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۱، مرقع کمال‌الدین بهزاد هروی که مقدمه‌ای در فتوحات شاهی بر سلطان ابراهیم امین صدر سلطان حسین میرزا به عبارتی دلپذیر نگاشته است.^۱

مرقع امیر علی شیر نوایی: ازین مرقع در شرفنامه خود عبدالله مروارید به ما خبر می‌دهد. مقدمه و نشان آن به قلم عبدالله مروارید است. گویا امیر به هنرمندان دستور داده است تا از کتابخانه‌ها بعضی پارچه‌های هنری را جمع بدارند و با هم وصل و پیوند کنند و مرقعی بسازند ازین مرقع علی-العجاله نشانی نیست.

مرقع شاه اسماعیل صفوی که مقدمه آنرا شمس‌الدین محمد و صفی در خصوص خوشنویسان و هنرمندان در سال ۹۱۶ نگاشته است.^۲
مرقع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب‌الدین عبدالله

۱- رک: تاریخ کتابخانه شاهنشاهی. همایون فرخ

۲- بیانی خوشنویسان ص ۱۵

مروارید متوفی ۹۴۸ که برای شاه تهماسب ساخته است.^۱
 مرقع بهرام میرزای صفوی که مقدمه آنرا دوست محمد کواشانی
 هروی به سال ۹۵۱ نگاشته و این مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف طوپقبو
 سرای ترکیه حفظ می شود.

مرقع امیر حسین بیک خزانهدار شاه تهماسب که مقدمه آنرا
 مالک دیلمی در سال ۹۶۸ نگاشته است.^۲
 مرقع محمد محسن هروی که مقدمه آن در سال ۹۹۰ در هرات نوشته
 شده است.^۳

مرقع امیر غیب بیک امیر شاه تهماسب که سید احمد آهو چشم شاگرد
 میر علی هروی در سال ۹۷۳ ترتیب داده است.^۴

مرقع داراشکوه متوفی ۱۰۶۹ فرزند شاه جهان ، که مشخصات
 این مرقع را پرفسور شفیع لاهوری در مجله مدرسه خاوری آورده است.
 مرقع زیب النساء بیگم دختر عالم گیر: مقدمه این مرقع را که ملا رضای
 راشد نوشته، در کتابخانه، خدا بخش پنته مضبوط است.

مرقع گلشن که خط محمد حسین زرین قلم در آن نیز هست در قرن
 یازدهم ترتیب یافته است. در خوشنویسان بیانی و مجله هنر و مردم ذکر آن رفته
 است .

مینیا تور: کلمه لاتین است که از کلمه مینیوم یعنی کوچک و ریز
 مشتق شده و آنرا به تزیینات کتب اطلاق کنند. بعداً به نقاشی های نرم و
 ظریف تعبیر گردیده است اعم از گل و برگ و مناظر و تصویر انسان و حیوان.

نقره پوش:

وگراز نقره پوشت کام جوئیست مدار بوم کارت برنکوئیست

۱- رك: خوشنویسان ص ۸۴۲ ۲- روضات الجنات کربلائی ص ۳۶۹

۳- رك: خوشنویسان بیانی ص ۸۳۳ ۴- خوشنویسان ص ۴۹

بکش روغن بنه بر آفتابش
 چو گردنیم خشک آور به هنجار
 چو چسبانندی دگروی خشک نیکو
 ولی خشکی صبر از حد بتابش
 بچسبان نقره اش یک دست هموار
 ز پیش دست و پا بگذار یکسو

تغارگر: نقاش را افاده می کند .

نیم تاج: نقاشی ای که نصف تاج را نمایشگر باشد .

سواد الخط

از

مجنون رفیقی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در ستایش حق سبحانه تعالی

به نام کاتب لوح و قلم کن	بیا ای خامه انشای رقم کن
پدید آر سفیدی و سیاهی	رقم ساز همه اشیاء کماهی
بدان اظهار ملک کن فکان کرد	دو حرف کا فونون را چون بیان کرد
قلم در خدمتش صد جا کمر بست	ز صنعش در صدف عقد گهر بست
نماید نون از نه نقطه نون	که از قوس قزح بر لوح گردون
گشاد از چشم خوبان عین و صادی	گاهی کلک قضایش زاو ستادی
به گل هر چند خط رعنا نماید	خط روی بتان زیبا نماید
رقم بر سورة نون و القلم زد	چو کلک صنعش انشای رقم زد
قلم بر سر خط فرمانش دارد	به سینه لوح نقشی می نگارد
کند موم سران ماه انور	دواتی ساز از چرخ مدور
سفیدی که کند از نور ایام	گاهی روی سیاهی ریزد از شام
ز سرخی شفق شنجرف پیدا	کند که زین دوات سبز مینا
به پیش بارگاهش در سجود است	فلک با پشت خم زاندم که بوده است

در مناجات حضرت باری و استدعای درجات سخن گذاری

خداوندا توئی دانای رازم
 الهی رحم کن بر جان مجنون
 خداوندا به علمم رهبری ده
 به لطف خسرو نظم نظامی
 فلک قدری که از طومار موزون
 ز حکمت داده داد نکته رانی
 به فضل او رسیدن دسترس نیست
 خرد را گره‌های موشکافیست
 خداوندا به فضلم راهبر کن
 زبانم را به گویایی عطا ده

شده در هر دو عالم کار سازم
 قلم کش در خط عصیان مجنون
 که باشد کارم از روز دگر به
 که بخشم جرعه‌ای از جام جامی
 نهاده نردبان بر بام گردون
 به منطق گشته کشف معانی
 که مثل او شدن مقدار کس نیست
 ز بحر دانشش يك قطره کافیست
 ز نظم و نثر اویم بهره ور کن
 مرا توفیق نعت مصطفی ده

در نعت رسول عالم صلی الله علیه و آله و سلم

رسول ابطحی خورشید یثرب
 فلک پیش رهش فرش زمین است
 دو خال از عارضش ناهید و پروین
 ز چشم و عارض او بی گمانی
 نباشد عکس بالایش هویدا
 مگس از چشم پاکش گشته محروم
 نخوانده هیچ حرفی پیش استاد
 فلک قدر بلندش را رواقی است
 بر آن طاق از جلای عز این شاه
 مه گردون دری از تاجش آمد

مطیع او ز مشرق تا به مغرب
 ملک را در گهش عرش برین است
 دو حرف از وصف او طه و یاسین
 حدیث صاد و القرآن نشانی
 بلی نبود الف را سایه پیدا
 الف را نبود آری نقطه مرقوم؟
 علوم اولین و آخرین یاد
 در وقوس قزح زینده طاقیست
 نماید شمشه از خورشید و از ماه
 فلک يك پایه از معراجش آمد

گذشتن از مقام قاب قوسین
چو مه بر آسمان منزل گرفتی
چو قرآن بر سر کرسی نشستی
چو دامادش علی مرتضی بود

بسان تیر در یک طرفه العین
گهی کاندر زمینش دل گرفتی
چو احرام حریم عرش بستی
سزد گرمفتخر بر انبیا بود

منقبت امیر المؤمنین و خلیفه رسول رب العالمین

چراغ امت و شمع هدایت
به شوکت صاحب سیف و قلم بود
که بریزد آهوان را مشک در پوست
به یکدم ثلث ایشان را قلم زد
قلم شق گشته هم چون ذوالفقارش
عمود او عماد رسم و آئین
زجوی ذوالفقار و حوض کوثر
شکافد همچو کافی قلۀ قاف
فلک او را به زیر پا در آورد

امیر المؤمنین شاه ولایت
به دولت حامی طبل و علم بود
غبار عنبر افشان خامه اوست
چو بر نسخ بدان تیغش علم زد
برای دشمنان نا بکارش
سنان او ستون خیمۀ دین
خورد آب از کفش هم خیر و هم شر
چو تیغش کوه را گوید که بشکاف
چو کاف او کز جنابش سرکشی کرد

سبب نظم کتاب و باعث بر ترتیب این ابواب

سوادش مشک و بادش عنبر آمیز
که ریحان نسخ بودی از غبارش
منور چون سواد سورۀ نور
نهان چون چشمه خضر از سیاهی
زهر نوعی خیالی بسته بودم
که این فضلزم زمیراث پدر بود
که نامی شد به محمود رفیقی

شبی چون خط خوبان راحت انگیز
چنان خوشبو نسیم از رهگذارش
گهی از نورمه روشن چو کافور
گهی ز ابرسیه مه در تباهی
درین شب گوشه ای بنشسته بودم
به خط و شعر میلم بیشتر بود
هو الوائق به معبود الحقیقی

گهی چون عارفی در نکته رانی
سه کس را حق بود بر آدمی زاد
مرا زاول درین دیرینه مکتب
زعلم خط بسی تعلیم چون گنج
گهر پرداز دریای معانی
به نسخ اهل خط هنگام تحریر
چو از بهر کتابت خامه سر کرد
ز لفظش نکته هایش می شنیدم
زیبم آنکه این عقد جواهر
به نظم این جواهر عزم کردم
به صحرای تفکر رو نهادم
در آن دریا چو غواصان نشستم
روانی خامه سوزنوش کشیدم
کنوزشش جهت را در گشادم
به خط ثلث و توقیع و محقق
چو تعلیم سه خط گردید معلوم
هر آن رمزی که گفتم در محقق
ز خط ثلث اگر یابی نشانی
به توقیع حدیثی کااستماع است
چو از رسم خطش تاریخ دادم
چو مضراب قلم را باز کردم
به چنگم کاغذ مسطر کشیده
چو این ساز و نوا از وی شنیدم
تمامش ساختم بر نام شاهی

گهی چون صیرفی در خرده دانی
یکی پیرو دوم اب سوم استاد
هم استاد است و هم پیراست و هم اب
به خاطر بود ز استاد گهر سنج
به حسن خط شده یا قوت ثانی
قلمدانش چو قندیل است پر تیر
خط یا قوت را زیر و زیر کرد
چو خود را قابل حفظش ندیدم
نریزد ناگهم از درج خاطر
به عزمش نیت خود جزم کردم
به دریای پر از در اوفتادم
بسی درهای معنی داد دستم
چو در رشته نظمش کشیدم
رموزشش قلم را شرح دادم
به توفیق خدا گشتم موفق
سه خط دیگر از وی گشت مفهوم
خط ریحان همان نوع است مطلق
سراسر اصطلاح نسخ دانی
تمام اصطلاحات رفاع است
از آنش نام «رسم الخط» نهادم
به گوناگون نواها ساز کردم
چو قانون آه و افغان بر کشیده
برسم تحفه پیش شه کشیدم
که قدرش راست گردون بار گاهی

دعای دولت شاهزاده خورشید منزلت

مؤید برسریر پادشاهی
 قضا روزی که ایجاد قلم کرد
 به صورت لاله باغ الهی
 زمهر مرحمت تابان و انور
 برای نسخ شاهان کاتب غیب
 بود قوس قزح زین چرخ نه تو
 کشد با پشت خم چرخ کهن سال
 نهال تازه از باغ جوانی
 ز بستان کرم آزاد سروی
 ز شاهی بر سر اخوان مظفر
 گهی کاین مهر سوزان خوش بر آید
 گل بستان دولت را گلابی
 بیا مجنون در انصاف بگشای
 ثنای او بنای بس بلند است
 میفکن بیش ازین گستاخ گستاخ
 صفات او نه مقدور زبانست
 چو عاجز گشتم از مدح و ثنایش
 خداوندا به ذات بی مثال
 به کلک قدرتت بر لوح هستی
 به نزدیکان درگاه جلالت
 که دارش بر فراز تخت شاهی

در صفت سیاهی خوب و معرفت مداد مرغوب

اگر خواهی که بشناسی سیاهی بگویم با تو تحقیق کماهی

۱- مراد از مظفر حسین فرزند سلطان حسین بایقراست که یکی از پادشاهان هنردوست تیموری بوده است.

سیاهی نزد ما نیکوتر آنست
ولیکن چون سواد دیده باید
که اندر دیده براق و روانست
که در آبش خلل پیدا نیاید

در ساختن سیاهی و شناختن اجزای آن کماهی

چنین گفت آنکه او اهل تمیز است
نخستین زاک و دوم دوده پاک
سوم جزء سیاهی هست مازو
بود جزو چهارم صمغ خوش رنگ
سیاهی چون بپالودن رسانی
که اجزاء سیاهی چار چیز است
ولی هم سنگ باید دوده بازاک
ولی مازو بود همسنگ هر دو
ولی باهر سه جزو ش ساز همسنگ
ز کرباس لطیفش بگذرانی

در طریق محافظت مداد و مراقبت از هر گونه فساد

ولی باید بهر چل روز دانا
بشوید پاک و صافی لبغش را
ولیکن کاتبان را در برابر
ز بهر آنکه چون پیوسته خواهی
ضرورت چون کتابت گشت بسیار
برای دفع آن بر قول اصحاب
ولیکن آب چون در روی چکانی
ضرورت یک زمان باید نهادن
چو این را وقت غلظت بوده باشد
درین یک نیز باید ریخت آبت
بپالاید دوات خویشتن را
که از وی دور سازد غل و غش را
دو می باید دوات ای پاک منظر
کتابت را بدان از یک سیاهی
سیاهی را شود غلظت پدیدار
بباید ریخت بروی اندکی آب
همان ساعت نوشتن کی توانی
دواتی دیگر آنگه سرگشادن
سیاهی دگر آسوده باشد
وزان یک کردن آغاز کتابت

در علامت کاغذ لطیف

اگر خواهی توای گنج معانی
که وصف کاغذ نیکو بدانی

کمالش آن بود کاید پدیدار سفید و نرم و بریان صاف و هموار

در شناختن خوبی قلم

قلم باید که باشد بی خم و تاب درون اسفیدور گهار است دریاب
دگر سرخ و سفید و سخت و سنگین چنین گفتند استادان پیشین

در معرفت تراشیدن قلم

اگر خواهی که بتراشی قلم را بگویم برتویک سر بیش و کم را
قد نوك قلم زان گونه باید که قدر بند انگشتی نماید
تهی کن هر دو پهلوی قلم را که ماهی دم نماید نزد دانا
ولیکن جانب انسیش باید که او نازکتر از وحشی نماید
نه جزم و نه محرف باشدش قط بلی خیر الا مور افتاد اوسط

در تعیین اوقات کتابت

ولی بهر کتابت بی دوائی بغایت معتدل باید هوایی
برای آنکه گر باشد هوا گرم ز گرمی خشک گردد کاغذ نرم
سیاهی را شود غلظت فزونتر شود خطر ریش و انگشت از عرق تر
وگر دارد هوا سردی بسیار ز کاغذها شود تری پدیدار
سیاهی هم ز بدرنگی شود حشو کتابت نیز از کاغذ کند نشو
به تابستان نکو باشد پگاهی زمستان لیک وقت چاشتگاهی

در شرایط محل کتابت

ولیکن خامه را خطاط باید که از هر چار سو درها گشاید
صباحی مصلحت زان گونه ببند که در پیش در شرقی نشیند
به وقت نیمروز ای نیک منظر جنوبی بهتر است از جای دیگر
ولی در آخر روز است احسن به نزدیک در غربی نشستن

در بیان آنکه نقطه میزان خط است

که خط از نقطه مأخوذ است حاصل
بداند هر که او اهل تمیز است
چواندر شعر افاعیل و تفاعیل

بدان ای در فنون فضل کامل
چو دانستی که اصل خط چه چیز است
که در خط نقطه میزانست بی قیل

در صفت الف

به قانون وزن هر حرفی بیان کن
محقق هشت نقطه می دهد پند
رقم بر هفت نقطه کرد اوستاد
وزین شش نقطه چیزی کم نیاید
که هر يك نقطه ای چند است معلوم
بدین سان گر بود کز من شنیدی
کند هر خوبی او حکم دانا
ز نقصان و خلل بیرون نباشد
توان گفتن که آن خط بی اصول است
بدان کیفیت بنوشتنش را
عیان کن شماره اش از نوك خامه
نه چندانی که یابد خامه آزار
دودانگش را به زیر آور تو آنگاه
دودانگ خامه بر کاغذ بیاید
بدینسان زیر آر ای مرد دانا
به دو دانگ قلم نازک فروکش
که افکنند است کا کل از پس سر
که هر کس دیده بر رویش گشاید

بیا مجنون قلم گوهر فشان کن
الف را در محقق ای خردمند
ولی در خط ثلث ای نیک بنیاد
به توقیعش ولی شش نقطه باید
چوانداز الف گردید مفهوم
پس آنگه چون در هر يك که دیدی
اگر چه صاف و رعنائیست اما
وگر وزنش بدین قانون نباشد
ز صافی گر چه دلها را قبول است
چو وزن آن الف باشد هویدا
بنه يك نقطه مشکین شمامه
تمام خامه آنگه بروی افشار
بدین نوع ای ز عقل و فهم آگاه
قلم را تاب ده چندانکه باید
پس آنگه یکدودانگ دیگرش را
دودانگ دیگرش را دلکش و خوش
نماید چون سهی سرو سنمبر
الف باید چنان رعنا نماید

در صفت با

سرش را می کشد يك نقطه ونیم
شمار طول او نه نقطه باید
وزین يك نقطه بیرون نیست مطلق
کشیدن چار دانگش سطح و دو دور
که آخر نقطه در زیر آید
که بنماید برابر يك سر با
شمارش پنج نقطه بی کم و بیش
که بتوان صاد جزوی راست کردن

چو حرف با دهد استاد تعلیم
به خط ثلث تا نیکو نماید
ولی هفت است در خط محقق
همی باید به تدریج ای نکو طور
چنان میباش به سوی زیر باید
چنان باید فکندن دامنش را
بود در خط توقیع ای نکو کیش
ولی باید چنانش ساخت کردن

در صفت جیم

بود شش نقطه از بردار تعلیم
نگهدارش که نیکوترز گنج است
جدایش کن پس از دو نقطه ونیم
ولیکن از سر آن نگذرانی
که گویی مانده است از بیضه يك نیم
که سازی بر سر جیمش برابر
چنان باید که باشد يك الف وار
درا گر جیم چه ماقی نویسند
خطی کش منحنی يك نقطه ونیم
که گر خطی کشند از سوی بالا
بقدر نقطه ای باشد خمیده
معلم پنج نقطه داد تعلیم
عیان گردد اصول اول دال

بدان کاندرا محقق افسر جیم
ولی در خط ثلثش نقطه پنج است
چو بنوشتی بدین قانون سر جیم
قلم گردان بدورش از روانی
چنان باید نمودن نقطه جیم
چنان انداز دامنش فزونتر
بیاض حلقه جیم ای نکو کار
ولی در خط توقیع ای خردمند
در اول از برای افسر جیم
چنان خم ساز خط منحنی را
به نزد دیده هر پاك دیده
ولیکن هم درین خط افسر جیم
زدانان وی اما ای نکو فال

در صفت دال

کنم بهر تو اش روشن بیانی
 برون از پنج نقطه نیست مطلق
 ز استاد حدیث این یادگار است
 فزون کن نقطه‌ای از خط بالا
 نه خشک و راست همچو خط آخر
 که مقدار خط اول نماید

ز حرف دال اگر خواهی نشانی
 که خط اول از دال محقق
 ولی در خط ثلثش نقطه چار است
 بهر تقدیر خط آخرین را
 در اول سینه‌اش را ساز ظاهر
 بیاض هر دو خط دال باید

در صفت را

سه نقطه باید ای پاکیزه بنیاد
 ولیکن دامنش را باید انداخت
 که آخر نقطه و نیمی بیاید
 بود دو نقطه و نیم ای نکور ای
 پس آنگه آخرش باریک گردان
 که قدر نقطه‌ای خم بایش داد
 مدور کن که در ثلث این بود فن
 شمار دامنش را نیست جز پنج
 که از آن سر صادی توان ساخت

سر رای محقق نزد استاد
 تنش شش نقطه می باید عیان ساخت
 چنان دامانش از سر شیب باید
 به خط ثلث بالای سر رای
 تمام خامه را اول بروبان
 چنین دارم ز استاد کهن یاد
 مدار از پنج نقطه کمترش تن
 ولی در خط توقیع ای سخن سنج
 مدور گردنش باید چنان ساخت

در صفت سین

بقدر نقطه‌ای باید نهادن
 بقدر نقطه‌ای کردند تعیین
 همین يك نقطه و نیمست لایق
 که گر چون اره‌اش خوانند شاید
 بدو پیوند کن نونی در آخر

سردندان سین ای نکوفن
 بیاض اولین دندانه سین
 بیاض آخرین نزد محقق
 چنان دندانه تند و تیز باید
 چنین چون ساختی دندانه ظاهر

در صفت شین

که گر خواهی کشیدن اول شین
به ثلثش هشت نقطه می دهد پند
که او را هفت نقطه کم نیاید
که باشد چار دانگش سطح و دودور

بدان ای عاقل پاکیزه آئین
شمار طول آن مرد خردمند
ولیکن در خط توقیع باید
چنان باید کشیدش ای نکو طور

در صفت صاد

بنای پنج نقطه کرد استاد
مدور ساز نصفی دیگرش را
به مثل اولین کردند تعیین
که او را صاد معکوسی توان ساخت
که دروی نقطه ای باید نهادن
سواد از چشم محبوبان رباید
چو سینش صرف نونی متصل ساز

شمار طرف بالای سر صاد
بکش نصفی مسطح سوی بالا
بدور سطح نقطه خط زرین
شبه یکدیگر باید چنان ساخت
بیاضش آن چنان باید گشادن
بیاض و نقطه آن صاد باید
پس آنکه خامه را ای نکته پرداز

حرف طا

ز حرف طا زمانی نکته رانیم
که اول يك الف باید کشیدن
نمی سازند جزشش نقطه بالا
فزون از هفت نقطه نیست مطلق
ولیکن راست باید خط آخر
دو نقطه از الفای مرد دانا
بشکل استره (?) گویند صافی

بیا تا از قلم گوهر فشانیم
چنین گفتند اوستادان این فن
ولیکن در خط ثلث آن الف را
به توقیعست پنج و در محقق
سرش چون صاد باید کرد ظاهر
به سرعت بگذران دامن آنرا
بیاضش آخر و در موشکافی

در صفت عین

سر عین از سه ضلع آمد مرکب

چنین گفت اوستاد پاک مشرب

ولی هر ضلع زان سه نقطه باید
 زمن چون یافتی این نکته تعلیم
 چنان باید سرعین ای نکوفن
 ولی هر جانب او نزد استاد

نخستینش هلال آسا نماید
 بدو پیوند گسردان حلقه جیم
 که بتوان حرف صادی راست کردن
 دو نقطه باید ای پاکیزه بنیاد

در صفت فا

سر فا پیش استاد هنرمند
 بیاض او چنان شاید که باید
 سرفا چون شود زین گونه ظاهر

سه جانب دارد ای فرزانه فرزند
 به شکل دانه سیبی نماید
 بدو پیوند کن بائی در آخر

صفت قاف

سرقاف ای به دانایی سرافراز
 دو نقطه باید اما گردن او
 چو فارغ شد دل از دانستن قاف

به دستور سر فا ظاهرش ساز
 به شکل نون مصور کن تن او
 همان بهتر که آیم بر سر کاف

در صفت کاف

سرکاف مسطح را خردمند
 سرش را آنچنان باید عیان ساخت
 به خط ثلث نوعی کن که باید
 ولیکن در محقق هشت گفتند
 خط بالا چنان باید گشادن
 ولی دامان خط آخرین را
 بیاض او چنان باید گشاده
 ولی باید که بیچون و چرایی
 ولیکن دامنش باید که نیکو

به قدر چار نقطه می دهد پند
 که آنرا هم سر صادی توان ساخت
 تنش از هفت نقطه کم نباید
 در معنی بدین منوال سفند
 سه نقطه سوی زیر آنگه نهادن
 سه نقطه بگذران از خط بالا
 که از دو نقطه ننماید زیاده
 برون آید ز کنج کاف طایی
 سه نقطه بگذرانی از سراو

زحرف کاف چون دل فارغ آید

کلام از حرف لام اولی نماید

در صفت لام

عیان کن يك الف اول به قانون
چنان میلش بسوی زیر باید

بدو پیوند آنگه دامن نون
که آخر نقطه و نیمی ته آید

در صفت م

چو فارغ گشتم از لام ای خردمند
بیاض افسر میم ای نکو فن
تن او را بقانون ای سرافراز
ولیکن در محقق آخر میم
بیاض آن سر میم تو باید
تنش را آنچنان باید عیان ساخت
ولی باید که همچون دامن میم

زحرف میم گویم نکته ای چند
مثلث باید اندر ثلث کردن
به شکل رای توقیعی عیان ساز
مدور داده است استاد تعلیم
که مثل دانه کنجد نماید
که آنرا در محقق را توان ساخت
به آید آخرش يك نقطه و نیم

در صفت نون

سرنون را به نزد مرد دانا
تنش شش نقطه باید چون تن سین
ولیکن در محقق افسر نون
تنش هفت است و قول صادق اینست
ولی نزد اساتید سخن سنج
تهی نون در خط توقیع باید

سه نقطه باید اندر ثلث بالا
که استادان چنین کردند تعیین
حدش از چار نقطه نیست بیرون
که در خط محقق لایق اینست
تنش در خط توقیع آمده پنج
کز و کاف مسطح حاصل آید

در صفت واو

سرهر واو را پیش خردمند

به دستور سرفا می دهد پند

ولی يك نقطه باید گردن او را
به ثلث اما مدور بایدت ساخت
به ثلث اما چنان باید خجسته
چنین گفتند استادان این فن

بشکل دامن را کردن او را
ولیکن درمحقق باید انداخت
که در صورت بود شیری نشسته
که او را منحنی باید کشیدن

درصفت ها

خط اول ز حرف بای مفرد
ولی خط دوم دو نقطه باید
چنین گفتند استادان که باید

سه نقطه باید ای دانای بخرد
بقدر نیم نقطه زیر آید
بیاض او مثلث حاصل آید

درصفت لام الف

سخن را پایه بالاتر رسانم
ز اول يك الف باید کشیدن
دو نقطه پس بزیر آوردن او را
چنان خم کن خط آخر که باید

ز حرف لام الف لا نکته رانم
سه نقطه بایدش اما خمیدن
الف واری دگر بردن به بالا
بیاضش نیز چون هائی نماید

درصفت یا

چنین گفته است استاد سبک دست
نخستین چون سر کاف است اولش
ولیکن خط ثانی نیز باید
بیاض آن دو خط زان گونه باید
بزیر اما سوم خط مایل آمد
تنش می باید اما چون تن نون

که حرف یا مر کب از سه خط است
سه نقطه باید اما ساخت طولش
سه نقطه چون خط اول نماید
که مثل دال معکوسی نماید
که از وی نیز دالی حاصل آید
فکندن دامنش چون دامن نون

مرکبات

در صفت بی با الف

<p>بدان ای عاقل پاکیزه مشرب بنه يك نقطه طولانی در آغاز چو دانستی تو این پند نکورا بیاضی با چنان باید گشادن بصورت نقطه اش زانگونه باید</p>	<p>که گر خواهی الفبایی مرکب به عرضش نقطه دیگر عیان ساز بقدر يك الف بالا بر او را که در وی نقطه ای باید نهادن که گویی در خم چوگان نماید</p>
---	--

در صفت بی با بی

<p>چو خواهی با به با ترکیب دادن نخست ای عاقل پاکیزه آئین به قدر بای مفرد کن تنش را سر با گسربدو پیوند سازد</p>	<p>ز من بشنو که گویم با توروشن عیان کن اولش دندان شین سوی بالا بر آنگه دامنش را عیان آید بشکل بای مفرد</p>
---	---

در صفت بی با جیم

<p>ز بی با جیمت ای مرد هنرمند سر با را دو نقطه ساز ظاهر ولیکن دامنش را با سر جیم سر با لیکن اندر ثلث باید تمامی خامه بروی نه در آخر بود يك نقطه با جیم اتصالش ولی در خط تویع ای سرافراز</p>	<p>بگویم در محقق نکته ای چند سه نقطه سوی زیر آرش در آخر عیان کن متصل يك نقطه ونیم که کاتب اولش نازک نماید سرش را شماره ای کن نیک ظاهر ولی يك نقطه و نیم انفصالش به جیمش نیم نقطه متصل ساز</p>
---	---

در صفت بی با دال

<p>چوبی بادال خواهی کردن آغاز</p>	<p>نخست اول سربایی عیان ساز</p>
-----------------------------------	---------------------------------

به بالایش برای مرد نکوفال
برابر با سر با کن جدایش
ولی مقدار طرف اول دال
به شکل آخر دالی نمایش

در صفت بی با را

ز بی با را زمن بشنو حکایت
در اول يك سرباساز ظاهر
ولیکن در خط تویع باید
کز استاد این چنین دارم روایت
بدو پیوند رای مفرد آخر
که از با حرف صادی حاصل آید

در صفت بی باسین

سربا چون به سین ترکیب سازی
به عرضش نقطه ای اظهار کن باز
سربا را چنین دادند تعلیم
سه نقطه بایدش کردن درازی
پس آنگه حرف سینی متصل ساز
که باید طول او دو نقطه و نیم

در صفت بی باصاد

زمانی مستمع باش ای خردمند
ولیکن دامنش را باید انداخت
ز بی باصاد بشنو نکته ای چند
بدو هم حرف صادی متصل ساخت

در صفت بی با طا

ز بی باطا چنینت یاد باید
که بردستور بی باصاد باید

در صفت بی با عین

ز بی باعین اگر تعلیم خواهی
سربی را بکش دو نقطه و نیم
بدو پیوند این مقدار دیگر
بکش سه نقطه آنگه سوی بالا
اصول او به دستوری نماید
اصولش را بیان سازم کماهی
که استاد آنچه ان کردست تعلیم
ولیکن نیم نقطه زیرش آور
ولی باید که نزد مرد دانا
کزان سونیز عینی حاصل آید

در صفت بی با فا

چو خواهی بابه فاتر کیب سازی
بکن يك نقطه و نیمش درازی
بقدر نقطه‌ای آنگه فرود آر
دو نقطه سوی بالا کش دگر بار
بکش يك نقطه دیگر مدور
پس آنگه حرف با فا کن مصور

در صفت بی با قاف

سربایی که با قاف است پیوند
دو نقطه بایدای مرد خردمند
بدو دو نقطه دیگر متصل ساز
دوی دیگر سوی بالا برش باز
بحرف نون پس آنگه ساز پیوند
کز استادان مرا یاد است این پند

در صفت بی با کاف

بیا کز خامه گوهر برفشانم
زبی با کاف دیگر نکته رانم
معلم این چنین با من بیان کرد
که اول بی الف باید عیان کرد
ولیک از راستی گردن وی
تن او را عیان کن چون تن بی
بدستوری ولیکن زیرش آور
که باشد آخرش بایی برابر

در صفت بی با لام

چوبی با لام خواهی کردن آغاز
به شکل بی الف اول عیان ساز
چو نون کن در محقق دامن او
بحرف بی مبادی کن تن او
ولیکن دامنش در ثلث باید
که مقداری ز حرف بی ته آید

در صفت بی با میم

به خط ثلث و توقیع ای خردمند
سربائی که با میم است پیوند
دو نوعش می توان اظهار کردن
زمن بشنو بگویم با تو روشن
بکن زین هر دو مین از روی تعلیم
خطی خوش زیر کش دو نقطه و نیم
به قدر نقطه و نیمی دگر بار
بدست راستش مایل به زیر آر

بدین نوعی که گفتم خم توان ساخت
 زیك نوعش چو آخر شد روایت
 به توك خامه ای مستکمل فن
 قلم را بریسار از روی تعلیم
 ولیکن در محققای سرافراز
 پس آنکه نقطه ونیمی دگر را
 چو در خاطر گرفتی این نکوپند

ولی او را مدور هم توان ساخت
 زنوع دیگرش گویم حکایت
 بیاید نقطه ای بالا کشیدن
 مدور زیر کش دو نقطه ونیم
 سربی نقطه ونیمی عیان ساز
 بدو پیوند ساز ای مرد دانا
 برومیم محقق ساز پیوند

در صفت بی با نون

چوبی با حرف نون ترکیب سازی
 بدان خط نقطه ای کن متصل باز

سرش را نقطه ای باید درازی
 به او پس حرف نونی متصل ساز

در صفت بی با واو

ز بی با واو اگر خواهی نشانی

همان دستور فا وقاف دانی

در صفت بی با ها

سربی چون به ها پیوند سازی
 پس آنکه نقطه ونیمی دگر نیز
 بیالا بر همین مقدار دیگر
 دگر بارش بزیر آور که باید
 به نوعی شمره اش انداز بالا
 چنان محکم نویس آن یا که باید

به ثلثش نقطه ای باید درازی
 بدو پیوند ساز از روی تمییز
 که آید با سر آن (با) برابر
 برابر با خط زیرین نماید
 که باشد هم مساوی با سر با
 بشکل چنگک آهن نماید

در صفت بی بالام الف

چوبی بالام الف ترکیب خواهی
 سخن را اینچنین عاقل بیان کرد

بگویم با تو تحقیقش کماهی
 که اول بی الف باید عیان کرد

ز نزدیک سر بایش جدا ساز
خمیده يك الف پیوند او را
پس آنگه دامن او را بینداز
زمن بشنو تو ایسن پند نکورا

در صفت بی با ی

چو خواهی بی به یا تر کیب کردن
خردمندان چنین دادند تعلیم
بیا تا سازم این را بر تورو شن
که باید اولش دو نقطه و نیم
به قدر نقطه ای پیوند و باز آر
به قانون پس تن نون راعیان کن
سه نقطه سوی زیر آرش دگر بار
ولیکن هم سه نقطه طول آن کن

در اوصاف مفردات

در صفت الف

بدان ای عاقل پاکیزه بنیاد
یکی مفرد که نامش شمرد دار است
دو شکل آمد الف قانون استاد
دویم ملحق که در آخر قرار است

در صفت با

چنین دادند استادان مرا پند
نخستین مفرد است ای پاک منظر
که شکل بی چهار است ای خردمند
دوم با شمره سیوم باء مضمّر
خردمندان چنین اش می شمارد
چهارم باء مرسل نام دارد

در صفت جیم

به ثلث اما سر جیم ای خردمند
یکی را نام جیم شمره دار است
معلم بر سه گونه می دهد پند
دگر را نام چقماقی قرار است
میان اهل خط پنج است اسما
دگر مخروط نیکو گیرش از بر
یکی دیگر مدور لیک او را
ترنجی، غنچه، پیکانی، صنوبر

در صفت دال

چنین پیرایه کامل بر سخن بست
یکی مفرد بود ثانی مرکب
که حرف دال را صورت سه نوع است
سیم مرسل شمارای پاک مشرب

در صفت را

چنین گفت است استاد کهن سال
ولیکن نام آنها را سخنور
که حرف را نماید بر سه منوال
نهاده مرسل و مرفوع و مضمحل

در صفت سین

ولی سین بر دو نوع آمد مصور
یکی قوس و یکی دیگر مدور

در صفت صاد

ز شکل صاد گر خواهی نمونه
بود بر صورت سین هم دو گونه

در صفت عین

ولی هفت است عین ای پاک منظر
چهارم عین را موعود نام است
یکی را هم بود فم الاسد نام
یکی دیگر فم الثعبان که باید
یکی دیگر بود بر شکل صادی
سر عین آخرینش ای نکوفن
منعل صادی و دیگر محیر
که آخر یا وسط او را مقام است
که مثل عین نعلی دارد اندام
بر اسلوب محیر ظاهر آید
که نامش را فم الثعلب نهادی
پس از حرف الف باید نوشتن

در صفت فا

ولی فا بر سه شکل آمد مصور
پس از حرف الف باید ملور

در صفت قاف

ز حرف قاف اگر خواهی نمونه
بود بر شکل فا او هم سه گونه

در صفت کاف

چهار است اسم کاف ای پاک مشرب
مسطح، منحنی، مفرد، مرکب

در صفت لام

دو باشد شکل لام ای پاک منظر
یکی مرسل یکی دیگر مدور

در صفت میم

چنین گفت است اوستاد هنرور
مدور مرسل و مطموس و مفتوح
که شش نوع است میم ای پاک منظر
مثلت با شرح گشتست مشروح

در صفت نون

دو شکل آمد ولی نون ای هنرور
یکی قوسی بود دیگر مدور

در صفت واو

دو نوع آمد همین واو ای سخنور
یکی مرسل یکی دیگر مدور

در صفت ها

چنین گفت اوستاد پاک منظر
یکی مفرد که نامش نزد استاد
دویم دالی سیم راحاجبی خوان
چو ذو صادیکه باشد پنجمین ها
بدان این نکته گر نیکونهادی
ولیکن هشتمین ملحق به نام است
بدان این نکته را ای مرد دانا
بود اذن الفرس مطموس دالی
که ها بر نه طریق آمد مصور
مثلت باشد ای پاکیزه بنیاد
چهارم شکل را اذن الفرس دان
ششم مطموس دان ای مرد دانا
که نام هفتمش شد دال صادی
نهم مرسل سخن اینجا تمام است
که گر در اول افتد شکل اینها
همین است و ازینها نیست خالی

چهار است اولینش دال صادی
سیم را صادی چارم حاجبی دان
به غیر از مرسل و ملحق ندانی

وگر در اوسط اینها را گشادی
دوم را از آن چهار اذن الفرس خوان
ولی در آخر ای گنج معانی

در صفت لام الف

که حرف لا دو نوع است ای خردمند
ز من بشنوتو ایسن پند مرتب

چنین داد اوستاد خرده دان پند
نخستین مفرد و ثانی مرکب

در صفت ی

که یا بر چار نوع آمد بهزینت
مدور اول و معکوس ثانی
چنین کردند استادان مرتب

بدان ای عاقل پاکیزه طینت
بگویم با تو گر نیکو بدانی
سیوم مرسل بود چهارم مرکب

خاتمه در بیان کمیت عدد ابیات کتاب و در یوزه اصلاح از نظر ارباب لباب

تمام انشای این فرخنده نامه
ولی در صورت نظمش ندیدم
نبودم باعشی جزمشق این کار
تمامش ساختم در قرب یک ماه
فزون از چهار صد بیتش شمردم
ولی امید از یزدان چنانست
گهر سنجان دریای معانی
اگر باشد خطایی در پذیرند
سخن ز اندازه قانون برون شد
ز تحریر و بیانش سینه بشکافت
زبانش از تکلم موبر آورد

بحمد الله که کرد این طرفه خامه
به نثرش گرچه بسیاری شنیدم
به نظمش خامه را کردم گهر بار
به یمن همت مردان آگاه
چو بر عزم شمارش دست بردم
اگرچه نظم او بس ناروان است
که صرافان نقد خرده دانی
ز دانش خرده بر نظم نگیرند
بیامجنون حدیث از حد فزون شد
قلم در گفتگو از بس که بشتافت
ز بس کاندرا سخن گفتن غلو کرد

دهانش از تحیر باز مانده
 کزین نوع حکایت کوتاهی به
 همان بهتر که کاغذ در نوردی
 مبارك ساز برشاه جهان بخش
 کند «مجنون» مسکین رادعائی

دوات از بسکه گوهر برفشانده
 بیا دیگر سخن را کوتاهی ده
 چو ختم نامه این نظم کردی
 خداوندا تو این نظم روان بخش
 بیامرز آنکه بی روی و ریائی

پایان

(۱) این رساله سواد الخط مجنون رفیقی از موزیم سالار جنگ حیدرآباد

دکن اشتهاساخ شد. م

فہرست عام

(جایہا - کتابہا - اشخاص)

ابن بواب، علی بن کاتب: ۴۴ - ۶۳ - ۶۸	آداب الفلاسفہ : ۸۵
ابن درستویہ : ۶۳	آداب اللغة العربیہ (تاریخ): ۵۷
ابن طیفور احمد بن طاهر : ۵۰	آداب المشق: ۷۵ - ۹۰ - ۹۳ - ۹۴
ابن مقلہ (ابو علی محمد بن مقلہ): ۵۹	آدم : ۵
۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۷ -	آذربایجان : ۱۰۸
۶۸ - ۸۲ - ۸۷ - ۱۰۹	آستانہ قدس : ۳۰ - ۵۹ - ۶۷ - ۱۰۸
ابن ندیم : ۳ - ۴ - ۵ - ۳۲ - ۵۵ -	۱۱۹ - ۱۲۱
۵۷ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۶ - ۶۴	آسیای مرکزی : ۱۰۴
ابو احمد عباس بن حسن : ۶۰	آقارضا : ۱۲۳
ابوالحسن علی بن عیسی : ۶۰	آقا میرک : ۱۱۷ - ۱۲۹
ابوالاسود الدؤلی : ۵۸ - ۶۶ - ۹۴ -	آق قوینلو : ۷۸
۹۸	آمل : ۸ - ۹
ابوالحسن : ۱۲۳	آیین اکبری : ۱۲۳
ابوالعال اصفہانی : ۶۴ - ۶۸	آباقا : ۷۶
ابوالعباس مراکش : ۷۸	ابراہیم : ۳۲
ابو عبد اللہ حسن بن علی بن مقلہ : ۶۰ - ۶۷	ابراہیم سلطان : ۶۷ - ۱۰۸ - ۱۱۱
ابوالفضل بن عمید : ۳	ابراہیم قمی : ۶۸
ابوالفضل علامی : ۱۲۳	ابراہیم منیف الدین : ۷۹
ابوبکر غزنوی : ۵۹	ابن ابو حریش : ۳۲

- ابوتراب : ۶۹
 ابوسعید گورکان : ۷۸ - ۱۰۸
 ابوسلیمان : ۴
 ابو عیسی بن شیران : ۳۲
 ابی سفیان : ۵۶
 اتابکان سلجوقی : ۱۰۶
 اجنتا : ۱۲۲ - ۱۲۵
 احمد بن خلیل : ۶۱
 احمد بن محمود صدیقی رومی : ۴۸ - ۶۷ -
 ۶۸ - ۶۹
 احمد موسی : ۱۰۶
 احمد نیریزی : ۴۸
 احوال و آثار خوش نویسان : ۷۸
 اصول محرر : ۶۳ - ۸۱
 اخمیم سعید (کلیسا) : ۵۸
 ادیس : ۶۶
 ارداویرافنامه : ۳
 ارغون کاملی (خواجه) : ۶۷
 ارمن : ۴
 اسرار الخطوط : ۹
 اسدی طوسی : ۵
 اسلم بن سدره : ۵۵ - ۵۶
 اسکندر : ۴
 اشکانی (پادشاهان) : ۳
 اصفهان : ۵۹ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۹
 اصول وقواعد خطوط سته : ۷۱ - ۸۲
 اعراب : ۵۵
 افشین : ۴ - ۳۰
 افغانستان : ۴ - ۷
 اکبر : ۱۲۳
 اکبر نامه : ۷۷
 اکید و بن عبدالملک : ۵۶
 الابنیه عن حقایق الادویه : ۵
 الاتقان سیوطی : ۹۸
 الخ بیگ : ۱۰۷ - ۱۰۸
 الورا : ۱۲۲ - ۱۲۵
 المقتدر بالله : ۶۲
 المحتم فی المصاحف : ۹۶
 امتحان الفضلا : ۶۰
 امرء القیس : ۵۵
 امویان : ۱۰۴
 امیر حسین بیگ : ۱۳۶
 امیر حمزه (کتاب) : ۱۲۲
 امیر علی شیر نوایی : ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۳۵
 امیر غیب بیگ : ۱۳۶
 امیر منصور : ۷۸
 انبار : ۵۵
 انجیل : ۵۷
 اندلس : ۹۵
 انجمن تاریخ افغانستان : ۴
 اوزا هارس : ۳
 اوزبکستان : ۷۷
 اوستا : ۳
 ادیفور : ۱۰۵
 ایران : ۴ - ۶۳ - ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۱۱
 ۱۲۲ - ۱۲۳
 ایلخانان : ۳۰ - ۳۱ - ۷۶ - ۱۰۳ -
 ۱۰۷

بیانی (دکتر) : ۲۹ - ۳۳ - ۵۵ - ۶۱ -

۶۳ - ۷۸

بیجاپور : ۱۲۵

بیدپای هندی : ۱۰۵

البیرونی : ۴

بیزانطین : ۱۰۵-۱۱۷

بین النهرین : ۵۶

پ

پاپ کلمان چهارم : ۷۶

پاریس : ۱۱۱

پاهار : ۱۲۴

پتنه : ۱۲۵ - ۱۳۶

پوپ : ۱۲۱

پیدایش خط و خطاطان : ۵۷

ت

تاج سلمانی (خواجه) : ۶۴ - ۶۵ - ۶۸ -

۷۸

تاریخ ایران سرپرسی سایکس : ۷۶

تاریخ ادبیات ایران همایی : ۷ - ۸ - ۶۱ -

۶۵ - ۷۷

تاریخ بیهقی : ۹۴

تاریخ سنی الملوك والارض والانبیاء : ۳

تاریخ کتیبه های کهن : ۳

تاشکند : ۷۷

تبریز : ۳۳ - ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۲ -

۱۲۳

تذکره خطاطان : ۶۴

تربت جام : ۳۰

ب

بابا شاه : ۷۵ - ۹۰

بابر : ۷۷ - ۱۲۲

بابرنامه : ۱۲۲

بابل : ۳

بادلیان افسورد : ۵

بامیان : ۴

بایسنقر میرزا : ۳۲ - ۶۷ - ۶۸ - ۱۰۸ -

۱۱۰

بخارا : ۱۱۵

بختیشوع : ۱۰۶

بدیع الزمان میرزا : ۱۱۵

برلن : ۱۰۵

برمکیان : ۶۳ - ۸۱

بساوان : ۱۲۳

بشر بن عبدالملك الكندی : ۵۶

بشنداس : ۱۲۳

بصره : ۹۶

بغداد : ۴ - ۶ - ۹ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -

بن سهروردی : ۶۷

بنی امیه : ۶ - ۸ - ۶۱ - ۶۸ - ۸۴

بنی عباس : ۶

بودا : ۴

بوستان سعدی : ۱۱۴

بهرام میرزا سفوی : ۱۳۶

بهزاد نقاش کمال الدین : ۱۱۲ - ۱۱۳ -

۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ -

۱۲۲ - ۱۲۹ - ۱۳۵ -

چ
چین : ۳ - ۴ - ۸ - ۱۱۷ - ۱۲۳
چینیان : ۶ - ۴۴

ح
حبیب السیر : ۱۰۸
حبیبی (عبدالحمی): ۳
حجاز : ۵۶ - ۵۷
حجاج بن یوسف ثقفی : ۵۸ - ۸۹
حرب بن امیہ : ۵۶ - ۶۶
حسن بیگ : ۷۸
حسن خان شاملو : ۶۹
حسن کرمانی میرزا : ۶۹
حسن گنابادی : ۶۹

حسین بن صفار : ۳۲
حمامہ نامہ : ۱۱۲
حمزہ اصفہانی : ۹۸
حمیریہا : ۵۶
حیدرآباد دکن : ۱۲۲
حیرہ : ۵۵ - ۵۶

خ
خالد بن ابویہاج : ۵۷
خانلری (دکتر) : ۳۱ - ۱۲۱
خدیوی مصر (کتابخانہ) : ۶۲
خراسان : ۵ - ۶ - ۸ - ۳۰ - ۵۹ -
۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۱۷ - ۱۲۴
خزینۃ الحکمت : ۳۰ - ۳۲
خلاصۃ الاخبار : ۱۱۱ - ۱۱۳
خلیل اللہ : ۷۴

تسای لون : ۳۳
تطور الخط العربی : ۶۱
التنبیہ علی حدوث التصحیف : ۹۸
توقا پو سرای اسلامبول : ۱۱۳
تورقان : ۲۹ - ۱۰۳
تیمور : ۳۲ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۲۵ -
۱۲۶
تیمور گورکان : ۶۸ - ۶۹
تیموریان : ۳۱ - ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -
۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۱۹ -
۱۲۴ - ۱۲۶

ج
جامع التواریخ : ۱۰۶ - ۱۰۷
جامی : ۱۴۳
جزیرۃ العرب : ۵۶
جعفر بایسنقری : ۱۱ - ۶۷ - ۶۹
جعفر تبریزی : ۱۰۹
جعفر برمکی : ۵۶
جعفر جلال : ۶۸
جلال ستاری : ۱۱۷
جلال الدین (مولانا) : ۱۰۹
جلال الدین محمد بن جعفر نوری : ۶۷
جلال الدین ہمای : ۷
جلد سازی (رسالہ) : ۳۴ - ۳۹
جنگ قلمی (دہلی) : ۵۱
جنید (مولانا) : ۶۸
جہانگیر : ۳۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳
جین : ۱۲۵

- خلیل بن احمد: ۹۶
خلیل نقاش: ۱۱۱
خمسه نظامی: ۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶
خواجه اختیار: ۶۸ - ۶۹
خواص عقاقیر: ۱۰
خواجه جبرئیل: ۷۸
خواندمیر: ۱۰۸ - ۱۱۱
خوچو: ۱۰۵
خوشنویسان دکتر بیانی: ۱۳۶ - ۱۳۷
خوشنویسان و هنرمندان: ۶۰
- ۵
- دارا شکوه: ۱۲۳ - ۱۳۶
دارالصنایع هرات: ۱۰۸
دارالکتب المصریه: ۱۱۴
دارالعلم سمرقند: ۱۰۸
داریوش: ۳
دایرة المعارف اسلامی: ۶۱
درویش عبدالله: ۶۹
دکن: ۱۲۵
دمشق: ۸ - ۹ - ۶۱
دمیانہ اعسر بن حجام: ۳۲
دوست محمد گواشانی: ۱۳۶
دومة الجندل: ۵۶
دهرم داس: ۱۲۳
دهلی: ۴۹
دیماند: ۳۳ - ۱۰۵ - ۱۲۰ - ۱۲۲
- راجپوت: ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۵
راحة الصدور: ۹۸ - ۹۹
رادا کرشنا: ۱۲۴
راکمالا: ۱۲۲
راوندی: ۹۸ - ۱۲۱
راهنمای گنجینه قرآن: ۲۹ - ۳۰ - ۵۵ - ۶۳ - ۹۸
ربع رشیدی: ۱۰۶ - ۱۰۷
رجال حبیب السیر: ۱۱۲
رساله خط: ۸ - ۲۵
رساله خط و نقاشی: ۷۸
رساله در بیان کاغذ و رنگها و الوان: ۷
رسم الخط (کتاب): ۱۴۴
رشیدالدین فضل الله (خواجه): ۱۰۶
رضا تجدد: ۶۰ - ۶۴
رضا عباسی: ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸
رضی الدین محمد قزوینی: ۹ - ۲۵
رکن الدین طغرل بن ارسلان سلجوقی:
۱۲۱
روضات الجنات کربلائی: ۱۳۶
رومیان: ۴۴
رهنمای صنایع اسلامی: ۳۰
رهنمای کتاب (مجله): ۲۶ - ۳۲ - ۴۹
- ز
- زند: ۳
زندیه: ۱۲۵
زیاد بن سمیه: ۹۶
زیب النساء بیگم: ۱۳۶
زید بن ثابت: ۶۶
- راجستان: ۱۲۲ - ۱۲۴

- س
- سواد و بیاض (کتاب): ۷۸
- سوریه : ۱۱۷
- سید احمد: ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۳۶
- سید روح الله هروی:
- سیستان: ۱۰۴
- سیدعلی: ۱۱۶
- سیف الدین نقاش: ۱۱۰
- سید یوسف حسین: ۳۴
- ش
- شام: ۳۲ - ۵۸
- شاه اسمعیل صفوی: ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۱۸
- ۱۲۹ - ۱۳۱ - ۱۳۵
- شاه تهماسب: ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۲۲ - ۱۳۶
- شاه جهان: ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۳۶
- شاهرخ: ۳۲ - ۶۴ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱
- شاه عباس: ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸
- شاه عثمانی: ۱۱۴
- شاهکارهای هنر ایران: ۳۱
- شاه محمود نیشابوری: ۶۹ - ۱۱۳ - ۱۱۶
- شاهنامه بایسنقری: ۱۳۱
- شرح تعرف: ۵
- شرفنامه: ۱۱۲ - ۱۳۵
- شفیع لاهوری: ۲۳۶
- شکوت پرت: ۴
- شنکا: ۱۲۳
- شمس الحسن: ۶۴ - ۶۸
- شمس الدین محمد وصفی: ۱۳۵
- شمس الدین هروی (مولانا): ۱۰۹
- شهاب الدین عبدالله (مولانا): ۱۰۹ - ۱۳۵
- شیبانیان: ۱۱۳
- سارا (دکتر): ۱۰۵
- سامانیان: ۴۹ - ۱۰۳ - ۱۰۴
- سامرا: ۱۰۴
- سانولا: ۱۲۳
- سرجیلوث: ۶۵
- سریانی: ۴۴
- سریانیها: ۵۶ - ۵۷
- سعد: ۵۷
- سفة المقراض عجیفی: ۳۲
- سفرنامه زوارچینی: ۴
- سفیان بن امیه: ۵۷
- سلاجقه: ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۱۹
- سلاجقه عثمانی: ۸۱
- سلاطین ابوبی: ۱۱۷
- سلجوقیان روم: ۱۱۷
- سلطان ابراهیم: ۱۳۵
- سلطان حسین میرزا: ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۲
- ۱۱۳ - ۱۳۵ - ۱۴۵
- سلطان سنجر: ۱۱۵
- سلطانعلی مشهدی: ۸ - ۴۴ - ۶۷ - ۰
- ۶۹ - ۹۴
- سلطان محمد: ۱۱۶
- سلطان محمد خندان: ۶۹
- سلطان محمد نور: ۶۹ - ۱۱۲
- سلطان محمود: ۱۲۱
- سمرقند: ۹ - ۳۲ - ۱۰۷
- سمرقندی (عبدالرزاق): ۷ - ۳۲
- سند: ۳

- شیبانی خان: ۱۱۵
 شیخ زادہ سہروردی: ۶۷
 شیخ محمود: ۱۰۹
 شیرشاہ سوری: ۱۲۲
 شیراز: ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۱
 صادق: ۱۴ - ۱۲۹
 صباحت عظیم جانوا: ۷۷
 صراط السطور: ۸ - ۶۷
 صفات الشیعہ: ۷۷
 صفویان: ۱۰۳ - ۱۱۷ - ۱۲۷
 صفویہ: ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۱۹
 صہبا: ۵۶
 صیرفی: ۱۰۹
- عبدالحی (خواجہ): ۶۴ - ۷۸
 عبدالحی منشی: ۶۸
 عبدالرحمن: ۳۰ - ۳۳
 عبریان: ۴۴
 عبدالرزاق: ۱۰۹ - ۱۴۰
 عبدالصمد شیرازی (خواجہ): ۱۲۲
 عبدالله بن ابی واقع: ۶۶
 عبدالله بن فضل: ۱۰۵
 عبدالله طباخہروی: ۶۷
 عبدالله مروارید (خواجہ): ۱۴ - ۶۸ -
 ۱۱۲
 عبدالله نقاش: ۱۱۵
 عبدالمجید طالقانی (درویش): ۶۹
 عبدالمحمد (مؤدب السلطان): ۵۶ - ۸۱ -
 ۸۴
- عبدالملك بن مروان: ۵۸ - ۹۸
 عبدالواسع نظامی: ۱۱۲
 عتایی (شاعر): ۵
 عثمان بن سعید بن عثمان عمراہوی معروف بہ
 ابن الصیرفی مکنی بہ ابو عمر قرطبی واندلسی:
 ۹۶
 عجایب الطبقات: ۷۷
 عراق: ۵۸ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸
 عرب: ۵۸
 عراق عرب: ۵۶
 علاءالدین تبریزی: ۶۸
 علی ابن ہلال: ۶۷
 علی امیر المؤمنین: ۶۶
- ض
 ضحی الاسلام: ۵
 ط
 طبری: ۳ - ۴
 ظ
 ظہیرالدین اظہر (مولانا): ۱۰۹
- ع
 عارف حکمت بن یوسف حمزہ: ۸۰
 عامر بن جدرہ: ۵۵ - ۵۶
 عباسیہا: ۶۳ - ۱۲۰
 عباسیان: ۶۴ - ۸۷

علی (مورخ ترك):

علی بن فرات : ۶۲

علی رضای عباسی: ۶۹ - ۱۲۶

عمر اقطع (شیخ): ۶۷

عمر بن عبدالعزیز: ۵۷

عمر بن عاص: ۶۱

غ

غازان خان : ۱۰۶

غرایب الحدیث : ۵

غوریہا: ۱۱۹

غوریان: ۵۹

غزنین: ۱۰۴

غلامرضا مشہدی: ۶۹

ف

فارسی: ۱۰۸

فارسیان: ۴۴

فتح الدین احمد بن محمود سبزواری: ۷۱ -

۸۲

فخار شیرازی: ۶۸

فرخ بیگ: ۱۲۳

فرہنگ ایران زمین: ۳۴ - ۸۲

فریار (دکتر): ۳

فریدون میرزا: ۱۱۲

فصیحی انصاری: ۶۹

فضل بن سهل: ۶۴ - ۸۰

فکری سلجوقی: ۶۰

الفہرست: ۳ - ۴ - ۵ - ۳۲ - ۴۴ - ۶۰ -

۶۴ - ۵۳ - ۵۷ - ۷۶ - ۷۷ -

۸۰ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷ -

ق

قاجاریہ: ۳۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶

قاسم بن سلام : ۵

قاسم علی: ۱۱۵

قانون الصور : ۱۴ - ۱۲۹

قاہرہ (مرکز اسلامی) : ۵۹

قبطی : ۳

قزلباشیہ : ۱۱۸

قطب الدین محمد قصہ خوان: ۱۲۷

قطبہ : ۸۵

قلعہ اختیار الدین : ۱۲۶

ک

کابل : ۴

کافکرا: ۱۲۲

کتابخانہ انجمن آسیائی لندن: ۱۰۷

کتابخانہ اوقاف توپقا پوسرای ترکیہ: ۱۰۷

۱۳۶

کتابخانہ خدا بخش پتنہ : ۱۲۵ - ۱۳۶

کتابخانہ رضا (رامپور): ۱۱۲

کتابخانہ سلطنتی ایران: ۱۳۱ - ۱۳۵

کتابخانہ عامہ افغانستان: ۱۱۲

کتابخانہ مرکزی دانشگاہ تہران: ۸۵

کتابخانہ ملی پاریس: ۱۰۵ - ۱۰۷

کتابخانہ مورگان نیویورک: ۱۰۶

کتابخانہ وموزہ سالار جنگ: ۸۵

کتابخانہ وین : ۶۲

کرشنا : ۱۲۲

کشن رام : ۱۲۴

مجمع النوادر: ۶۵
 مجموعۂ لوی کارتیہ: ۱۱۱
 مجموعۂ گلبنگیان: ۱۱۱
 مجنون رفیقی: ۲۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ -
 ۸۲ - ۸۴ - ۹۵ - ۱۶۳
 محمد: ۳۲
 محمد آملی: ۸۴ - ۸۵
 محمد بن اسحق: ۶۰
 محمد حسین زرین قلم: ۱۳۶
 محمد خان شیبانی: ۱۱۳
 محمد طاہر بن محمد قاسم: ۷۷
 محمد علی: ۳۳
 محمد عوض بن بختیشوع: ۶۵
 محمد فاخر اللہ: ۱۲۳
 محمد قصہ خوان: ۷۸
 محمد محسن: ۱۳۶
 محمد محفوظ مصری: ۷۹
 محمد مؤمن: ۱۳ - ۱۳۵
 محمد نادر: ۱۲۳
 محمود رفیقی: ۱۴۳
 محمود سلطانی: ۶۸
 محمود لاہوری: ۴۸
 محمود مذہب: ۱۱۵
 محمدی نقاش: ۳۳
 مداد الخطوط: ۵۹
 مراد نقاش: ۱۲۳
 مرار بن مرہ: ۵۵ - ۵۶ - ۶۶
 مرتضیٰ قلی شاملو: ۶۹
 مرو: ۵
 المزہر: ۵۹

کلیہ و دمنہ: ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲
 کمال الدین حسین ہروی: ۶۸
 کوفہ: ۸۳
 کومارا سوامی: ۱۲۲
 کوہنل (پروفیسور):

ک

کجرات: ۱۲۵
 کرشاسب نامہ: ۵
 کرگان: ۴
 گلچین معانی: ۷
 گلستان ہنر: ۶۳ - ۱۲۹
 گلکنده: ۱۲۵
 گوپی: ۱۲۴

ل

لسان الملك ہدایت اللہ: ۶۴
 لعل سورداس: ۱۲۳
 لعل قلعة دہلی: ۱۲۶
 لیدن: ۵

م

ماللہند (کتاب): ۴
 مأمون (خلیفہ عباسی): ۳۰ - ۳۲ - ۸۱ -
 ۸۶ - ۸۷ - ۸۸
 مانویان: ۱۰۳ - ۱۰۵
 مانی: ۱۰۳ - ۱۱۳
 ماوراء النہر: ۳۰ - ۱۱۷ - ۱۱۹
 مجلۃ الاسبوعیۃ المملوکیہ: ۶۵
 مجلۃ دانشگاہ تبریز: ۷
 مجلۃ مدرسۂ خاوری (لاہور): ۱۳۶

- مسائل (کتاب): ۶۱
 مسجد گوہر شاد: ۱۰۸
 مسیحیان: ۱۲۱
 مصر: ۳ - ۶ - ۳۰ - ۳۲ - ۵۸
 مطلع سعدین: ۳۲ - ۱۰۹
 مظفر حسین: ۱۴۵
 معتصم خلیفہ عباسی: ۴ - ۳۰
 معین الدین محمد اسفزاری: ۶۸
 مغول: ۱۰۶ - ۱۲۳ - ۱۲۴
 مغولان: ۱۰۷ - ۱۲۷
 مغولیہ ہند: ۱۱۴
 مقامات حریری: ۱۰۵
 مقتدر باللہ: ۶۱
 مکہ: ۵۶ - ۵۷ - ۷۷
 ملادرویش: ۷۸
 ملارضا ارشد: ۱۳۶
 ممتاز محل (ملکہ ہند): ۱۲۳
 منافع الحيوان: ۱۰۶
 منشآت بیدل: ۴۹
 منصور: ۳۱ - ۱۲۳
 منوہر: ۱۲۳
 موزہ برطانیہ: ۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۱۶
 موزہ دولتی برلین: ۱۲۲
 موزہ سالار جنگ: ۱۲۳ - ۱۲۹
 موزہ کراچی: ۵
 موزہ لنین گراد: ۱۳۵
 موزہ گلستان تہران: ۱۱۰
 موزہ متروپولوتین: ۱۰۷ - ۱۲۰ -
 ۱۲۳
 موزہ ملی پاریس: ۱۱۵
 موزہ واتیکان روم: ۳
 مولانا جعفر: ۱۰۹
 مولانا ولی قلندر ہروی: ۶۸
 موکند: ۱۲۳
 میرخواند: ۱۱۳
 میرزا سنکلاخ: ۶۰
 میرزا شفیقا: ۶۵ - ۶۹
 میرزا فصیحی: ۶۵
 میرزا علی: ۶۹ - ۱۱۶
 میرسید علی: ۱۲۲
 میر عبدالرحمن ہروی: ۶۹
 میر عماد حسنی قزوینی: ۶۹
 میر عماد حسینی: ۶۹
 میر علی تبریزی: ۶۵ - ۶۹ - ۸۳
 میر علی ثانی (خواجہ): ۱۰۹
 میر علی ہروی: ۵۹ - ۶۹ - ۹۳ - ۱۱۳
 ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۶
 میرک نقاش: ۱۱۲
 میر ہاشم: ۱۲۳
- ن
- نامہ آستان قدس (مجلہ): ۹۷
 نارسینک: ۱۲۳
 ناصر الدین مذهب: ۱۱۲
 نسخہ حافظ: ۱۱۲
 نصر بن عاصم: ۵۸
 نظام الدین احمد ہروی (خواجہ): ۷۷
 نظامی: ۱۴۲
 نفایس الفنون فی عرایس المیون: ۸۴ - ۸۵
 نمارہ: ۵۵

۱۲۵ : ۱۲۶ - ۱۲۷

ہندوستان: ۱۲۶

ہندیان : ۶

ہنرو مردم (مجلہ) : ۳ - ۷ - ۱۳۶

ہیون تنگ : ۴

ی

یاقوت جمال الدین مستعصمی : ۴۴ - ۶۷ -

۶۸ - ۹۴ - ۱۰۹

یحییٰ بن محمود بن یحییٰ بن حسن واسطی :

۱۰۵

یحییٰ صوفی : ۶۸

یزدگرد : ۵

یعر ب بن قحطان : ۸۳

یعقوب بیگ : ۷۸

یوسف لقوہ : ۸۷

و اب چہاتر : ۱۲۳

نیشابور : ۱۰۴

و

وادی نیل : ۳

وصال شیرازی : ۶۹

ولید بن عبدالملک : ۵۷

ھ

ہدایۃ المتعلمین : ۵

ہرات : ۵۹ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۵ -

۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۲

ہمایون : ۱۲۲ - ۱۲۳

ہمایون فرخ : ۲۶ - ۳۲ - ۴۹

ہمای (میرزا جلال الدین) : ۸ - ۶۱ - ۶۴

۶۵ - ۷۷

ہند : ۴ - ۸۴ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۴ -

اصلاحات

- صفحة ۱۲۵ - بخش تذهیب و مینیاتور سطر ۹ مکتب نقاشی راجتسان غلط
مکتب راجپوت درست است همین طور سطر دوم مکتب چین غلط مکتب چین
درست است .
- صفحة ۱۵۰ - رسالهٔ مجنون رفیقی در مصرع (که از آن سر صادی توان ساخت)
می بعد از سر صادی علاوه شود .
- صفحة ۱۱۹ - سطر نوزده بعد از تنها کلمه (سوء) زاید آمده
- صفحة ۸۶ - پاورقی يك سطر آداب الفلاسفه الخ زاید چاپ شده

نہونہ ہائی
از
خطہا و تذہیبہا و

قُلِّلَ لِلَّهِ تَعَالَى

هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْوَءٍ فَخَرَسَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

لَمَّا فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَهُ وَأَنْزَلَ الْمُنِيرَ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ

خط مسلسل
عبدالله شمس

۱- خط مسلسل

نَضْرَمِينَ اللَّهُ وَفَتْحَ قَرِيبٍ

وَأَبَشَرَ الْمُؤْمِنِينَ

عبدالله شمس

۲- خط ثلث پاهاری هند که در بخارا نیز رواج داشته است

خط چپ و راست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محمد علی الحق

۳- خط چپ و راست

خط مغربی خفی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَعْتَصْنَا الْكَوْثَرَ

فَصَلِّ رُبِّكَ وَانْعِرْ اِنْ شَانَيْكَ هُوَ الْاَبْتَرُ حَذَقَ اللّٰهُ الْعِظَمَ

محمد علی الحق

۴- خط مغربی خفی

خط دیوانی جلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ إِلَّا بِرَحْمَتِهِ الْعَظِيمِ

صَدَقَ اللهُ الْعَالَمِينَ الْعَظِيمِ
دیوانی خفی

۵- خط دیوانی جلی و دیوانی خفی

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

طغرا دورخه
محمد باقر اعظمی

۶- خط طغرا دورخه

خط اندلسی جلی
 وَافِيْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ
 محمد علی ہرق

۷- خطبه شیوہ اندلسی

خط تعلیق

قَالَ اللَّهُ تَبَّالَا وَوَقَعْنَا لَكُمْ عَلَيْهَا نَارًا مِّنَ السَّمَاءِ لِيُظَاهِرَ فِيهَا
 صَافِيَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْيَوْمِ الْقِيَامِ وَاللَّهُ عَظِيمٌ
 محمد علی ہرق

۸- خط تعلیق

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم

أنا مدينة لكم وعلى ما بها

نستعيق

صدق رسول الله عليه السلام

محمد بن عبد الله

۹- خط نستعلیق

خط ریحان

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْعَالَمِينَ

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

محمد بن عبد الله

۱۰- خط ریحان

خط ثلث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبدالله بن محمد

۱۱- خط ثلث

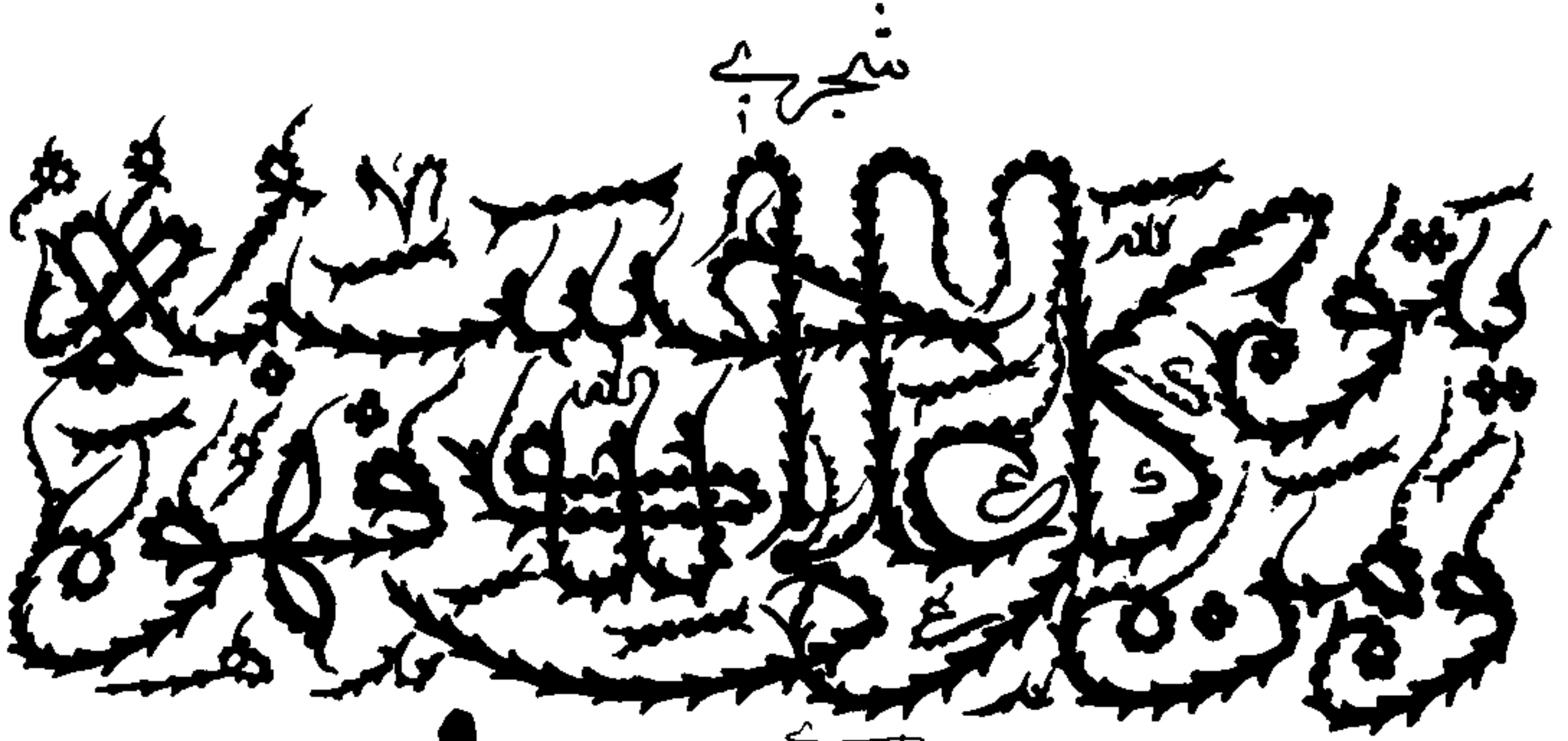
رقاع

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ قَالُوا بِأَيْصَابِنَا كُفْرًا وَعَمَلًا

الذِّكْرِ وَيَقُولُونَ لَنْ نَرِيكَ نَارًا وَلَا نَرِيكَ نَارًا وَلَا نَرِيكَ نَارًا

عبدالله بن محمد

۱۲- خط رقاع



قلم الطومار بطریق ابن بونا
 محمد علی میرزا

۱۳- خط شجره

حسبى
 محمد علی میرزا

۱۴- خط طومار به طریق ابن بونا

خط غبار

قال الله تبارك وتعالى
 وقال الذين آمنوا
 والذين هم عن الله غافلون
 ان الذين آمنوا
 والذين هم عن الله غافلون
 ان الذين آمنوا
 والذين هم عن الله غافلون

للك مشافهة في التوراة ومثلهم في الانجيل كمنزج اخرج شيطنة نازرة فاستجلا فاستوى على
 سوته يعجب الزرع اع يعظيهم الكفار وعدا لله الذين آمنوا وعملوا الصالحات آمنهم مغفرة واجرا عظيما بندوا الله العظيم

۱۵- خط غبار

كوفي متكامل

فبَارِزًا لِلَّهِ حِينَ تَمْسُو زَوْجِي تَسْبُو زَوْلَهُ
 لَمُدْفَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَغِيَابِ زَوْجِي

محمد علي الميرزا

۱۶- خط كوفي متكامل

خط نسخ قرن اول اسلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رَبِّ الْمَرْسِلِ الْمُرْسَلِ
رَبِّ الْمَرْسِلِ الْمُرْسَلِ

بدون اعراب

عبدالله

۱۷- خط نسخ قرن اول اسلام بدون اعراب

خط محقق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عبدالله

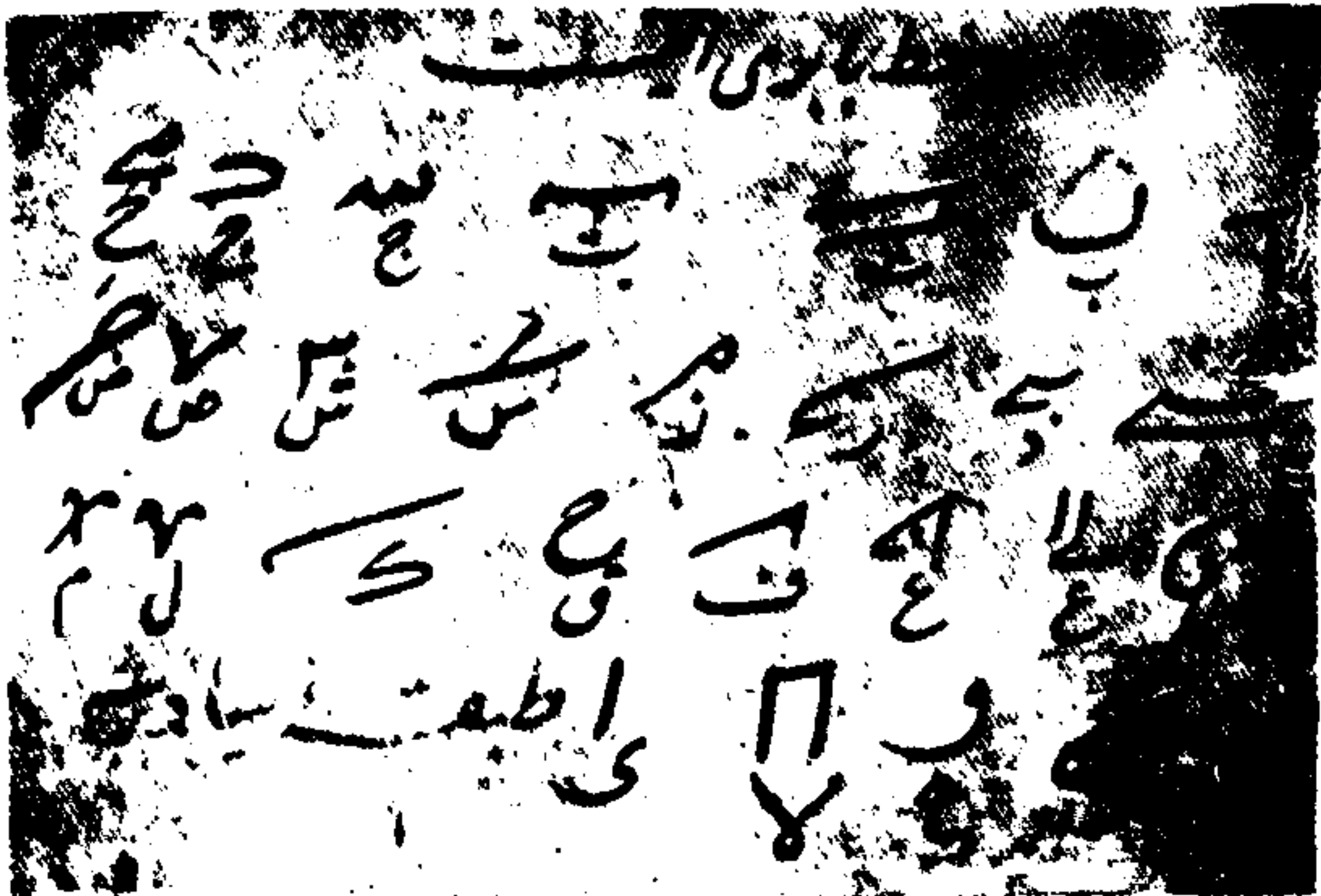
۱۸- خط محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 خط شکسته معکوس

۲۲- خط شکسته معکوس

اگر چه طالع اولی هم هم رسالت ما شوم
 مشق کذب و اگر زنده با شوم هم برای ما شوم

۲۳- سیاه مشق



۲۴- خط بابری

بایست که بدین شیوه
 معنی بق بک بل بر
 مشق

۲۵- مرکبات

خط نسخ
 اِنْ قَرْضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا اِضَاعُوْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

وَاللّٰهُ شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
 محمد علی

۲۶- خط نسخ

ریحان تزیینی قرن پنجم

مُلْكُ عَلَى مَا لَكَ وَالْأَلْبَابُ

محمد علی قزوینی

۲۷- ریحان تزیینی قرن پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَلَمَّا تَوَقَّعَ

عَلَى الْمَسْئَلَةِ وَأَنَّ لِلَّهِ الْعِلْمَ بِسَائِرِ

محمد علی قزوینی

۲۸- قلم التوقيع

کوفی مشکول

اللَّهُمَّ ارْحَمْنَا وَارْحَمِ الْوَالِدِينَ

۲۹- کوفی مشکول

کوفی جمیل با اعراب

وَمَا تَشَاءُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

مختار الهمز

۳۰- کوفی جمیل با اعراب

خط عبرانی

וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב
وینو مس	ادونای	الی	عود	لیخ	اهب
וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב	וְיָשָׁב
اهبت	وع	ومنا	افت	كاهبت	ادونای

۳۱- خط عبرانی

خط سریانی

اننا برعدا و معکم علمنا و لعلنا
الرساله الاولى للرسول یوحنا الى

کتاب علی عظمیٰ الهی
نشر شد
۱۳۵۱

۳۲- خط سریانی

خط لرزه

الملك لله تعالیٰ شانه الخیر

نخاع

۳۳- خط لرزه

کوفی مبسط

کتاب علی عظمیٰ الهی

۳۴- کوفی مبسط

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 مُحَمَّدٌ عَلِیُّ الْهَرَوِیُّ

۳۵- روش مدنی و ملکی

خط غراب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 مُحَمَّدٌ عَلِیُّ الْهَرَوِیُّ

۳۶- خط غراب

مَا لَللّٰهِ حِكْمٌ بِمَا فَعَلُوا وَهُمْ
 اَنْ يَّحْكُمَ اِلَيْهِمْ اَبْحَمُكُمْ
 مُحَمَّدٌ عَلِیُّ الْهَرَوِیُّ

۳۷- کوفی مزهر

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
 ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و
 ه و ل ا ع ی

خط کاشفی
 محمد علی قاسمی

۳۸- خط کاشفی

رقوم پختہ

لہ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱
 ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹
 ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷
 ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵
 ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳

۳۹- خط رقوم پختہ

خط زلف عروس

محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

محمد صلى الله عليه

۴۰- خط زلف عروس

بسم الله الرحمن الرحيم
 هذا القبر العبد الرحمن بن حنبل
 سنة اربع و ستين
 كنيته يخط الله

۴۱- نقل از کتاب مصور الخط العربي نوح بن شاهد قبر عبد الرحمن بن حنبل سنة ۳۱ هجرى

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله كبيراً وسبح الله
 بكره واصفياً
 سنة اربع و ستين
 محمد بن حنبل

۴۲- نقل از کتاب مصور الخط العربي حجر قبر ثابت بن زيد سنة ۶۴

الذی خلق السموات والارض
 محمد علی ہمدانی

۴۳- نقل از کتاب مصور الخط عربی خط کوفی محفوظ بمکتبه جامع عقبه بن نافع بالقیروان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين

محمد علی ہمدانی

۴۴- کوفی قرن دوم و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

وما ارسلناك الا ربه للعالمين

محمد علی ہمدانی

۴۵- یکنوع کوفی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرَكَ لَهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴۶۔ کوفی تزئینی

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴۷۔ معقلی و یابنائی

سورة الاحقاف الحمد لله
 محمد بن عبد الله

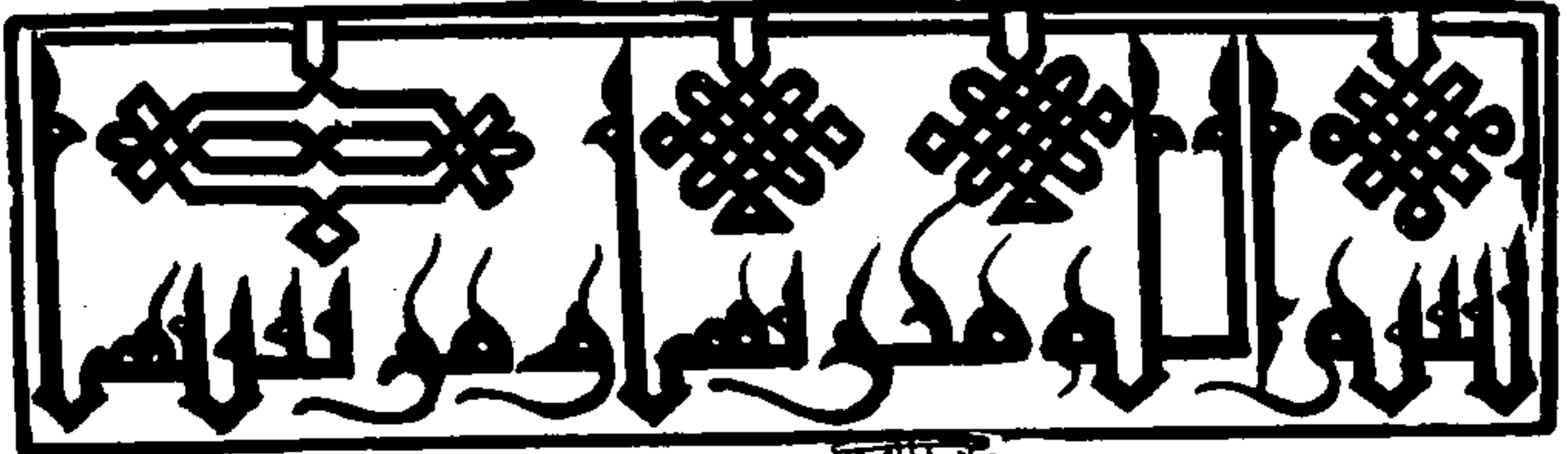
۴۸- کوفی زنجانی

لا اله الا الله
 محمد بن عبد الله

۴۹- کوفی میخی

الحمد لله من فضل الله
 محمد بن عبد الله

۵۰- در دوره سلاجقه بکنوع کوفی



محمد مصلي

۵۱- عصر تیموریها درهرات حجر مصلي



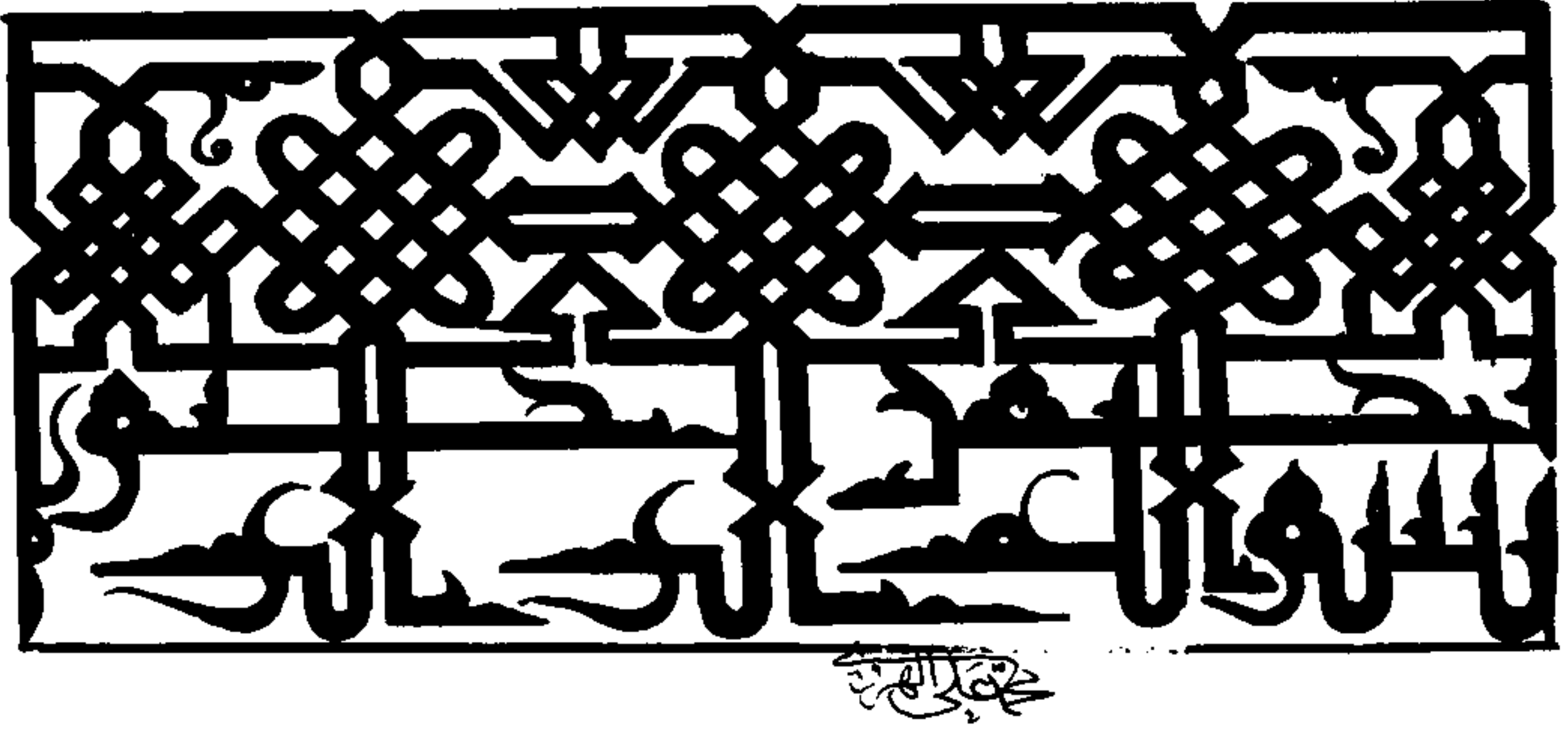
محمد مصلي

۵۲- کوفی گلدان

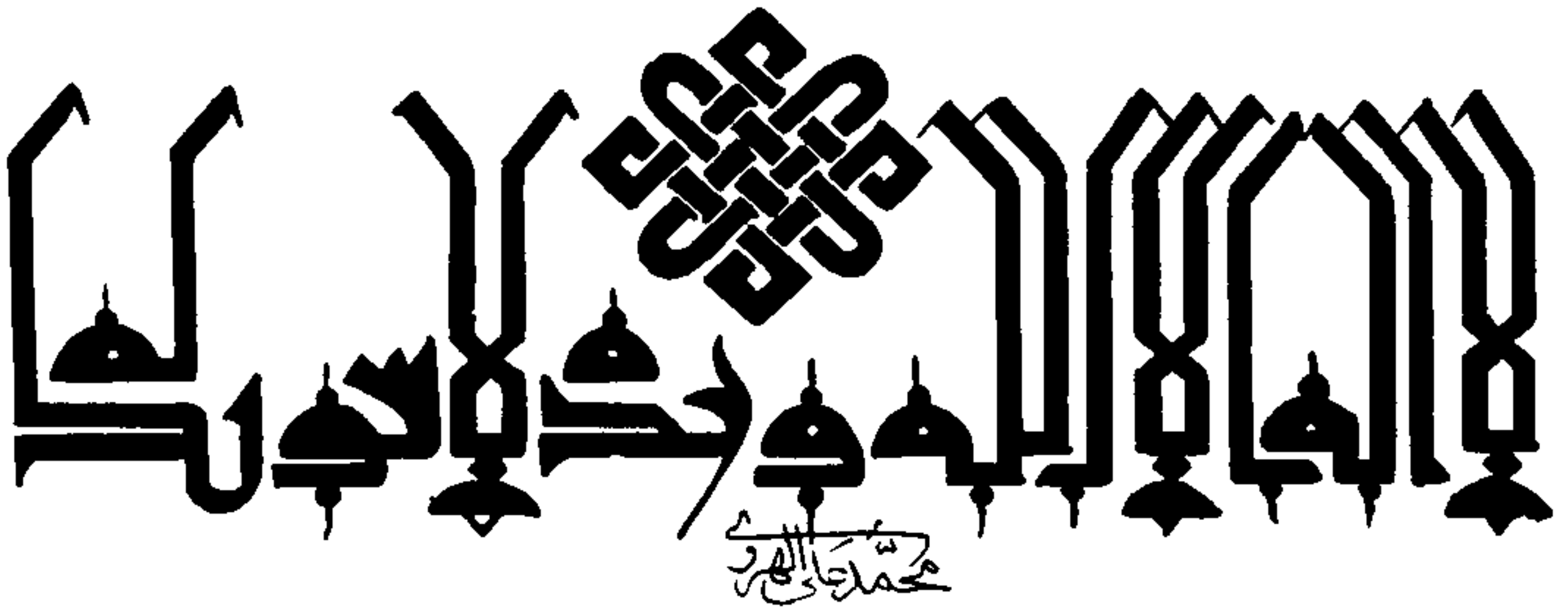


محمد مصلي

۵۳- کوفی مدور



۵۴- کوفی قفل



۵۵- کوفی لؤلؤی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد علی قزوینی

۵۶- کوفی تزیینی

اللهم صل على محمد وآل محمد
صلواتك عليهم وآلهم وسلواتك

محمد علی قزوینی

۵۷- نقل ضرب سکہ طلا مستعصم بالله بمدينة السلام ۶۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد علی قزوینی

۵۸- کوفی گره دار

خط شکسته

با لحن و بلاغ و بجز این موزون آنست که مقبض در آن لا اله الا الله و لا اله الا الله با لحن و بلاغ و بجز این موزون آنست که مقبض در آن لا اله الا الله و لا اله الا الله
 بل طهر بر معنی است و جمل فرزند و عین فرزند نازنین که شقیقه علی صدیق است هر که خضر
 محمد علی

۵۹- خط شکسته

خط توامان

انمطالع ملامع
 ای تیر طلعت یکی مطلع
 شقه برقع تو برق افروز
 مدنی مهیڈانی برقع
 لمعه برق اجتناب برقع سوز
 محمد علی

۶۰- خط توامان

خط رقعہ عربی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ

۶۱- خط رقعہ عربی



۶۲- قلمدان

يا قرة العين هلا ليلتك سبيل السنين
ولقد ما ذنب برؤوسه برما
فلا يزال المني سائرا
ولقد ما ذنب برؤوسه برما
فلا يزال المني سائرا
ولقد ما ذنب برؤوسه برما
فلا يزال المني سائرا

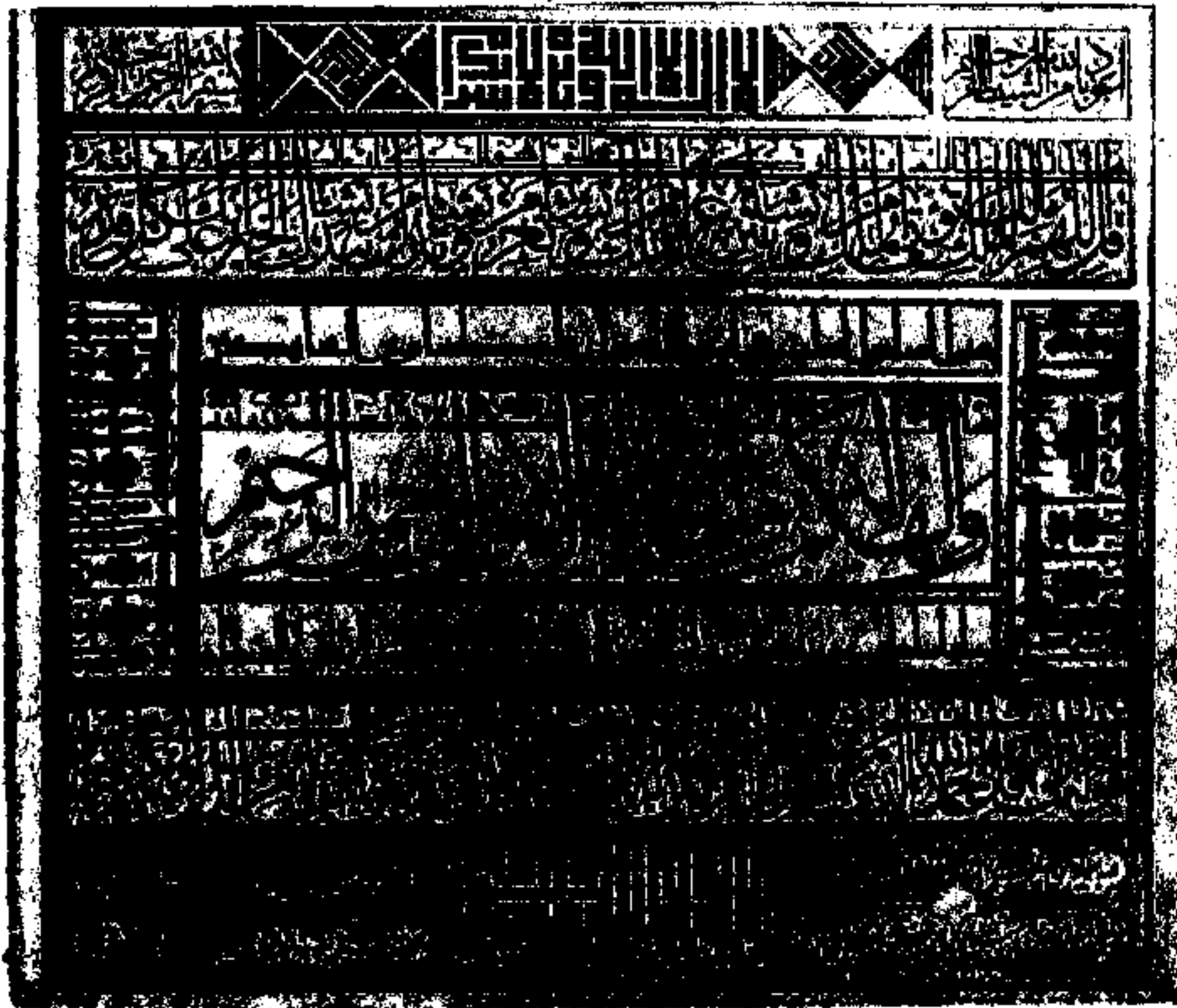
۶۳ - خط ثلث عالی



۶۴ - خطوط هنری باشکال طیور

سب سے پہلے
 کلمہ پڑھنا
 اور پھر
 کلمہ پڑھنا
 اور پھر
 کلمہ پڑھنا

۶۵۔ خط دیوناگری



۶۶۔ ہفت قلمی آخوند محمد علی



۶۷- خط گلزار

اَنَا مَدِينَةُ الْعَالَمِينَ

۶۸- خط غبار

ب۔ اجزائے ویو

ویو کی اجزائے

اجزائے

اجزائے

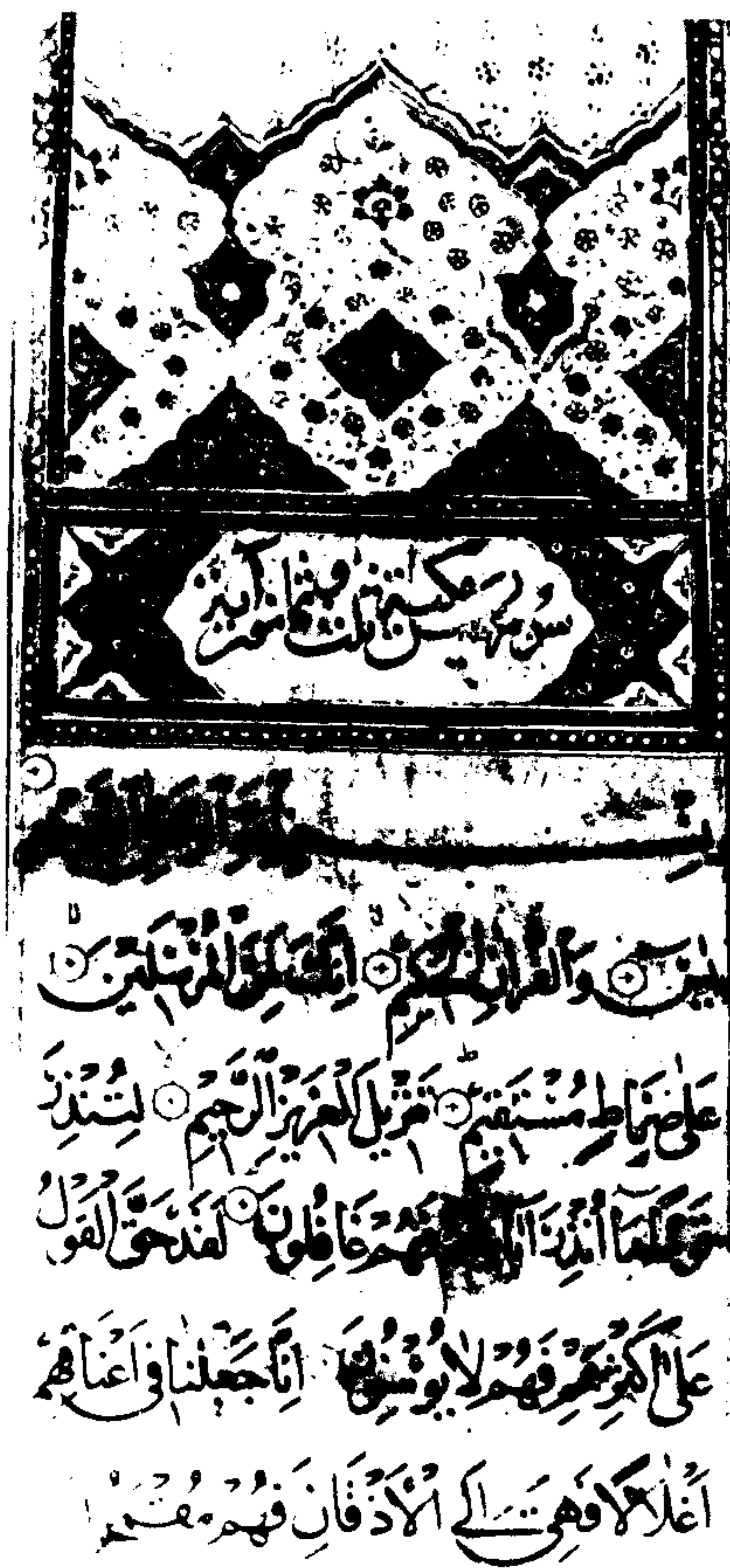
اجزائے

اجزائے ویو کی اجزائے

اجزائے ویو کی اجزائے

اجزائے ویو کی اجزائے

اجزائے ویو کی اجزائے

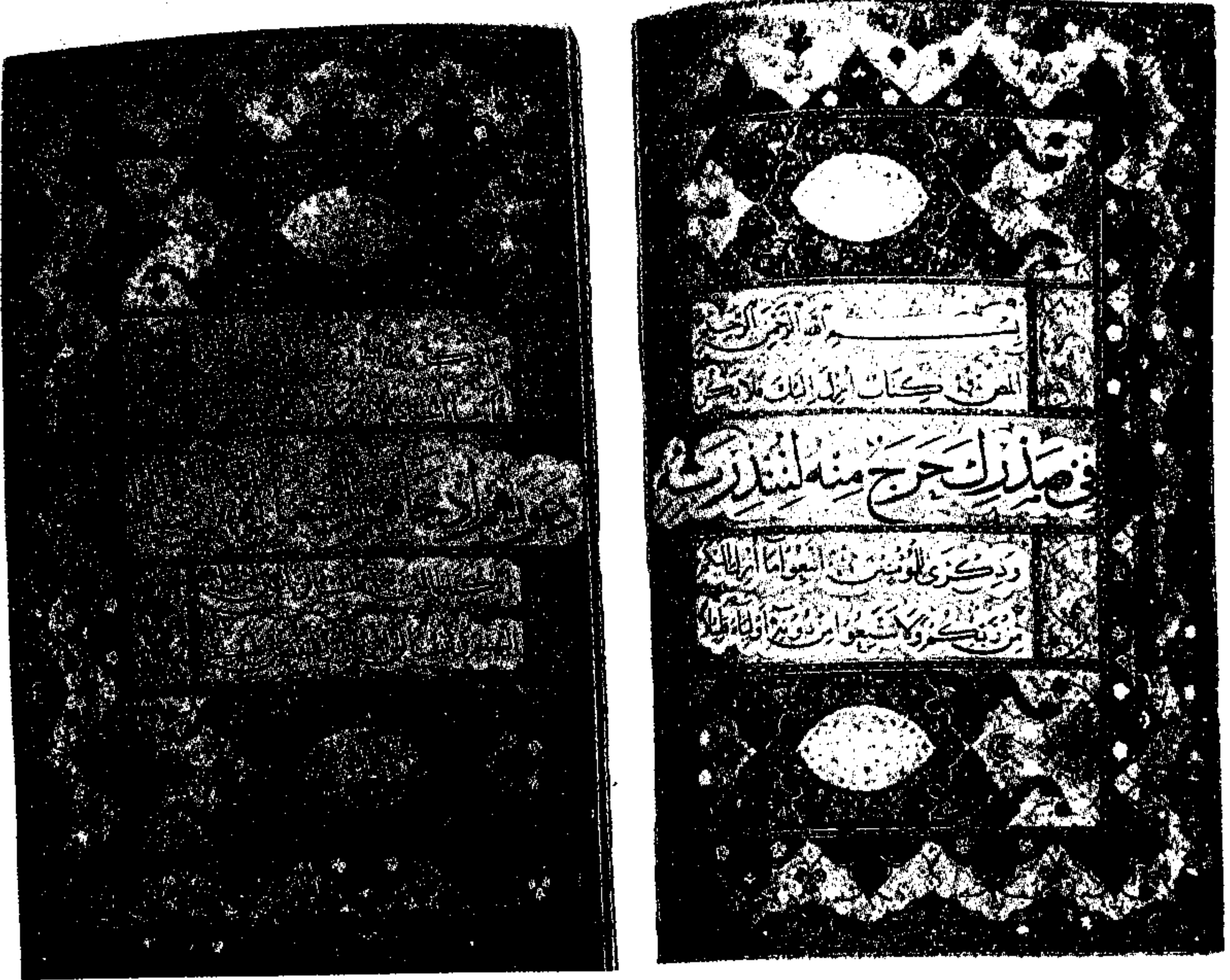




۷۱- نستعلیق جلی طلا انداز دندانموشی



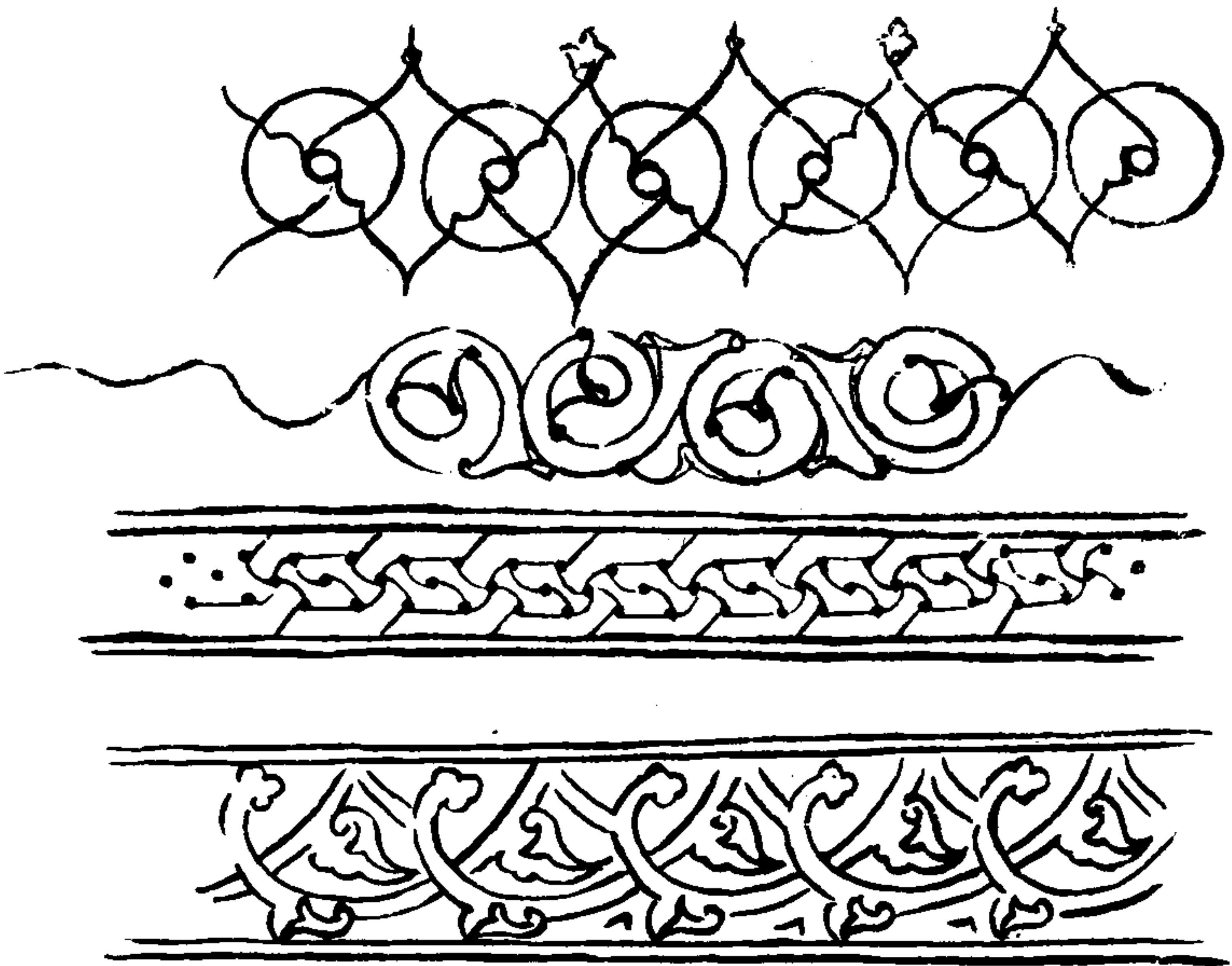
۷۲- قطعه قابسازی حاشیه رنگین گلسازی عصر جهانگیر



۷۳- تذهیب مرصع دهن ازدر



۷۴- تاج



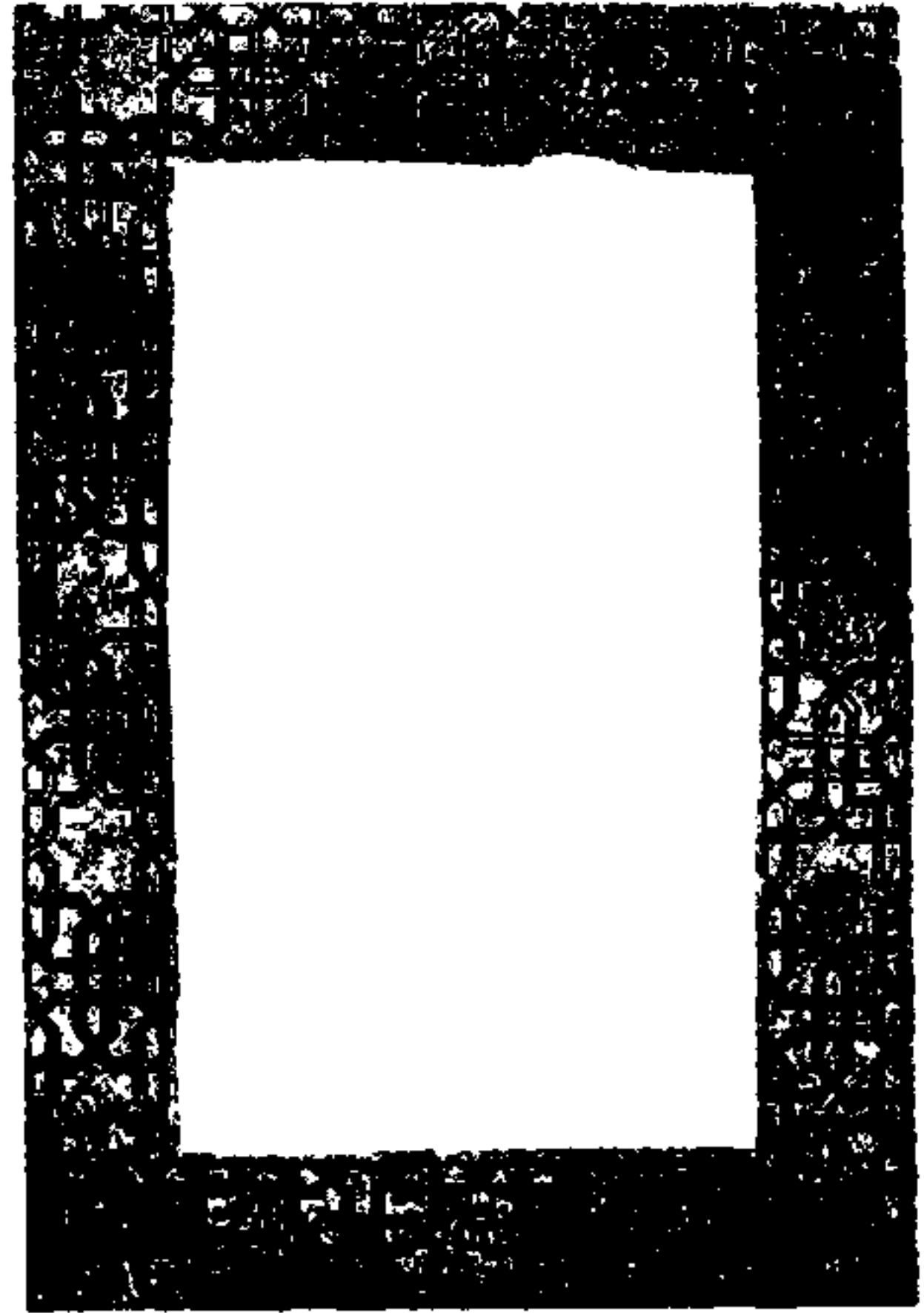
۷۵- انواع گره بندی و خطوط اسلیمی



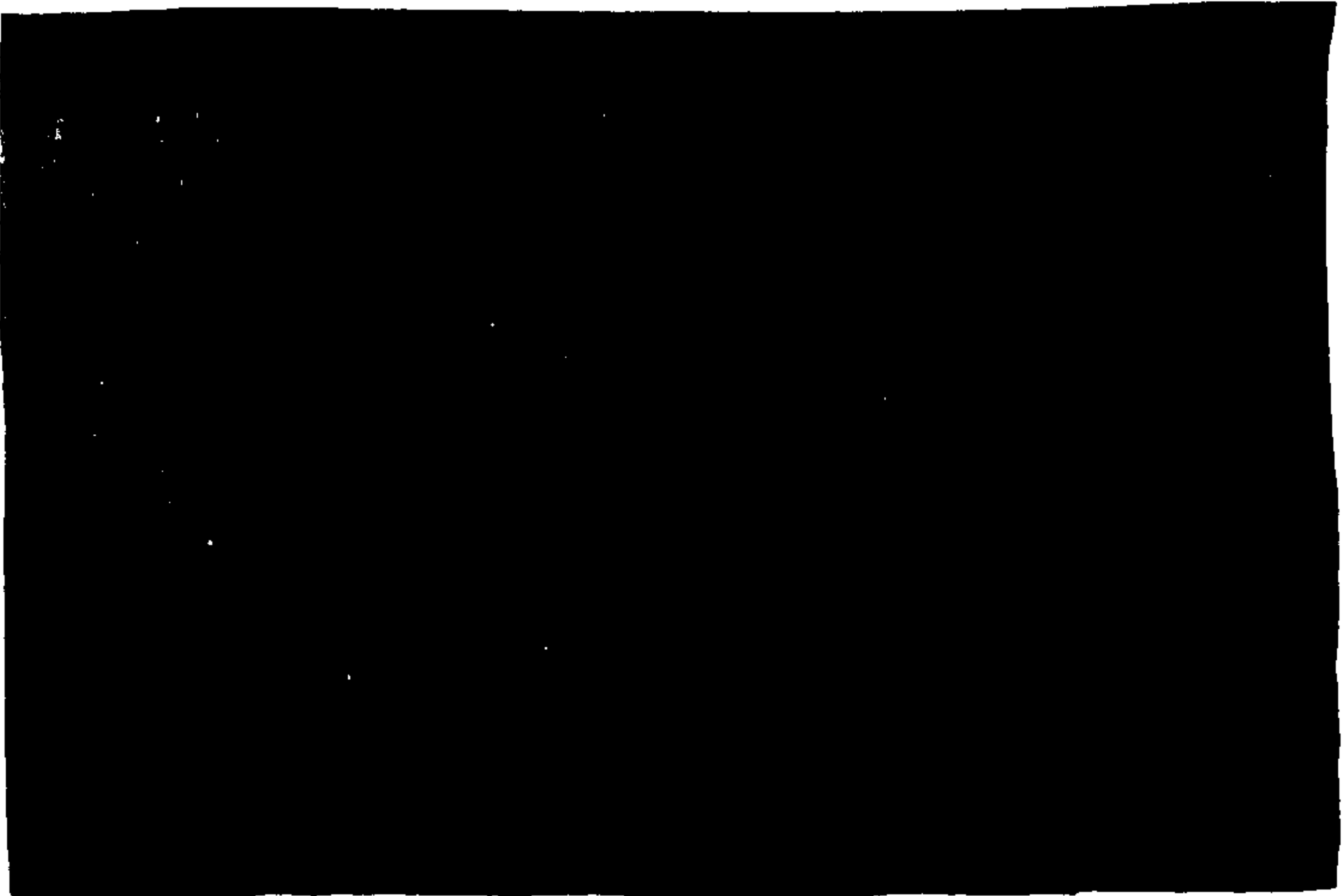
۷۶- ساعت آبی (طاوس) مکتب عراق نقل از کتاب العیال المیانیکیه جزری موزه لوور



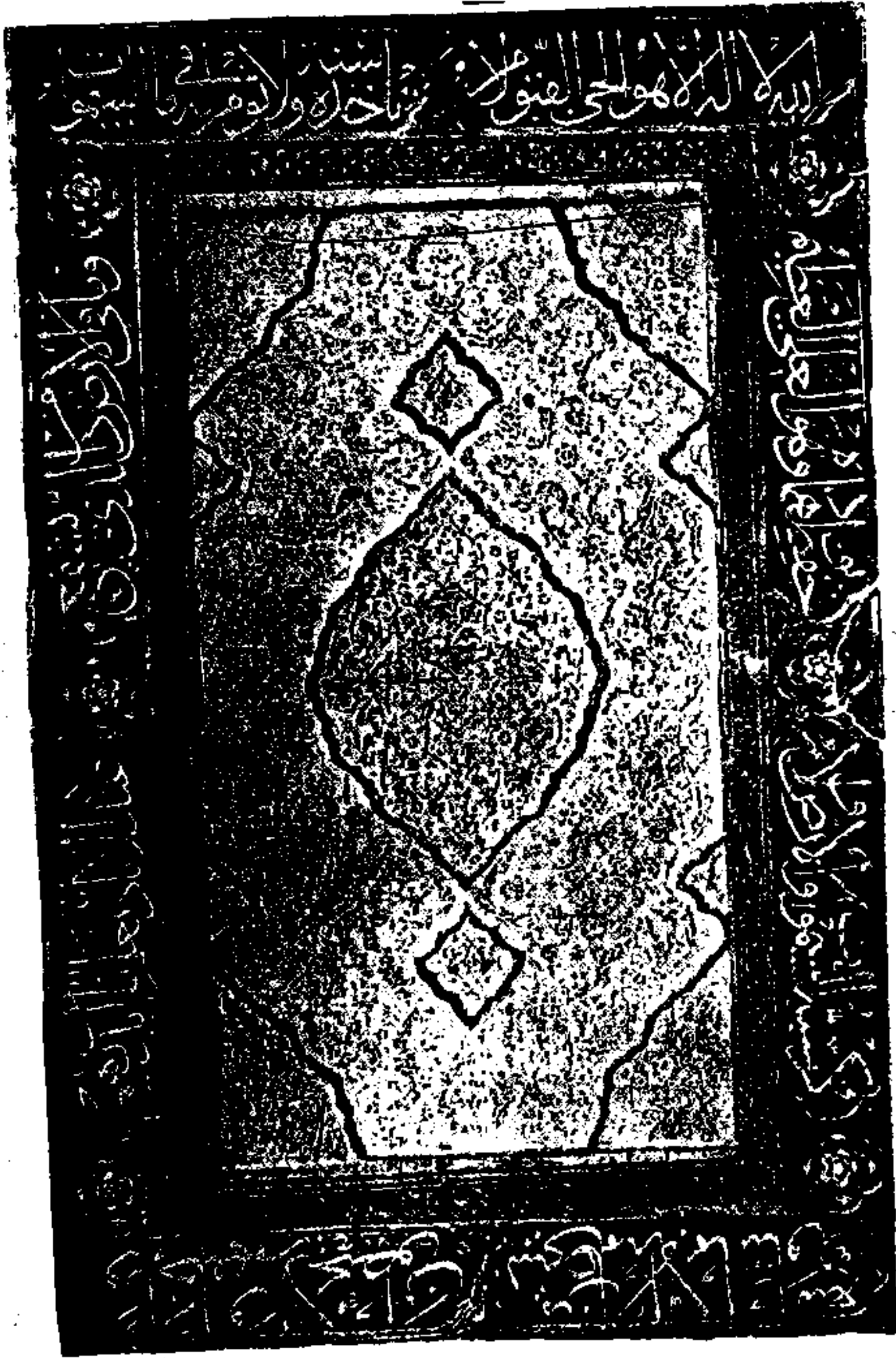
۷۸- میناتور مانوی



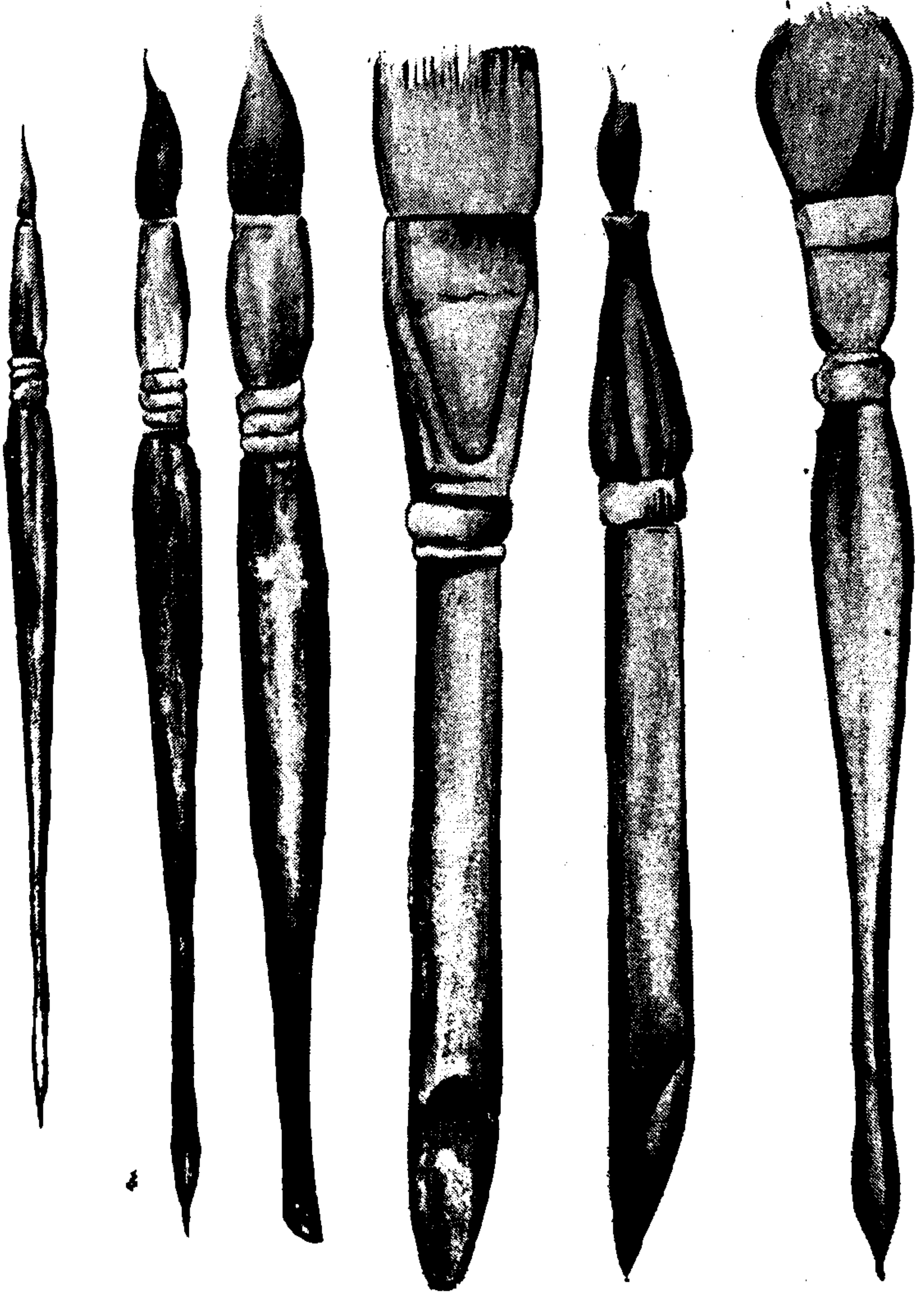
۷۷- گره بند رومی ترنجی



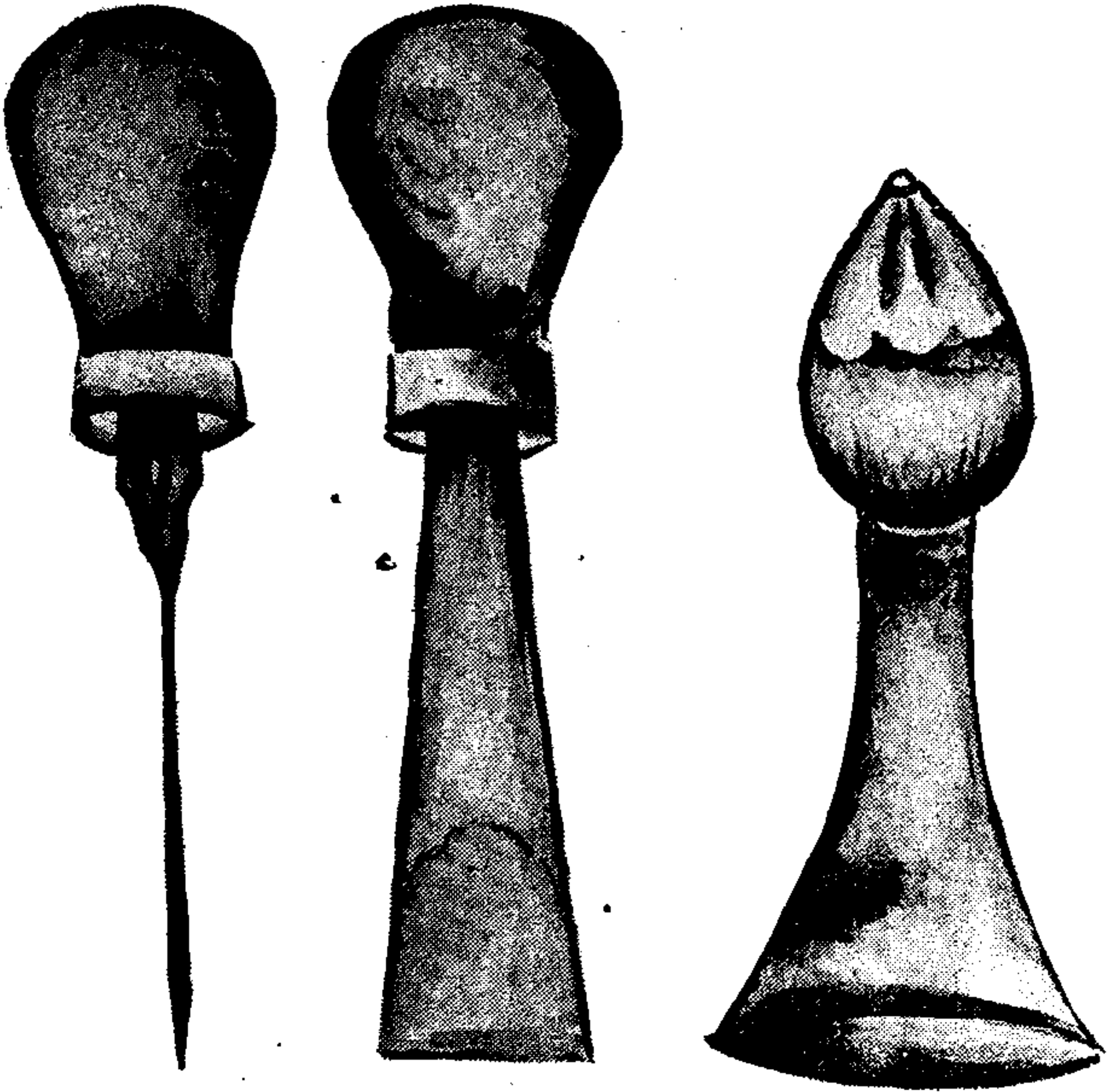
۷۹- جلد معرق دوره تیموریان



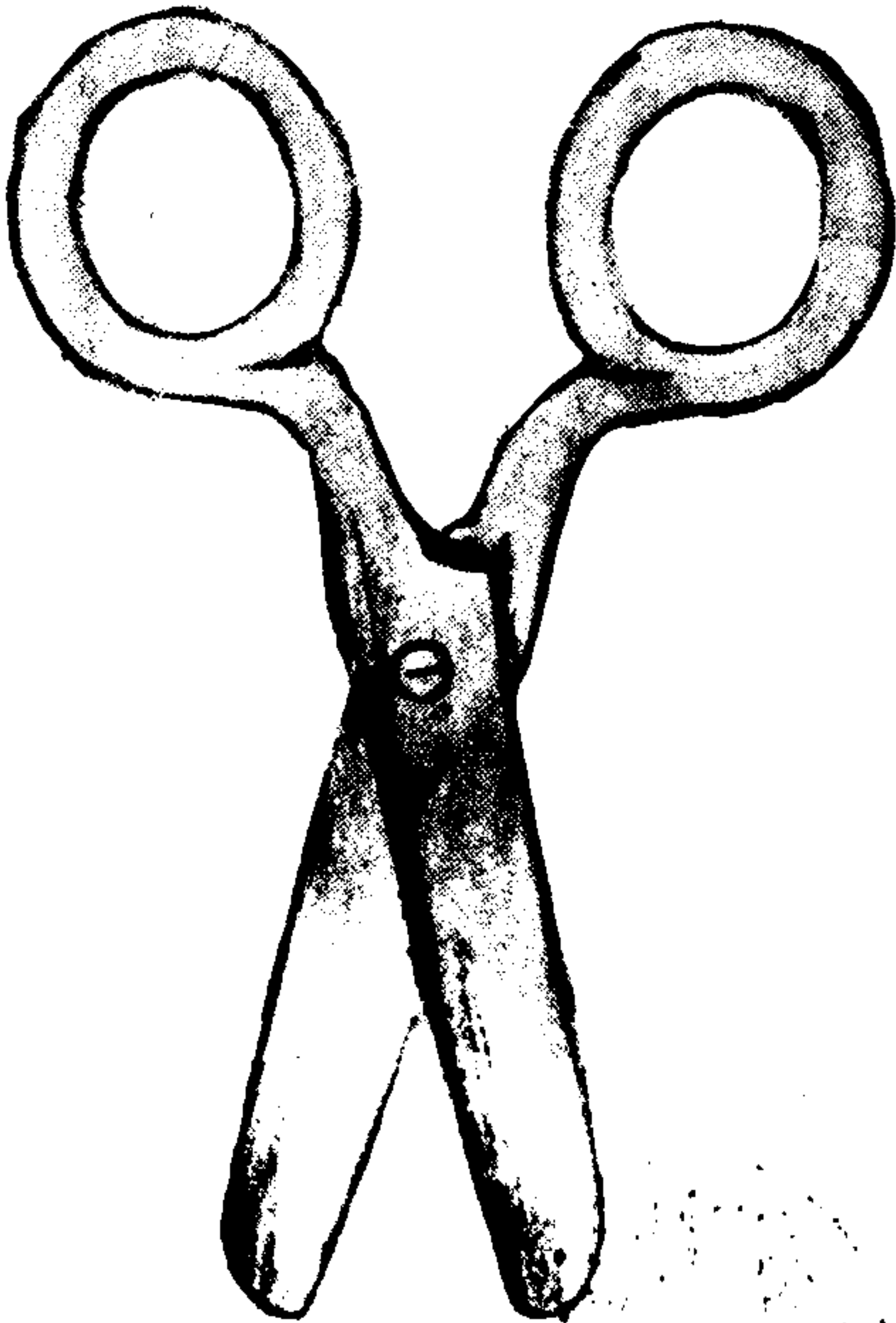
۸۰- جلد تیماج سوخته بانقش زرانودود برجسته



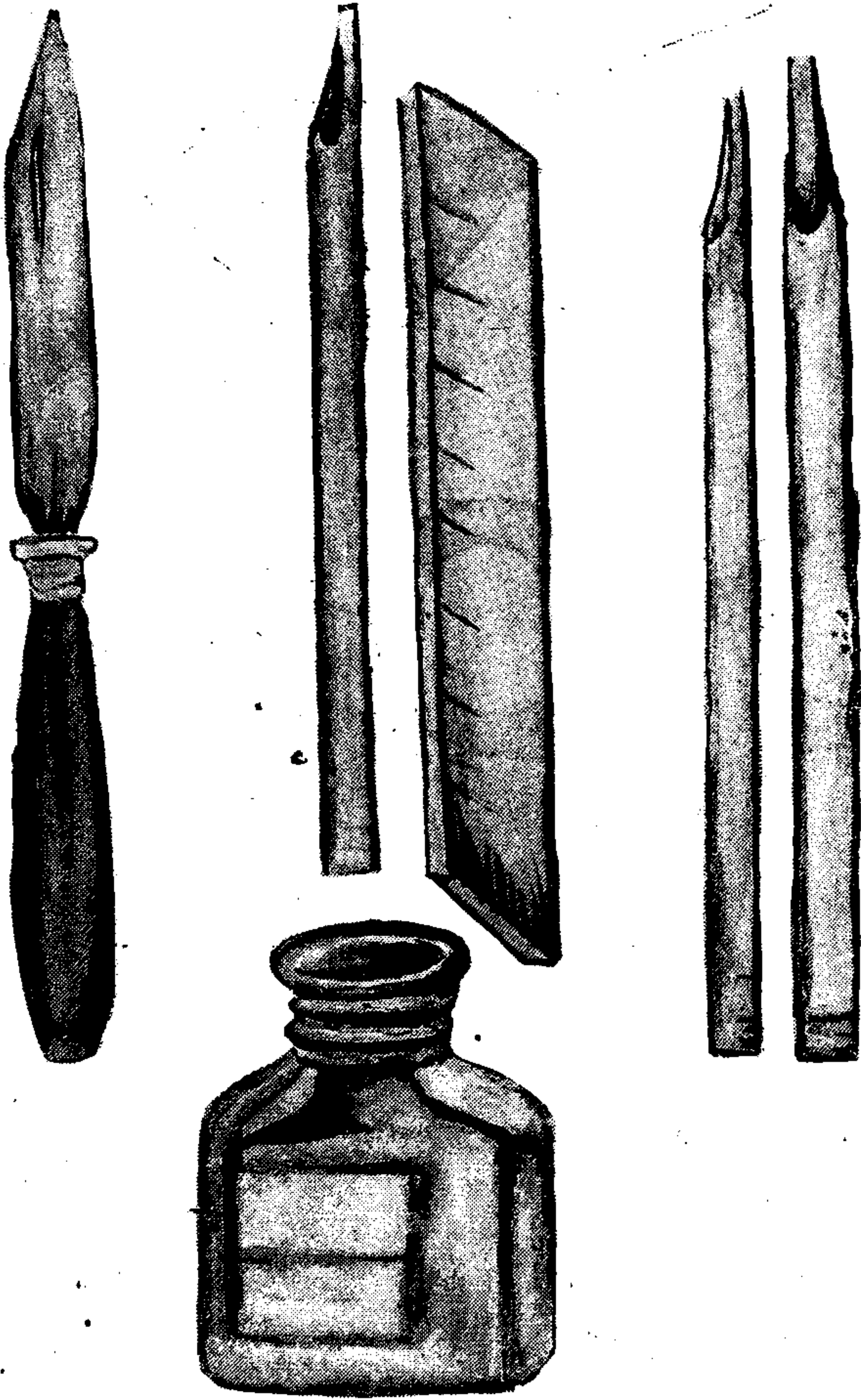
۸۱ - انواع قلم مو



۸۲- کوبه، گزن، درفش



۸۳- پیاله سریش ، قیچی ، کاغذگیر



۸۴- قلم نی ، خط کش ، قلم تراش ، دوات